

* اندیشه‌ها

تحلیل فقهی حقوقی مسائل مربوط به دیه نفس شامل دیه مرد، زن... (دکتر محمد مصدق)... ۳
 جایگاه اصل تفرید مجازات‌ها در حقوق موضوعه ایران (دکتر بهزاد منصوری شیخ‌جان)... ۱۲
 حریم خصوصی در نظریه دکتر بن لیبر الیسم، آموزه‌های فقهی... (سید یوسف الماسی حسینی)... ۱۹
 نظریه تعامل‌گرایی و جلوه‌های آن در قانون کاهش مجازات حبس... (رسول ملک محمدی جهانی)... ۳۰
 نقش ضابطان دادگستری در تحقق عدالت کیفری با چالش‌ها و راهکارها (عمار پرتوی)... ۴۰

* رویه قضایی

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور... ۴۸
 نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه... ۵۸
 نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح... ۶۰

* حقوق برای همه

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی... ۶۲
 آشنایی با حقوق شهروندی... ۶۴
 اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟... ۶۶
 جدول (اصغر فراهانی)... ۶۷

* فرهنگی

فرمان نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی... ۶۸
 داستان: خیانت یا وفاداری (قهرمان مرادی)... ۷۰

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول: دکتر محمد مصدق
سردبیر: دکتر محمدرضا یزدانیا
ویراستار علمی و ادبی: دکتر محمد پارسا
مدیر اجرایی و امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ

اعضای هیئت تحریریه:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
 حجت‌الاسلام و المسلمین احمدرضا پورخاقان
 دکتر حسین میرمحمدصادقی
 دکتر فرید محسنی

دکتر سید محمد حسینی
 دکتر سام سوادکوهی‌فر
 دکتر محمدرضا یزدانیا
 محمدجعفر شهبازی

دکتر رسول کریمی
 دکتر مجتبی شبرودبزرگی
 دکتر مجید کرمی
 دکتر محمد پارسا

WWW.IMJ.IR

E-mail: nashrieh.imj@eadl.ir



۱۶۳

سند تحول و تعالی قوه قضاییه، امیدها و چالش‌ها

تحول و تعالی از آرمان‌های بنیادین هر شخص، گروه، سازمان و جامعه است، لکن رسانیدن وضعیت موجود به وضعیت مطلوب نیازمند برنامه‌ای مشخص، مدون و بلند مدت است. البته صرف برنامه نیز نمی‌تواند آرمان‌ها را محقق نماید و اهتمام جدی و تلاش همراه با استقامت و مراقبت لازم است تا آرمان‌های بلند در سازمان‌ها به بار بنشیند.

در کشور ما نیز همانند همه کشورهای پیشرفته و در حال پیشرفت، از سالیان دور تاکنون در سطح کلان به امر برنامه‌ریزی توجه شده که سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه و قوانین بودجه در این ردیف قرار می‌گیرند.

قوه قضاییه نیز گرچه از سابق برنامه‌های پنج‌ساله توسعه قضایی را دنبال نموده است، لکن از سال ۱۳۹۹ سند تحول قضایی سه‌ساله‌ای را نیز با هدف تحول اساسی و برنامه محور آغاز کرده است. از ابتدای سال جاری و پس از آسیب‌شناسی اجرای سند تحول قضایی و شناسایی چالش‌های مربوط به آن که با انجام یک فرآیند مشارکتی مبتنی بر روش‌های علمی نوین صورت پذیرفت، نسخه به‌روز و ارتقاء یافته آن تحت عنوان «سند تحول و تعالی قوه قضاییه» جهت اجرا در سه سال آتی تصویب و ابلاغ گردیده است. در این سند به تفکیک موانع تحقق مأموریت‌های هفت‌گانه قوه قضاییه شناسایی شده و عوامل دخیل در ایجاد این موانع استخراج و برای رفع هر یک از این عوامل، راهبردهای مشخصی را تعیین و سپس راه‌حل‌های اجرایی لازم‌ارائه و برای بخش‌های مختلف قوه قضاییه تکالیفی مقرر شده است. در تنظیم سند تحول و تعالی به موضوعات مهم و کلان همچون مقابله با فساد و تحقق کارآمدی توجه خاص صورت گرفته و بر اساس مفاد قانون اساسی و منویات امامین انقلاب و انتظارات مردم، دستیابی به رضایت‌مندی مردم و عدالت پیش‌بینی شده است.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدارهای ریاست محترم و مسئولان دستگاه قضایی در دو سال گذشته بر اهمیت سند تحول، تأکیدهای مکرری داشته‌اند و آن را از «مترقی‌ترین اسناد تحول» توصیف نموده‌اند که به آن باید عمل شود و بر اساس آن شخصیت‌سازی و کادرسازی شود و در نهایت اجرای کامل آن را خواستار شده‌اند.

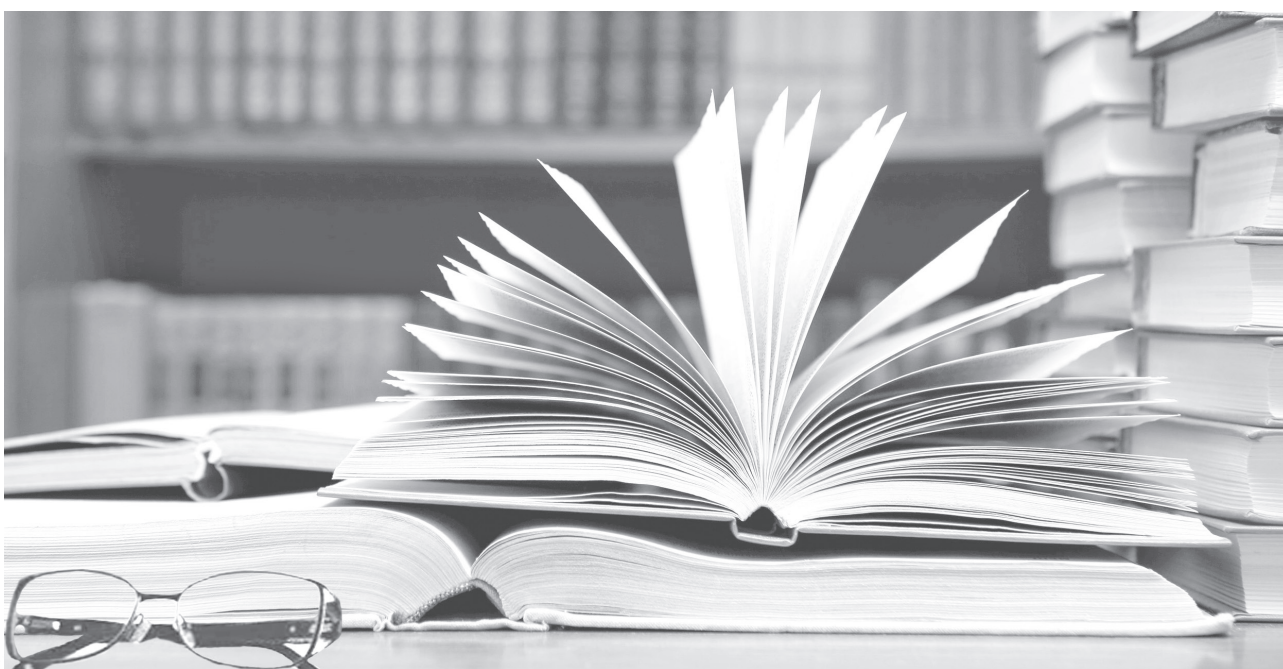
با توجه به پشتوانه عقلی و تجارب موفق بشری در زمینه حرکت بر مبنای برنامه‌ریزی و به ویژه تأکیدات مکرر رهبر معظم انقلاب بر اجرای سند تحول و تعالی قوه قضاییه، تردیدی در مطلوب و موجه بودن این سند وجود ندارد؛ لکن پرواضح است که اجرایی شدن این سند، الزامات و پیش‌نیازهایی دارد. از مهم‌ترین الزامات اجرایی شدن این سند می‌توان به ذکر این عناوین اکتفا نمود:

- ۱- لزوم تأمین مالی و پشتیبانی لازم برای اجرای سند؛ ۲- لزوم رسوخ یافتن این برنامه‌ها، راهکارها و راه‌حل‌ها از سطح ستاد به سطح صف؛ ۳- لزوم ایجاد انگیزه‌ها و مشوق‌های مادی و معنوی برای مجریان سند؛ ۴- لزوم پایش مستمر اجرای برنامه‌ها؛ ۵- پرهیز از شعارزدگی؛ ۶- ارزیابی پیوسته عملکرد و اثربخشی آن.

همچنین باید توجه داشت که حجم انبوه پرونده‌های قضایی مطرح در مراجع قضایی و کثرت کار در واحدهای صف، وضعیت معیشت نامناسب کارکنان دستگاه قضایی، حجم انبوه قوانین و مقررات قابل استناد در مراجع قضایی (تورم قوانین و مقررات) در کنار رشد فزاینده پرونده‌های حقوقی و کیفری ناشی از معضلات اقتصادی و ناهنجاری‌های اجتماعی، از موانع و چالش‌های جدی عملی برای اجرای سند تحول و تعالی قوه قضاییه خواهد بود که مسئولان عالی قوه قضاییه با همراهی مسئولان سایر قوا باید برای رفع این موانع فرا قوه‌ای نیز چاره‌اندیشی نمایند.

امید است که با اجرای این سند از سوی همه بخش‌های قضایی و اداری و اهتمام تمامی اجزاء در تمام سطوح، قوه قضاییه طی سه سال آتی، در ایفای مأموریت‌های خود موفق‌تر باشد و به اهداف عالی خود مبنی بر «پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و برقراری عدالت قضایی» نائل آید.

تحلیل فقهی حقوقی مسائل مربوط به دیه نفس شامل دیه مرد، زن، خنثی، اقلیت‌های دینی و تغلیظ دیه



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

دیه نفس را دیه کامله گویند؛ از این جهت که دیه هیچ عضوی بیش از دیه نفس نیست. از طرفی تعیین دیه نفس در تعیین میزان دیه سایر اعضاء و منافع مؤثر است؛ زیرا دیه اعضاء و منافع غالباً درصدی از دیه اصلی است. دیه نفس در جنایات عمدی که به هر علت امکان قصاص نیست و نیز در جنایات شبه‌عمد و خطای محض قابل پرداخت است و تعیین میزان آن از اختیارات مقام رهبری است.

در خصوص دیه نفس مسائل مختلف و متعددی وجود دارد که در کتاب دیات متون فقهی پیرامون آنها بحث شده است. در قوانین موضوعه به تبع منابع و متون فقهی احکام مختلفی آمده است؛ از جمله این موارد مقدار دیه نفس و یا وضعیت جنسیت در مقدار دیه و همچنین وضعیت دیه فرد خنثی است که مقنن با انتخاب یک دیدگاه فقهی ضمانت اجرای قانونی به آن حکم داده است. دیه شخص متولد از زنا و تعیین وارث وی و یا حکم تغلیظ دیه در فقه از مواردی است که مسائل و پرسش‌های متعددی را به همراه دارد. در روبرو قضایی نیز سؤالات و ابهامات متعددی در این خصوص وجود دارد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای به برخی از مسائل مربوط به مواد ۵۴۹ تا ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی پرداخته است.

گفتار اول: مقدار دیه نفس

دیه نفس به موجب فقه اسلامی در مصادیق مختلف ذکر شده است؛ اما مقنن دیه را بر مبنای وجه رایج محاسبه کرده است و مبلغ آن بر اساس معیارهای متعددی هر سال تغییر می‌کند. مقنن در ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی به این مهم اشاره دارد.

ماده ۵۴۹: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود». این ماده متضمن نکات مهمی به شرح ذیل است:

۱- منظور از دیه‌ای که در مقررات شرع تعیین شده است، همان دیه‌های مذکور در ماده ۲۹۷ قانون سابق است و میزان آن نیز مشخص است. منظور از حکم این ماده مبنی بر تعیین میزان دیه در ابتدای هر سال، آن است که چون در جامعه امروزی دادن گاو و گوسفند و ... به‌عنوان دیه مقدور نیست، رئیس قوه قضاییه بر اساس کمترین قیمت از امور شش‌گانه و بر مبنای نرخ تورم و واقعیت‌های جامعه، در ابتدای هر سال مبلغی را تعیین و پس از تأیید مقام رهبری به‌عنوان دیه همان سال ابلاغ می‌کند؛ بنابراین میزان دیه بر اساس حکم حکومتی همان است که از سوی رییس قوه قضاییه ابلاغ می‌شود و انتخاب یکی از امور شش‌گانه توسط جانی در عمل منتفی است.

۲- پرسشی که قابل طرح می‌باشد این است که آیا خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه است؟

در پاسخ باید گفت بر اساس قانون مسئولیت مدنی پرداخت خسارت مازاد بر دیه مقدر قابل مطالبه است و اکثر محاکم

بر اساس همان قانون رأی می‌دهند. ۳- هر چند که انتخاب نوع دیه از بین انواع شش‌گانه شرعاً بر عهده جانی است؛ لیکن با توجه به مقتضیات زمان، بر اساس حکم حکومتی، میزان آن همان است که پس از تأیید مقام رهبری از سوی رئیس قوه قضاییه ابلاغ می‌شود و انتخاب یکی از امور شش‌گانه توسط جانی عملاً منتفی است. از آن جا که تعیین میزان دیه بر اساس کمترین قیمت امور شش‌گانه صورت می‌گیرد، در حقیقت همان است که جانی انتخاب می‌کند.

۴- دیه علاوه بر جنبه مجازات، جنبه دین و جبران خسارت و حق‌الناسی دارد و لذا توافق برای تغییر میزان آن جایز است.

۵- دیه از حقوق مالی و مانند دین است و لذا مقررات مربوط به مستثنیات دین در آن رعایت می‌شود و بر همین اساس، دیه را با رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین، از اموال محکوم‌علیه استیفای می‌کنند.

۶- پرسش دیگر آن که در قانون مجازات اسلامی، برای پرداخت دیه مهلت‌هایی پیش‌بینی شده است، آیا در این بازه زمانی می‌توان محکوم را بازداشت کرد؟ در پاسخ باید گفت که به نظر می‌رسد قبل از به پایان رسیدن مهلت‌های تعیین‌شده در قانون برای پرداخت دیه، نمی‌توان محکوم را بازداشت کرد.

۷- پرسش دیگر نیز آن است که آیا مجنی‌علیه می‌تواند علاوه بر دریافت دیه از شرکت بیمه، مبلغ دیگری را از محکوم مطالبه کند؟

در این خصوص نیز به نظر می‌رسد پرداخت دیه از سوی شخص دیگر بدون اشکال است؛ از این رو مبلغی که شرکت بیمه طبق قرارداد با جانی از طرف او پرداخت می‌کند و همچنین مبلغی که

دیگران در رابطه با جنایت شخصی از طرف او می‌پردازند قابل احتساب است و مجنی‌علیه نمی‌تواند علاوه بر آن مبلغ، مجدد مطالبه دیه کند؛ اما اگر پرداخت بیمه یا وجوه دیگر از طرف جانی نباشد و بر اثر قرارداد با او هم نباشد، احتساب آن از بابت جانی مجوزی ندارد.

گفتار دوم: دیه قتل زن

حکم دیه در خصوص زن با مرد تفاوت دارد. مقنن نیز بر اساس این دیدگاه در ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی به این حکم اشاره کرده است.

ماده ۵۵۰: «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است».

در پرداخت دیه به اولیای دم زن، مهم نیست که مرتکب قتل زن مسلمان، مرد یا زن مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ اما اگر ولی دم بخواهد کافر را با پرداخت مقدار اضافی قصاص کند، میزان آن متفاوت خواهد بود.

پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که دیه زن متوفی به چه نحو محاسبه و پرداخت می‌شود؟ با توجه به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، مبلغ دیه مقرر در قانون برای مرد و زن مساوی است. این تبصره مقرر می‌دارد: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

پرسش دیگر آن است که اگر دیه منافع زن به ثلث دیه مرد برسد، قاعده تنصیف حاکم خواهد شد. چنانچه جانی به پرداخت یک فقره دیه کامل بابت عدم کنترل ادرار در حق مجنی‌علیهها (زن) محکوم شود، آیا با در نظر گرفتن میزان دیه کامل زن که از ثلث دیه کامل بیشتر است، این مورد نیز نصف شده و جانی باید ربع دیه مرد را پرداخت کند؟

در پاسخ باید گفت موضوع تنصیف مربوط به مواردی است که دیه اعضا و منافع زن بیشتر از ثلث دیه کامل مرد باشد و موضوع سؤال که جانی به پرداخت یک فقره دیه کامل بابت عدم کنترل ادرار در حق مجنی‌علیها (زن) محکوم شده است، از این موضوع خروج موضوعی دارد؛ زیرا دیه کامل زن نصف دیه کامل مرد است. همچنین، زنی در ماه حرام توسط مردی کشته شده است. اکنون ولی دم قصد قصاص قاتل را دارد؛ آیا در پرداخت تفاضل دیه، ولی دم باید دیه مقرر را به قاتل بدهد و سپس قصاص کند؛ یا اینکه تفاضل دیه با احتساب تغلیظ محاسبه می‌شود؟

به نظر می‌رسد تغلیظ دیه اختصاص به اخذ دیه دارد و جایی که اولیای دم خواهان قصاص قاتل‌اند و قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه است مشمول تغلیظ نیست؛ بنابراین در مورد سؤال به لحاظ اینکه اولیای دم زن خواهان قصاص‌اند، دیه زن مشمول حکم تغلیظ نمی‌شود و باید همان نصف دیه کامل را جهت استیفای قصاص پرداخت کنند.

گفتار سوم: دیه خنثی

ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی حکم دیه خنثی را بیان کرده است. لازم به ذکر است دیه خنثی در قانون سابق پیش‌بینی نشده بود و مقنن در قانون مجازات اسلامی برای اولین بار به این مهم اشاره کرد.

ماده ۵۵۱ بیان می‌دارد: «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به‌علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

پیرامون این ماده قانونی نکات و پرسش‌هایی قابل طرح است که به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- با توجه به ماده ۴ قانون مدنی^(۱) حکم مقرر در این ماده در مورد جنایاتی که پیش از تصویب این قانون واقع شده و مجنی‌علیه آن مرد نیست جریان ندارد و قابل اعمال نیست. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور^(۲) در این خصوص مقرر داشته است: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جنایاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی‌علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست. از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد...».

۲- اطلاق عبارت «مرد نیست» شامل زن و انواع خنثی می‌شود.

۳- از حیث شمول این ماده با در نظر گرفتن ماده ۵۵۴ این قانون، تفاوتی ندارد که مجنی‌علیه مسلمان یا غیرمسلمان باشد و در هر حال معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد با توجه به دیه مجنی‌علیه پرداخت خواهد شد.

۴- تصور نشود که طبق این ماده، دیه زن و مرد مساوی است؛ بلکه پرداخت مابه‌التفاوت یک خسارت مالی بدنی است و حکم مندرج در تبصره این ماده، حکم حکومتی است که بر اساس مصالح اجتماعی تنظیم شده است.

۵- پرسش: با توجه به اینکه تبصره ماده ۵۵۱ ذیل فصل اول، با عنوان

«دیه نفس» مقرر شده است، آیا می‌توان گفت که این تبصره صرفاً مربوط به دیه نفس است و شامل موارد غیرنفس یعنی اعضا و جوارح نیست، یا اعم از دیه نفس و دیه اعضا و جراحات است؟

پاسخ: با توجه به تعبیر «کلیه جنایات» در تبصره ماده مذکور و همچنین فلسفه تشریحی این تبصره، باید گفت که این تبصره منحصر به دیه نفس نبوده بلکه شامل موارد دیه اعضا نیز می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تأیید این برداشت، حکم تبصره ماده ۵۵۱ را شامل تمامی انواع جنایات می‌داند. این رأی مقرر می‌دارد: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جنایات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به اینکه مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است لذا در کلیه جنایات علیه زنان اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود».

۶- پرسش: یکی از شعب دادگاه کیفری دو در خصوص درخواست فردی دایر بر پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اعتبار اینکه موتورسیکلت مسبب حادثه و راکب آن شناسایی نشده است، صندوق را به پرداخت دیه محکوم می‌کند. این رأی مورد اعتراض صندوق قرار گرفته است. دادگاه تجدید نظر با استناد به اینکه راکب و موتورسیکلت مشخص هستند، رأی دادگاه کیفری دو را نقض و حکم به رد درخواست شاکی صادر کرده است. شاکی از طریق دادسرا موضوع را

پیگیری و علیه راکب شکایت می‌کند و شعبه دادرسی رسیدگی کننده، برخلاف نظر دادگاه تجدید نظر و با این استدلال که دلایل کافی علیه مشتکی عنه وجود ندارد، قرار منع تعقیب صادر می‌کند. این قرار توسط همان شعبه دادگاه کیفری دو نقض می‌شود و این بار مشتکی عنه را به پرداخت دیه و جزای نقدی محکوم می‌کند. با اعتراض به رأی، شعبه دیگری از دادگاه تجدید نظر دلایل علیه مشتکی عنه را کافی ندانسته و حکم بر براءة صادر می‌کند. در این فرض که هم مشتکی عنه و هم صندوق مذکور فاقد مسئولیت شناخته شده‌اند، مصدوم از چه طریقی می‌تواند احقاق حق کند؟

پاسخ: در این خصوص دو نظر مطرح است: نخست، با توجه به اینکه در فرض سؤال، آرای قطعی صادره از سوی شعب دادگاه‌های تجدیدنظر در تضاد است، با لحاظ بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذی‌نفع می‌تواند درخواست اعاده دادرسی را وفق مقررات مطرح کند. رأی دادگاه تجدید نظر در خصوص مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت بدنی واجد ماهیت مدنی است و ملاک مواد ۵۰ و ۵۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از رانندگی مصوب ۱۳۹۵ مؤید این نظر است.

دوم، نظر به اینکه موضوع آراء صادره، دیه است و دیه مجازات محسوب می‌شود و در یک فرایند دادرسی کیفری نیز به موضوع رسیدگی شده است، اعمال مقررات اعاده دادرسی در امور مدنی در خصوص این حکم فاقد مبنای قانونی است و از سوی دیگر، حق مصدوم که می‌تواند جنبه مدنی هم داشته باشد در معرض تضییع قرار گرفته یا امکان تضییع آن مطرح

است؛ لذا ذی‌نفع می‌تواند دعوای حقوقی طرح کند. بدیهی است حکم اولیه دادگاه تجدید نظر دائر بر اینکه راننده شناسایی شده است، نمی‌تواند موجب اعتبار یافتن امر مختومه برای طرح دعوای مدنی باشد؛ زیرا جهت صدور آن با جهت دعوای مدنی متفاوت است. جهت دعوای مدنی جدید، عدم شناسایی راننده است؛ در صورتی که جهت دعوای قبلی، شناسایی وی بوده است. از طرفی به موجب ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی کیفری بر رأی حقوقی حاکمیت دارد. به نظر می‌رسد نظر نخست ارجح است.

دیه از حقوق مالی و مانند دین است و لذا مقررات مربوط به مستثنیات دین در آن رعایت می‌شود و بر همین اساس، دیه را با رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین، از اموال محکوم علیه استیفای کنند.

۷- پرسش: زنی در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۹ جهت وضع حمل به بیمارستان مراجعه می‌کند و فرزند پسر یک روزه وی فوت می‌شود. متعاقب آن مادر نیز در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۳۰ فوت کرده است. بر اساس مدارک و اسناد موجود در پرونده، میزان تقصیر به ترتیب شصت درصد پزشک معالج، سی درصد مادر و ده درصد بانک انتقال خون تشخیص داده شده است. در رأی صادرشده از دادگاه کیفری فقط نسبت به تقصیر پزشک اظهار نظر شده و به میزان محکومیت صادره مبلغ یکصد و هفتاد و یک میلیون تومان از سوی بیمارستان دیه واریز شده است. اینک

قاضی اجرای احکام در تقسیم مبلغ مذکور بین وراثت با مشکل مواجه شده است؛ زیرا در رأی صادره نسبت به موارد ذیل اشاره‌ای نشده است:

نخست، آیا مادر که در زمان فوت نوزاد در قید حیات بوده و به میزان سی درصد در مرگ فرزند مقصر است، مشمول تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است؟

دوم، مادر به چه میزان از دیه نوزاد ارث می‌برد؟

سوم، با توجه به اینکه اولیای دم نوزاد فوت شده پدر و مادر وی هستند و اولیای دم مادر فوت شده نیز زوج و پدر و مادر زوجه هستند، مبلغ مذکور که به جهت دو فقره شصت درصد تقصیر پزشک در فوت مادر و نوزاد به حساب دادگستری واریز شده است، به چه صورت تقسیم می‌شود؟

پاسخ: نخست، مادر یک روز پس از فوت فرزندش به دلیل عدم رعایت مقررات دولتی و تقصیر پزشک فوت کرده است و دادگاه کیفری دو شهرستان (دادگاه بدوی) نیز فوت مادر و فرزند پسر یک روزه وی را قتل غیر عمد دانسته و پزشک معالج را به میزان شصت درصد مقصر این جنایت تشخیص داده و وی را به پرداخت دیه محکوم و مشمول حکم تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی کرده است؛ هر چند که مادر در زمان فوت فرزند زنده بوده و به میزان سی درصد نیز در فوت فرزند خویش مقصر شناخته شده باشد. دوم، با توجه به اینکه دیه فوت فرزند به نسبت تقصیر مادر از ناحیه ولی دم نوزاد (پدر طفل) مورد مطالبه قرار نگرفته است، مادر به میزان سهم الارث خود (یک سوم) از مبلغی که بابت دیه نوزاد توسط بیمارستان پرداخت شده است، ارث می‌برد.

سوم، در رأی صادرشده از دادگاه کیفری دو، پزشک معالج به پرداخت شصت درصد از دیه کامل زن (بابت فوت مادر) و شصت درصد یک فقره دیه کامل مرد مسلمان (بابت فوت نوزاد پسر) در حق اولیای دم آنها محکوم شده است. بیمارستان نیز مبلغ یکصد و هفتاد و یک میلیون تومان طبق نرخ دیه مصوب سال ۱۳۹۵ در غیر ماه‌های حرام که یکصد و نود میلیون تومان بوده است به حساب دادگستری واریز کرده است و از آنجا که این مبلغ بابت دو فقره شصت درصدی بوده، یکصد و چهارده میلیون تومان آن بابت شصت درصد دیه کامل یک نفر مرد مسلمان به جهت فوت نوزاد پسر و پنجاه و هفت میلیون تومان آن نیز بابت شصت درصد از دیه کامل یک نفر زن به جهت فوت مادر است.

دیه نوزاد (یکصد و چهارده میلیون تومان) نیز بین اولیای دم وی (پدر و مادر) بدین صورت تقسیم می‌شود که یک‌سوم یکصد و چهارده میلیون تومان سهم مادر است که این مبلغ به اولیای دم وی می‌رسد؛ زیرا وی نیز یک روز پس از فوت فرزند از دنیا رفته است. پدر نوزاد مابقی سهم مادر از یکصد و چهارده میلیون تومان را به قرابت به ارث می‌برد. با این توضیحات سهم الارث هر یک از پدر و مادر از دیه واریزی بابت فوت فرزند پسر به این شرح است: سهم الارث مادر سی و هشت میلیون تومان، سهم الارث پدر هفتاد و شش میلیون تومان.

دیه مادر متوفی نیز که مجموعاً نود و پنج میلیون تومان (پنجاه و هفت میلیون تومان بابت شصت درصد تقصیر پزشک و سی و هشت میلیون تومان سهم الارث وی از دیه فوت فرزند) است بین وراثت وی یعنی زوج و پدر و مادرش به این شرح تقسیم می‌شود: سهم زوج طبق

بند ۱ ماده ۸۹۹ و ماده ۹۱۳ قانون مدنی یک‌دوم از نود و پنج میلیون تومان یعنی چهل و هفت میلیون و پانصد هزار تومان خواهد بود؛ سهم مادر مطابق مواد ۹۰۶ و ۹۱۳ قانون مدنی یک‌سوم از چهل و هفت میلیون و پانصد هزار تومان که تقریباً ۱۵,۸۳۳,۰۰۰ تومان است. سهم پدر طبق ماده ۹۰۶ قانون مدنی، دوسوم از چهل و شش میلیون و نهصد و سی هزار تومان که تقریباً سی و یک میلیون و ششصد و شصت و هفت هزار تومان خواهد بود.

۸- تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، نه تنها ناسخ تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ نیست؛ بلکه در مقام گسترش دایره شمول آن مقررات بوده و آن را به غیر از حوادث رانندگی نیز تسری داده است؛ بنابراین ماده ۵۵۱ این قانون و تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه ... و مقررات مربوط به حوادث ناشی از کار و حوادث رانندگی بدون داشتن بیمه‌نامه خودرو هر یک در جای خود قابل اعمال است.^(۳)

گفتار چهارم: دیه شخص متولد از زنا
همانند ماده قبل مقنن در خصوص دیه شخص متولد از زنا در قوانین موضوعه حکمی را بیان نکرده بود و برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۵۵۲ به آن اشاره شده است.

ماده ۵۵۲ اشعار می‌دارد: «شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است.»

لازم به ذکر است حکم این ماده از دیدگاه فقهی مورد اختلاف است. ماده ۵۵۲

قانون مجازات اسلامی جدید از بین نظرات فقهی مختلف، نظری را پذیرفته است که ملاک تعیین دیه برای ولدالزنا دین اوست و طفل از نظر دین تابع پدر و مادر خود است و مهم نیست که کدام یک از آنان مسلمان باشند؛ زیرا کودک تابع اشرف والدین است و اشرف والدین شخص مسلمان است؛ بدان جهت که مسلمان بر کافر برتری دارد.

گفتار پنجم: وارث دیه شخص متولد از زنا

در ادامه ماده ۵۵۲، مقنن وارث دیه شخص متولد از زنا را در ماده ۵۵۳ مشخص کرده است به نحوی که ماده ۵۵۳ مقرر می‌دارد: «وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او وارث دیه می‌باشند.»

این ماده در مقام بیان آن است که چنانچه شخص متولد از زنا کشته شود، دیه او به چه کسی باید پرداخت شود. این ماده در مورد احکام ارث است و از آن جهت در باب دیات آمده است که موضوع دیه داخل در ارث است.

ماده ۸۸۴ قانون مدنی در این خصوص آورده است: «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد لیکن اگر حرمت رابطه‌ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابویین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس.»

پرسشی که در خصوص این ماده قابل طرح است این است که آیا دیه سقط جنین ناشی از زنا نیز مشمول ماده ۵۵۳ می‌شود؛ یعنی وارث آن نیز مقام رهبری است؟

در پاسخ باید گفت بر اساس مبانی فقهی و حقوقی، وارث دیه سقط جنین ناشی از زنا با وارث دیه شخص ولدالزنا یکسان است و در هر دو مورد وارث آن مقام رهبری است.

گفتار ششم: دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی

از موضوعات مهم فقهی تعیین دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی است. این موضوع علاوه بر اینکه در متون فقهی مورد توجه فقها قرار داشته است، در قانون نیز مورد توجه مقنن قرار گرفته و ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی به این موضوع پرداخته است.

ماده ۵۵۴ اشعار می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

تبصره الحاقی ۱۶/۱۰/۱۳۸۲ به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به‌عنوان پیشینه ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌داشت: «بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

در خصوص این ماده به لحاظ اهمیت آن مسائل متعدد و پرسش‌هایی وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد:

۱- بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۲- این ماده در مقام بیان شخص پرداخت کننده دیه اعم از مرتکب یا

عاقله وی نیست؛ بلکه صرفاً میزان دیه اقلیت‌های دینی را مورد نظر قرار دارد.

۳- عبارت «دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی» شامل دیه نفس، مادون نفس و نیز ارض می‌شود.

۴- منظور از عبارت «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی... به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد» آن نیست که در هر موردی باید از مقام رهبری کسب تکلیف کرد؛ بلکه این معنا را در پی دارد که از روز لازم‌الاجرا شدن این قانون، دیه اقلیت‌های دینی نیز مساوی دیه مسلمانان است.

۵- این ماده تنها در مقام بیان مقدار دیه است و در مورد احکام دیگر از قبیل مهلت پرداخت و... باید به قواعد عمومی مراجعه شود.

۶- پرسش: آیا صابئین جزء فرق اسلامی محسوب می‌شوند؟

پاسخ: در صورتی که صابئین جزء یهودی‌ها نباشند از اقلیت‌های شناخته شده محسوب نمی‌شوند، ولی چون مهدورالدم نیستند قتل آنان جایز نیست و قاتل به مجازات مقرر قانونی برای قتل محکوم خواهد شد و نیز دادگاه در صورت مطالبه اولیای دم می‌تواند حکم به پرداخت ضرر و زیان وارد شده آنان در اثر ارتکاب جرم را صادر کند، اما پرداخت آن از بیت‌المال نیاز به قانون دارد. برخی از فقهای معاصر معتقدند که صابئین‌های خوزستان شاخه‌ای از یهود هستند و از اهل کتاب محسوب می‌شوند.^(۴) در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸۲ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «پاسخ سؤال مطروحه اختلافی و از موارد رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. حضرت امام خمینی (ره) (توضیح‌المسائل محشی به کوشش سیدمحمدحسن

بنی‌هاشمی قم ۱۴۲۴ ق.ج. اصل ۱۴۸) و مقام رهبری (اجوبه الاستفتاءات، قم ۱۴۲۴ ق.ص ۶۳) صابئین را اهل کتاب دانسته‌اند. برخی تحقیقات معتبر نیز صابئین مندابی را که در خوزستان زندگی می‌کنند و پیرو حضرت یحیی علیه‌السلام هستند، اهل کتاب دانسته و در نتیجه چنانچه شاخه‌ای از یهود باشند مشمول حکم مقرر در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند.

۷- چنانچه قتل یکی از اقلیت‌های دینی در ماه‌های حرام رخ دهد، آیا دیه تغلیظ می‌شود؟

پاسخ: با توجه به نص صریح ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی، از حیث تغلیظ بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نیست.

۸- پرسش: دیه هندوها به چه نحو تعیین می‌شود؟

پاسخ: از نظر قانونی چون هندوها از اقلیت‌های شناخته شده نیستند، لذا دیه مسلمان به آنها تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چون قتل هندو مانند هر انسان محقون‌الدم دیگر جرم است، مرتکب به مجازات قانونی آن محکوم می‌شود و در صورت درخواست اولیای دم، ضرر و زیان وارد شده بر آنان هم باید مورد حکم قرار گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت: «نظر به اینکه در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان صرفاً ناظر به غیرمسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است و نص خاصی در خصوص غیرمسلمانان دیگر وجود ندارد، به‌نظر می‌رسد با توجه به ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی) که قاضی مکلف شده در خصوص هر قضیه حکم آن را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی

در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند، در خصوص دیه غیرمسلمانان دیگر باید با توجه به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را تعیین و بر آن اساس اتخاذ تصمیم کرد»^(۵).

۹- پرسش: مرد مسلمانی اقدام به قتل عمدی مرد بهایی نموده است. با توجه به تبصره ماده ۳۱۰ و ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی، آیا مقتول مستأمن یا در حکم مستأمن محسوب می شود و در هر صورت دیه وی چه میزان است؟

پاسخ: نخست، بر اساس اطلاق تبصره ۱ ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی و تصریح برخی فقها، بهائیان موجود در ایران با رعایت شرایط در حکم مستأمن هستند و در نتیجه خون آنان مباح نیست و کشتن ایشان جایز نمی باشد؛

دوم، طبق دیدگاه مشهور فقها بلکه اکثریت قریب به اتفاق ایشان، کفار غیر اهل ذمه که بهائیان جزء آنان هستند دیه ندارند؛

سوم، هر چند بهائیان دیه ندارند و جانی قصاص نیز نمی شود، ولی با توجه به اینکه در حکم مستأمن هستند و ریختن خون ایشان جایز نیست، چنانچه شخصی مرتکب جنایت علیه بهائیان شود، حسب مورد بر اساس مواد ۶۱۴ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تعزیر می شود.

۱۰- پرسش: در تصادف منجر به صدمه بدنی غیرعمدی به سرنشین خودرو، چنانچه سرنشین و راننده هر دو از فرقه بهائیت باشند، نحوه پرداخت دیه چگونه می باشد؟

پاسخ: از دیدگاه بسیاری از فقیهان فرد بهایی دیه ندارد؛ ولی در حوادث رانندگی که شخص بهایی مجنی علیه قرار گرفته است، به دلیل اطلاق مواد قانون بیمه

اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و بر اساس عقد بیمه، به فرد بهایی معادل دیه فرد مسلمان خسارت پرداخت می شود.



«وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او وارث دیه می باشند.»



گفتار هفتم: تغلیظ دیه در ماههای حرام و محدوده حرم مکه

به لحاظ فقهی در برخی زمانها و مکانها مبلغ دیه افزایش می یابد که در اصطلاح به آن تغلیظ دیه گفته می شود. مقنن در چند ماده قانونی به تبیین حکم تغلیظ دیه اشاره دارد.

ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجه» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر مکانها و زمانهای مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره- معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی

آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد». ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذیقعدة، ذی حجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد شش گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکانه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند. تبصره- حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد».

در این خصوص مسائلی به شرح ذیل قابل طرح است:

۱- در مورد تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام اجماع وجود دارد، اما برای تغلیظ دیه قتل در حرم مکه اختلاف نظر است. برخی فقها معتقدند که ارتکاب قتل در حرم مکه موجب تغلیظ دیه نیست؛^(۶) قانون گذار این نظر را نپذیرفته و از نظر فقهایی چون امام خمینی، شیخ مفید، شیخ طوسی و صاحب جواهر پیروی کرده است.

۲- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.^(۷)

۳- پرسش: در صورتی که دو سبب تغلیظ با هم جمع شوند مانند آنکه قتل در ماه رجب و در حرم مکه رخ دهد، آیا دیه دو بار تغلیظ می شود؟

پاسخ: برخی فقها مانند صاحب جواهر^(۸) معتقدند که دو ثلث دیه افزوده می شود؛ زیرا در مقام شک، قاعده عدم تداخل بر اصل برائت حاکم است. برخی دیگر مانند شهید ثانی معتقدند که اصل برائت بر قاعده عدم تداخل مقدم است.

به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار از نظر دوم تبعیت کرده است.

۴- پرسش: در صورتی که صدمه در حرم مکه واقع شود لیکن فوت مجنی‌علیه در خارج حرم مکه ولی در ماه حرام محقق شود، آیا هم‌چنان یک‌سوم دیه به‌عنوان تغلیظ دیه اضافه می‌شود؟

پاسخ: با توجه به اینکه تغلیظ دیه خلاف اصل است، در موارد غیرمصرح در قانون و یا در موردی که شبهه وجود دارد، اصل برائت جاری خواهد شد. افزون بر آن، با عنایت به اطلاق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی که قاعده درء را در دیات نیز پذیرفته است، در موارد شبهه می‌توان به این قاعده نیز استناد کرد. در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی ملاک در تغلیظ دیه، وقوع رفتار مرتکب و فوت مجنی‌علیه هر دو در یکی از ماه‌های حرام و یا در حرم مکه مکرمه است. به عبارت دیگر، برای شمول مقررات راجع به تغلیظ دیه نسبت به دیه قتل، وحدت زمانی یا مکانی ضروری است و در فرض سؤال چون رفتار زیان‌بار مرتکب در حرم مکه بوده و فوت در خارج مکه و در ماه حرام بوده است، به نظر می‌رسد از مصادیق مصرح تغلیظ دیه در قانون مجازات اسلامی نخواهد بود و حداقل در مسئله شبهه وجود دارد و لذا این فرض از مصادیق تغلیظ دیه نیست.

۵- تغلیظ دیه نسبت به قتل خطای محض به شدت مورد اختلاف فقهاست و بسیاری از فقها حکم تغلیظ دیه را منحصر به قتل عمد دانسته‌اند؛ لیکن اطلاق عبارت «غیرعمدی» در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی شامل خطای محض نیز می‌شود.

۶- در مورد جرم واقع شده در مکه مکرمه طبق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی اگر مرتکب ایرانی باشد و در ایران یافت شود

و یا به ایران مسترد شود دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی دارند.

۷- پرسش: چنانچه مرد غیرمسلمان مرتکب جنایتی علیه زن مسلمان شود، با در نظر گرفتن حکم موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد»، پرداخت فاضل دیه به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ: وفق ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی برابری دیه اقلیت‌های دینی با دیه مسلمانان ناظر بر مواردی است که جنایتی بر آنها وارد شود؛ در حالی که در فرض مسئله، بر غیرمسلمان جنایتی وارد نشده است و او در مقام جانی قرار می‌گیرد؛ بنابراین فرض سؤال از شمول مواد ۴۲۶ و ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) خارج است و بر اساس ماده ۳۸۲ همین قانون، جانی غیرمسلمان بدون دریافت تفاضل دیه قصاص می‌شود.^(۹)

۸- فاضل دیه به قیمت روز اجرای حکم قطعی قصاص محاسبه و پرداخت می‌شود.

۹- پرسش: مهلت پرداخت دیه تغلیظ‌شده تا چه زمانی است؟

پاسخ: مهلت پرداخت دیه، یک‌سوم اضافی مربوط به تغلیظ را هم شامل می‌شود و مبدأ محاسبه، زمان وقوع قتل است.

۱۰- پرسش: اتهام شخصی بی‌احتیاطی ناشی از عدم رعایت اصول و مقررات مربوط به حمل بار منتهی به قتل غیرعمدی به میزان پنجاه درصد تقصیر در ماه حرام است که مجازات وی با توجه به میزان تقصیر، نصف دیه کامله مرد مسلمان است. در مورد یک‌سوم از باب تغلیظ به لحاظ قتل در

ماه حرام، آیا یک‌سوم نیز نصف می‌شود؟ پاسخ: با تحقق شرایط تغلیظ دیه، دیه مجنی‌علیه شامل مجموع دیه اصلی و تغلیظ خواهد بود؛ لذا در صورت تنصیف دیه، به تبع آن تغلیظ نیز که بخشی از دیه محسوب می‌شود نصف خواهد شد.

۱۱- چنانچه چند نفر به پرداخت یک دیه نفس محکوم شده باشند، تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی به نسبت سهم ایشان از پرداخت دیه متعلقه محاسبه خواهد شد.

۱۲- در تشخیص مغرب شرعی مذکور در تبصره ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌رسد مغرب شرعی همان موقع اذان است که در روزها و شهرستان‌های مختلف متفاوت است.^(۱۰)

ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی در ادامه موضوع تغلیظ دیه بیان می‌دارد: «در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است.»

متناظر حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت.

در این ماده هشت حکم مختلف به این شرح بیان شده است:

نخست، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان بالغ و غیربالغ نیست؛

دوم، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان زن و مرد نیست؛

سوم، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان نیست؛

چهارم، سقط جنین پس از پیدایش روح مشمول حکم تغلیظ دیه است؛

پنجم، حکم تغلیظ دیه در مواردی که عاقله پرداخت کننده دیه باشد جاری است؛ ششم، حکم تغلیظ دیه در مواردی که بیت‌المال پرداخت کننده دیه باشد جاری است؛ هفتم، در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص دیه پرداخت می‌شود، مانند مرگ جانی یا فرار وی؛ به گونه‌ای که دسترسی به جانی ممکن نباشد^(۱۱) حکم تغلیظ دیه جاری است؛ هشتم، در قتل عمدی که به علت عدم جواز قصاص دیه پرداخت می‌شود، حکم تغلیظ دیه جاری است مانند اینکه پدر فرزند خود شود. لازم به ذکر است در قتل عمد، تغلیظ دیه تنها در صورتی است که به علت عدم امکان قصاص یا به علت عدم امکان قصاص، قصاص به دیه تبدیل شده باشد و در غیر این صورت، تغلیظ منتفی است؛ چون حکم اولی قصاص است و تبدیل آن به دیه با توافق ممکن است و لذا تغلیظ معنا پیدا نمی‌کند. مستفاد از ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی آن است که اگر زن در ماه‌های

حرام کشته شود و قاتل هم مرد باشد، ثلث دیه زن به آن افزوده می‌شود؛ لیکن تغلیظ دیه شامل فاضل دیه نمی‌شود؛ زیرا تغلیظ دیه امری استثنایی و خلاف اصل است و در موارد استثناء باید به قدر متیقن اکتفا کرد.^(۱۲) باید توجه داشت مبنای شرعی حکم این ماده، روایاتی است که از ائمه معصومین علیه‌السلام نقل شده است مانند روایتی که زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند به این شرح که: پرسیدم از امام علیه‌السلام در خصوص شخصی که دیگری را به قتل می‌رساند و امام فرمود: «باید یک دیه و ثلث دیه بدهد». در این روایت سخن از قتل شخصی توسط شخص دیگر است بدون اینکه به دین یا جنس یا سن قاتل و مقتول اشاره‌ای شده باشد.^(۱۳) لازم به ذکر است که تغلیظ دیه شامل جنایات بر اعضا و منافع نمی‌شود و ماده ۵۵۷ اشعار می‌دارد: «تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست». حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت اما ماده ۲۹۹ قانون مجازات

اسلامی (۱۳۷۰)^(۱۴) فقط قتل را بیان کرده بود و از مفهوم آن، حکم این ماده قابل استنباط بود. به هر حال عدم تغلیظ دیه غیرقتل در قانون جدید به صراحت آمده است تا شبهه‌ای در این خصوص وجود نداشته باشد. لازم به ذکر است برخی فقهای اهل سنت تغلیظ دیه در قتل خویشاوندان را جایز ندانسته‌اند^(۱۵) و برخی از فقهای شیعه مانند علامه حلی نیز بر این اعتقاد هستند. اکثر فقها نیز در مورد تغلیظ دیه مادون نفس سکوت کرده‌اند و تنها تغلیظ دیه قتل را بیان کرده‌اند و سکوت آنها حمل بر مخالفت ایشان شده است. در عین حال برخی فقها به صراحت فتوا داده‌اند که دیه اعضا تغلیظ نمی‌شود.^(۱۶) ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که تغلیظ دیه در قتل عمد تنها در صورتی است که به علت عدم امکان یا عدم جواز قصاص، تبدیل به دیه شده باشد و در غیر این صورت، تغلیظ منتفی است؛ چون حکم اولی قصاص است و تبدیل آن به دیه با توافق است و لذا تغلیظ بدون وجه است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «ثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد».
- ۲- رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور
- ۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۶/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۴- نظر حضرت آیت‌الله سید محمدحسن مرعشی منطبق با نظریه مشورتی شماره ۷/۶۶۸۴ مورخ ۱۳۸۵/۹/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۱۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶- گرجی، ابوالقاسم، دیات، ۱۳۹۱، صفحه ۷۰
- ۷- ماده ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی
- ۸- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ۱۴۰۴، جلد چهارم و دوم، صفحه ۲۹
- ۹- مصدق، محمد، شرح قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۵، جلد چهارم، صفحه ۳۸۲
- ۱۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۵۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۱- ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار دسترسی به مرتکب ممکن نباشد با درخواست صاحب حق دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می‌شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد ولی دم می‌تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم

- دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه بر بیت‌المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی‌علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند».
- ۱۲- بنگرید به: موسوی خمینی، سیدروح‌الله، تحریرالوسیله، بی‌تا، جلد دوم، صفحه ۵۹؛ جبلی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، جلد پانزدهم، قم، مؤسسه المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۱۳ هجری قمری، صفحه ۳۲
- ۱۳- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، جلد چهارم، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هجری قمری، صفحه ۱۴۰
- ۱۴- ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰): «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد شش‌گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به‌عنوان تشدید مجازات باید یک‌سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکانه و ازمنه هر چند متبرک باشند، دارای این حکم نیستند...».
- ۱۵- ابن رشد الحفید، بدایه‌المجتهد و نهایه‌المقتصد، جلد دوم، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ هجری قمری، صفحه ۴۵۵
- ۱۶- نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، پیشین، جلد چهارم و دوم، صفحه ۳۰

جایگاه اصل تفرید مجازات‌ها در حقوق موضوعه ایران



دکتر بهزاد منصوری شیخ‌جان، معاون اداره کل پیشگیری، عفو و سجل قضایی سازمان قضایی نیروهای مسلح، مدرس دانشگاه

چکیده

اصل تفرید مجازات‌ها به عنوان یکی از اصول مترقی که استثنایی بر اصل قانونی بودن مجازات‌ها می‌باشد؛ به معنی اعمال و اجرای مجازات متناسب با شخصیت و ویژگی‌های جسمی، روانی و اجتماعی فرد مجرم است که به اعتبار ماهیت جرم ارتكابی و یا خصوصیات مجنی‌علیه از طرف مقنن پیش‌بینی شده است و از سوی قوای قضائیه و مجریه به منصفه ظهور رسیده است و ممکن است حسب مورد منجر به تشدید، تخفیف یا تعلیق و ... مجازات شود. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی اصل تفرید مجازات‌ها و کیفیت آن در حقوق موضوعه ایران پرداخته است. حقوق کیفری ایران از به کار بستن اصل تفرید مجازات‌ها به دنبال رسیدن به اهداف اجتماعی و فردی از جمله بازپروری و برقراری عدالت در جامعه است و در این راه از ابزارهای مهمی در زمینه فردی کردن مجازات‌ها بهره می‌برد که از جمله آن در نظر گرفتن شرایط و وضعیت فرد مجرم و همچنین توجه قاضی به پرونده شخصیت فرد می‌باشد. نتیجه حاصله از پژوهش نشان می‌دهد؛ تفرید مجازات‌ها نتایج مطلوبی در اتخاذ تصمیم عادلانه توسط مقام قضایی دارد و بر سبک زندگی و رفتار اجتماعی مجرم و کنترل رفتارهای جنایی که محتمل است در آینده ارتكاب یابند تأثیرگذار می‌باشد و میزان تمایل به باز بزهکاری را در مجرم کاهش می‌دهد. واژگان کلیدی: اصل تفرید مجازات‌ها، اصل قانونی بودن مجازات‌ها، اصل شخصی بودن مجازات‌ها، تکرار جرم

درآمد

یکی از اصولی که باعث عادلانه‌تر شدن واکنش اتخاذی در برابر جرم ارتكابی می‌شود، اصل فردی کردن واکنش اجتماعی یا همان اصل تفرید کیفری است (صانعی، ۱۳۷۱: ۲۴۲). برخی حقوقدانان، در تعریف اصل صدرالذکر بیان داشته‌اند، «انطباق مجازات با وضع و حال یکایک بزهدکاران» (اردبیلی، ۱۳۸۱: ۱۹۹). برخی جرم‌شناسان نوشته‌اند، در مورد هر فردی باید کیفری متناسب با شخصیت و نوع جرم ارتكابی‌اش اعمال شود (مظلومان، ۱۳۵۶: ۶۸)؛ بنابراین با توجه به تعاریف فوق، باید گفت، در مورد یک جرم شایسته نیست صرفاً یک نوع و یک میزان مجازات برای همه مرتکبان در نظر گرفته شود؛ بلکه عدالت و انصاف در برخورد با مجرمین با توجه به وجود تفاوت‌های فردی در شکل‌گیری شخصیت انسان اقتضا می‌کند؛ مجازات جنبه فردی داشته و هر کس بر حسب خصوصیات و شرایطی که دارد به مجازات متناسب محکوم شده تا در این فرآیند، مجازات مرتکبین شخصی گردد. نکته مهم در این خصوص آن است که فردی کردن، منحصر به مجازات نیست بلکه می‌تواند با توسعه قلمرو آن به واکنش اجتماعی که تمامی مراحل رسیدگی کیفری اعم از تعقیب، رسیدگی، صدور حکم، اجرای مجازات و نیز بعد از اجرای حکم را دربر می‌گیرد، از مزایای اصل فوق در کلیه زمینه‌ها بهره برد (مقدسی، ۱۳۹۴: ۲۵).

۱- مقایسه اصل تفرید مجازات‌ها با اصل قانونی بودن مجازات‌ها

یکی از اصول بنیادین در حقوق کیفری، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌هاست. جرایم، مجازات‌ها

و کیفیات آنها در لوای اصل فوق می‌بایست از قبل پیش‌بینی شده باشد. قانون‌گذاری‌های متفاوت، این اصل را یا در قوانین جزایی یا در قوانین اساسی و یا همچون حقوق ما در هر دو گنجانیده‌اند. دین مبین اسلام، با آوردن قاعده «قبح عقاب بلا بیان» بر این اصل صحنه گذاشته است و از بعد بین‌المللی مواد ۷ و ۸ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹ و همچنین مواد ۱۰ و ۵۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) به بیان این اصل پرداخته‌اند. در قوانین کشور ما نیز اصل ۳۶ قانون اساسی به این اصل پرداخته‌اند. مطابق این اصل؛ قانون جزا باید صریحاً نوع کیفر و میزان آن را تعیین کند. این امر با اصل فردی کردن مجازات‌ها مطابقت ندارد؛ چون بنا به اصل مذکور نه تنها دادرس باید در انتخاب نوع و میزان کیفر بنا به تناسب حال مجرم آزادی عمل داشته باشد، بلکه برخی دانشمندان اعتقاد دارند که باید محدود کردن کیفر را هنگام صدور دادنامه الغا نموده و سرنوشت محکوم را به اداره زندان سپرد تا همین مقامات زندان حسن سلوک او را مشاهده کرده و او را از زندان آزاد نمایند. در حقیقت بزهدکار به بیماری تشبیه شده است که برای بهبود بیماری به بیمارستان اعزام می‌شود، ولی زمان بیرون آمدن او دقیقاً از قبل تعیین نشده و خروج او بستگی به بهبود و شفای کامل او دارد (محمودی، ۱۳۸۷: ۵۶)؛ بنابراین دستیابی به عدالت در راستای اجرایی شدن اصل تفرید مجازات‌ها بدون هماهنگی قوه مقننه در تصویب قوانین متناسب با اصل تفرید مجازات‌ها غیرممکن می‌باشد. در حقوق کیفری، از اصل قضایی بودن مجازات‌ها دو معنا اراده می‌گردد؛ در معنای نخست،

اصل قضایی بودن مجازات‌ها به معنای مداخله مقام صلاحیت‌دار همراه با اختیارات مناسب برای تعیین میزان مجازات‌ها در راستای اصل فردی کردن می‌باشد. اصل قضایی بودن بدین معنا حتی گاهی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اعطای اختیارات گسترده به قاضی برای تفرید کیفر ممکن است اصل قانونی بودن مجازات‌ها را کمرنگ نماید. رعایت تعادل در به‌کارگیری اصل قضایی بودن مجازات‌ها آن را همچون مکمل اصل قانونی بودن مجازات‌ها قرار می‌دهد (مارتی، ۱۳۸۱: ۱۱۲). اختیار قاضی در تعیین چندیچون مجازات‌ها در نوع مکاتب کیفری و نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. در اسلام نظرات قاضی بر حسب اوضاع و احوال و شرایطی که جرم واقع شده، مختلف می‌شود و کیاست و فراست و صداقت قاضی در این مورد، نقش مؤثری را ایفا می‌نماید؛ لذا برخی از نویسندگان حقوق از این هم‌پا را فراتر گذارده‌اند و پیشنهاد نموده‌اند که به جای مجازات‌های کنونی باید نظام مجازات‌های غیر معین اعمال گردد. به این معنی که وقتی دادگاه مجرمیت متهم را احراز نمود به صدور حکم محکومیت اکتفا نماید؛ زیرا تعیین قطعی مجازات در زندان با توجه به میزان پیشرفت زندانی در طریق زندگی اجتماعی و اصلاح حال او باید صورت گیرد (صانعی، همان: ۱۴۵). علی‌رغم نظر برخی از حقوقدانان که معتقدند اصل تفرید مجازات‌ها رد کلی اصل قانونی بودن مجازات‌ها می‌باشد به ارتباط نزدیک این دو اصل در مقررات کیفری اشاره شده است (بقائی نظر لو و طالونی، ۱۴۰۰: ۲۴). علاوه بر این

در حقوق کیفری ایران قاضی می‌تواند از نتایج اصل قانونی بودن مجازات‌ها، خصوصاً تفسیر مضیق قوانین کیفری بهره‌جسته و نسبت به متهمینی که استحقاق کمک دارند؛ مساعدت نموده و زمینه معافیت آنها را از مجازات یا حداقل تخفیف مجازات، فراهم کند.

۲- تحلیل اصل تفرید مجازات‌ها

امروزه اصل تفرید مجازات‌ها تا حد زیادی موجب تعدیل اصل تساوی مجازات‌ها شده است؛ به عبارت دیگر، طبق اصل تساوی قانونی (تقنینی) همه افراد در برابر قانون مساوی هستند، اما اصل تساوی کیفر (قضایی- اجرایی) امر دیگری است که طبق آن، همه افراد از حیث اینکه در ازای ارتکاب جرم کیفر می‌بینند مساوی هستند نه اینکه لزوماً کیفر مساوی ببینند. در حقیقت اصل تناسب مجازات با جرم جای خود را با اصل تناسب مجازات با مجرم که در راستای اندیشه‌های اصلاح و درمان و در مسیر توجه به بزهکار و شخصیت او است، تغییر داده است. قانون‌گذار کشورمان نیز با عنایت به یافته‌های جرم‌شناسی دهه‌های اخیر، با نگرشی پویاتر، سیاست تفرید مجازات‌ها را مدنظر قرار داده و به ویژه در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اجرای اصل تفرید مجازات‌ها را در قالب قوانین و تأسیساتی جدید در سه سطح تقنینی، قضایی و اجرایی عملیاتی نموده است.

۲-۱- تفرید تقنینی

بر اساس اصل قانونی بودن، تعیین جرایم و مجازات‌ها و اعطای اختیار به قاضی برای اجرای این اصل بر عهده قانون‌گذار است. در برخی موارد، قانون‌گذار با توجه به شرایط و اوضاع احوال خاص، اقدام به تشدید و تخفیف و تعلیق و... واکنش

اجتماعی می‌نماید که در این صورت به آن فردی کردن تقنینی گفته می‌شود. به عنوان مثال، تبصره ۳ ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی، در خصوص ربا بین پدر و فرزند و زن و شوهر و نیز دریافت ربا از کافر توسط مسلمان و ماده ۵۵۴ قانون فوق در مورد فراری دادن مجرم یا مخفی کننده توسط اقارب درجه اول که وی را مستوجب نصف حداکثر مجازات تعیین شده جرم ارتكابی می‌داند.



فردی کردن مجازات در مرحله اجرای حکم مبتنی بر این منطق است که مدت درست کیفر نه فقط بر مبنای جرم و شرایط آن بلکه بر مبنای خود کیفر آن گونه که به طور عینی جریان پیدا می‌نماید، تغییر می‌کند؛ پس اگر قرار باشد کیفر فردی گردد، باید بر مبنای فرد تنبیه شده صورت گیرد.



۲-۲- تفرید قضایی

در برخی موارد، مقنن این اختیار را به قاضی اعطا می‌نماید که بتواند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال وقوع جرم، واکنش اتخاذی را با شخصیت و خصوصیت مرتکب منطبق سازد که در این صورت به آن فردی کردن قضایی کیفر گفته می‌شود. این نوع فردی کردن با توجه به ماهیت این اصل؛ تفرید مجازات‌ها در معنای خاص می‌باشد که مهم‌ترین مرحله از مراحل فردی کردن واکنش اتخاذی در برابر مجرم

تلقی می‌گردد. این نوع فردی کردن را می‌توان در مواد ۳۷ و ۴۰ و ۴۶ قانون مجازات اسلامی به ترتیب راجع به تخفیف مجازات و تعویق صدور حکم و تعلیق مجازات مشاهده نمود. همچنین مواد ۳، ۴، ۵ و ۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص تخفیف و تبدیل مجازات جرایم خاص نظامی و انتظامی از مصادیق این نوع فردی کردن مجازات می‌باشد.

۲-۳- تفرید اجرایی

در این نوع از فردی کردن، مقامات مجری حکم (اجرای احکام کیفری) با توجه به اختیار تفویضی از سوی قانون‌گذار، اجرای حکم قطعی لازم‌الاجرا را با توجه به شرایط خاص محکومین به صورت ویژه‌ای اعمال می‌نمایند. عفو خصوصی محکومان مندرج در ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی یکی از مصادیقی است که می‌توان در این نوع فردی کردن، بدان اشاره نمود (زراعت و رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۳- مبانی حقوقی اصل تفرید مجازات‌ها

اصل تفرید مجازات‌ها نیز همانند دیگر اصول حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تابع مبانی مستدل و پذیرفته شده‌ای است که ضرورت و فلسفه وجودی آن را توجیه می‌نماید؛ مهم‌ترین این مبانی عبارت‌اند از:

۳-۱- تفاوت در شخصیت، منش، رفتار و موقعیت اجتماعی مجرمین

فایده‌مند بودن مجازات به نحوه استفاده از آن در جهت تطبیق این واکنش با شخصیت مجرمان بستگی دارد و جهت رسیدن به فایده‌مندی مجازات‌ها باید با رعایت اوضاع و احوال اجتماعی، جسمی، روانی مجرم و متناسب با شخصیت

مجرم برای وی مجازات تعیین شود؛ بنابراین مبنای فوق ضرورت واکنش و کیفر متفاوت و فردی شده را نسبت به مجرمینی که به لحاظ فردی و اجتماعی متفاوت هستند، ایجاب می‌نماید.

۳-۲- اجرای عدالت

مجازات مشابه برای جرایم مشابه عملاً منجر به عدالت نمی‌شود؛ زیرا الزاماً باعث اعمال مشقت یکسان بر افراد نبوده و بسته به شخصیت و موقعیت اجتماعی، امکانات مالی، وضعیت جسمانی و ... متغیر خواهد بود؛ بنابراین اصل تفرید مجازات‌ها یکی از جلوه‌های عدالت مبتنی بر مفهوم انصاف و عدالت قضایی بوده که صدور حکم و اجرای عادلانه‌تر مجازات‌ها را نسبت به مجرمین متفاوت تضمین می‌نماید.

۳-۳- ضرورت اصلاح و درمان مجرم

اصلاح و درمان مجرمین هم از کارکردها و هم از مبنای اصل تفرید مجازات‌ها محسوب می‌شود؛ چراکه اصلاح و درمان مجرمین متفاوت نیز از مسیر اعمال اصل تفرید مجازات‌ها میسر می‌گردد. تربیت مجدد، بازگشت به اجتماع و همچنین ممانعت از تکرار جرم بزهکاران ایجاب می‌نماید که قاضی با مطالعه شخصیت و اوضاع و احوال فردی و اجتماعی، مجازات قانونی آنها را فردی نموده و مجازات‌هایی را منطبق بر شخصیت، روحیه، اخلاق و شرایط آنها انتخاب نماید.

۳-۴- ضرورت بازدارنده بودن مجازات نسبت به مجرم

یکی از مکانیزم‌های فایده‌گرایانه مجازات، بازدارندگی یا همان ارعاب است. اعتقاد بر این است که با ترساندن می‌توان انسان را به عنوان یک موجود

حسابگر از نتایج برخی اعمالش بر حذر داشت. از آنجا که شخصیت و موقعیت بزهکاران متفاوت است، آثار ارعابی و درجه بازدارندگی مجازات بر آنها نیز متفاوت می‌باشد، لذا کیفر فردی شده نیز می‌تواند آثار ارعابی و درجه بازدارندگی را به نحو مطلوب‌تری برای بزهکاران، به دنبال داشته باشد (فروتن و امامی، ۱۴۰۰: ۱۲).

۴- مصادیق اصل تفرید مجازات‌ها در قوانین موضوعه ایران

برای رسیدن به این مهم لازم است؛ مصادیق اصل فردی کردن مجازات‌ها در قوانین موضوعه ایران در سه مرحله تعقیب، مرحله دادرسی ماهوی و مرحله اجرای حکم مورد بررسی قرار بگیرد.

۴-۱- مصادیق اصل فردی کردن مجازات‌ها در مرحله تعقیب

مرحله تعقیب، گام نخست و از مهم‌ترین مراحل در رسیدگی‌های کیفری است که در راستای حفظ و تأمین نظم و امنیت، حقوق بزه‌دیده و اجرای عدالت، در حقیقت پس از مرحله کشف جرم با اصول و مبنای و گستره حاکم بر تعقیب آغاز می‌شود. در تعقیب جرم شاکی، عهده‌دار پیگیری جنبه خصوصی جرم و دادستان، عهده‌دار جنبه عمومی جرم خواهند بود. تعقیب کیفری در اصل نسبت به جنبه عمومی صورت می‌گیرد و نمی‌توان آن را مصالحه و به این اعتبار مختومه کرد. شماری از روش‌های آیین دادرسی کیفری در مرحله تحقیقات مقدماتی به کنارگذاری تعقیب دعوای کیفری می‌انجامند (میری، ۱۳۹۰: ۵۸).

جایگزین‌های تعقیب دعوای عمومی، تأسیسات مترقی هستند که در مرحله تعقیب و تحقیقات مقدماتی، فردی کردن عدالت کیفری را مدنظر قرار

می‌دهند. مصادیق جایگزین‌های مذکور در ایران عبارت‌اند از:

۴-۱-۱- تشکیل پرونده شخصیت

فرآیند دستیابی به عدالت کیفری در راستای اصل تفرید مجازات‌ها، مستلزم لوازمی می‌باشد که از مهم‌ترین آنها تشکیل پرونده شخصیت است. پرونده شخصیت حاوی نتایج مطالعات و آزمایش‌های پزشکی، روان‌شناسی، روان‌پزشکی و پژوهش‌های اجتماعی درباره متهم و محکوم است. دست‌اندرکاران عدالت کیفری با مطالعه این نتایج و به طور کلی اقدامات انجام یافته، سعی در تطبیق مجازات‌ها و به طور کلی تصمیم‌های قضایی با شخصیت متهم یا بزهکار دارند. در حقوق کیفری ایران، در برخی قوانین از جمله در مواد ۱۸، ۳۷، ۳۸، ۶۴، ... قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مواد ۲۰۳، ۲۸۶ و تبصره ماده ۶۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۴۷ و ۶۴ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۴ در مرحله اجرای مجازات حبس، صراحتاً به تشکیل پرونده شخصیت اشاره شده است؛ چون این پرونده محتوی اطلاعات مربوط به موقعیت جسمی، روانی و اجتماعی متهم می‌باشد، این امکان را به قاضی می‌دهد تا تصمیمات فردی ساز خود را اتخاذ کند (هدایتی، ۱۳۸۵: ۴۶).

۴-۱-۲- اخذ تأمین مناسب

صدور قرارهای تأمین نیز نوعی اقدامات مقدماتی برای اخذ تصمیم مقتضی قضایی در مراحل بعدی می‌باشد. در حقوق کیفری ایران از مفهوم و منطوق ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری استنباط می‌شود که قرارهای تأمین علاوه بر تناسب با شرایط جرم و مجازات، دلایل اتهام، احتمال فرار متهم و از

بین رفتن آثار جرم، باید با سابقه متهم و وضعیت مزاج، سن و جنسیت او نیز تناسب داشته باشد؛ لذا صدور قرار تأمین متناسب با شخصیت متهم که ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره نموده است از تمهیدات سیاست جنایی تقنینی ایران در راستای فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد.

۴-۱-۳- تعلیق تعقیب

مطابق ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری، قرار «تعلیق تعقیب» از جمله قرارهای صادره در دادسرا است؛ با این تفاوت که به جای بازپرس، این دادستان است که قرار تعلیق تعقیب را صادر می‌کند. قرار تعلیق تعقیب به این معناست که اگرچه مجرمیت متهم محرز است؛ اما بنا بر دلایلی ادامه تعقیب کیفری او (صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه) بین شش ماه تا دو سال متوقف خواهد شد. صدور قرار تعلیق تعقیب صرفاً در اتهامات جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸ مجاز است؛ بنابراین قانون‌گذار شرایطی را برای تعلیق تعقیب پیش‌بینی نموده که توجه به آنها موجب فردی کردن تعقیب می‌شود (آشوری، ۱۳۸۲: ۲۳۴).

۴-۱-۴- بایگانی کردن پرونده

بایگانی کردن پرونده نیز در مقررات کیفری ایران، اقدام دیگری جهت فردی کردن تعقیب محسوب می‌گردد. ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت ... مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب

متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند».



بر اساس اصل قانونی بودن، تعیین جرایم و مجازات‌ها و اعطای اختیار به قاضی برای اجرای این اصل بر عهده قانون‌گذار است. در برخی موارد، قانون‌گذار با توجه به شرایط و اوضاع احوال خاص، اقدام به تشدید و تخفیف و تعلیق و... واکنش اجتماعی می‌نماید که در این صورت به آن فردی کردن تقنینی گفته می‌شود.



۴-۲- مصادیق اصل تفرید مجازات‌ها در مرحله دادرسی ماهوی

حسب سیاست تفرید مجازات‌ها، گاهی دادرسی در جهت صدور حکم با عللی مواجه می‌گردد که تخفیف یا تشدید مجازات بزه‌کار را می‌طلبد (نوربها، ۱۳۸۶: ۴۲۳). همچنین در مواردی قاضی با تعویق صدور حکم در مدت معین و با لحاظ شرایطی، بزه‌کار را از ارفاق قانونی بیشتری برخوردار می‌سازد و حتی او را از تحمل مجازات مقرر در پایان مدت معین، معاف می‌کند. در برخی موارد نیز ممکن است قاضی به دلایلی به رغم صدور حکم، مصلحت را در معلق ساختن اجرای مجازات تشخیص دهد.

۴-۲-۱- مجازات‌های تکمیلی

دادگاه می‌تواند فردی را که به حد، قصاص یا مجازات تعزیری تا درجه ۶

محکوم نموده؛ با رعایت شرایط مقرر در قانون مجازات، متناسب با جرم ارتكابی و خصوصیات وی (شخص مجرم) به یک یا چند مجازات از مجازات‌های مذکور در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی محکوم نماید. این مجازات علاوه بر مجازات اصلی مجرم و با توجه به وضعیت فرد و اوضاع احوال حاکم بر زمان وقوع بزه در تکمیل آن خواهد بود؛ بنابراین شرایطی که برای اعمال مجازات‌های تکمیلی پیش‌بینی شده است؛ موجب تفرید مجازات می‌شود.

۴-۲-۲- مجازات‌های جایگزین حبس

قانون‌گذار در پی احتراز از آسیب‌های حاصل از حبس و ساختار زندان با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهاد کیفری نوینی را پیش‌بینی نموده و فصلی را (مواد ۶۳ تا ۸۶) به مجازات‌های جایگزین حبس اختصاص داده است. این بدین معناست که کیفرهای مزبور نظام‌مند و نوآوری دیگری به جامعه حقوقی و قضایی در راستای اعمال تفرید قضایی عرضه شده است.

۴-۲-۳- تعویق صدور حکم

تعویق صدور حکم یکی از نهادهای تعیین قضایی مجازات است. این نهاد در قالب قرار است و در هر حال به حکم می‌انجامد. حکم تعیین کیفر در صورت انجام بزه جدید یا پیروی نکردن از دستورهای دادگاه و حکم به معافیت در جایی که محکوم، هنجارهای جامعه و دستورهای دادگاه را رعایت کند. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این مقوله را در قسمت نخست ماده ۸۲ مورد توجه قرار داده است. بر اساس این ماده در جرایم تعزیری درجه شش تا

هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند تحت شرایطی، حداکثر دو ماه به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت اقدام نماید.

۴-۲-۴- کیفیت تخفیف دهنده مجازات و معافیت از آن

زمانی که از کیفیت تخفیف دهنده مجازات‌ها سخن به میان می‌آید دو دسته از آنها را باید از هم تفکیک نماییم: دسته اول که به کیفیت مخففه قانونی موسوم‌اند؛ ویژگی این دسته از کیفیت‌ها یا معافیت‌ها آن است که قاضی به محض مواجهه با آنها و به مجرد حصول یقین، مکلف می‌باشد در اعمال آنها اقدام نماید. صدور حکم با توجه به این کیفیت، الزامی می‌باشد. در مقابل، دسته دیگری از کیفیت‌ها مخففه وجود دارد که برخلاف دسته نخست، در اختیار دادرسان دادگاه‌ها قرار دارد و کیفیت مخففه قضایی نامیده می‌شود. این کیفیت‌ها زمانی اعمال می‌گردد که دادگاه‌ها به دلایلی صدور حکم مجازات مقرر در قانون را برای مجرم، سنگین و رعایت تخفیف در مجازات را ضروری تشخیص می‌دهند. اعمال این دسته از کیفیت‌ها مخففه، مصداق بارز سیاست تفرید مجازات‌ها می‌باشد.

۴-۲-۵- تشدید مجازات

گاهی اوقات شرایط و اوضاع و احوال و علل و موجبات به گونه‌ای است که اقتضا می‌کند در مجازات افراد خاطی با شدت بیشتری برخورد شود. علل مشدده مجازات‌ها دو نوع هستند. علل مشدده عام که در قالب تعدد و تکرار جرم نمود پیدا می‌کنند و علل مشدده خاص که در قالب عرف، زمان و مکان وقوع جرم، به کار بردن سلاح، احسان، سردستگی،

مستی ... نمود پیدا می‌کنند. اعمال کیفیت‌ها مشدده نیز، از مصادیق سیاست تفرید مجازات‌ها می‌باشد.

۴-۲-۶- توبه

از جمله ابزارهای حقوق جزای اسلام در تفرید کیفری، توبه یا پشیمانی از انجام گناه و تصمیم به ترک آن در آینده می‌باشد که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز در فصل پنجم از مواد ۱۱۴ تا ۱۱۹ به آن اشاره داشته است. امتیاز توبه نسبت به سایر نهادهای فردی کردن مجازات، تأکید و تکیه آن بر نیروی درونی (انگیزه الهی) می‌باشد.

۴-۲-۷- تعلیق اجرای مجازات

تعلیق مجازات یک وسیله ارفاقی است که دادگاه با رعایت شرایطی به مجرم اعطا می‌کند. در قانون مجازات اسلامی؛ تعریفی از تعلیق مجازات دیده نمی‌شود. به طور کلی تعلیق اجرای مجازات عبارت است از: معلق ساختن اجرای مجازات کسی که به کیفر مقرر در قانون محکوم شده است (اردبیلی و عظیم زاده، ۱۳۹۰: ۲۴۰). مطابق صدر ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی: «در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا پنج سال معلق کند...». با این وصف نهاد ارفاقی موصوف نیز از مهم‌ترین ابزارها در اعمال فردی کردن مجازات‌ها می‌باشد.

۴-۳-۴- مصادیق اصل فردی کردن مجازات در مرحله اجرای حکم

فردی کردن مجازات در مرحله اجرای حکم مبتنی بر این منطبق است که مدت درست کیفر نه فقط بر مبنای جرم و شرایط آن بلکه بر مبنای خود کیفر آن گونه که به طور عینی جریان

پیدا می‌نماید، تغییر می‌کند؛ پس اگر قرار باشد کیفر فردی گردد، باید بر مبنای فرد تنبیه شده صورت گیرد (فوکو، ۱۳۸۵: ۳۴).

۴-۳-۱- نهاد آزادی مشروط

در اندیشه‌های کیفری در صورت محکومیت هر بزه‌کار، در کنار هدف تأدیب و تنبیه، اصلاح و باز اجتماعی شدن او نیز از اهداف مورد توجه می‌باشد. این بینش از اجرای مجازات وقتی با مفهوم اصلاح و تربیت همراه می‌گردد، به این نتیجه منطقی می‌رسیم که با تحقق اصلاح و باز اجتماعی شدن بزه‌کار، دیگر نیاز به گذراندن دوران کامل محکومیت نمی‌باشد. با اعطای آزادی مشروط به محبوسان، امکان اصلاح و بازگشت هر چه سریع‌تر آنان به جامعه فراهم می‌گردد و ضمن کاستن از هزینه‌های گزاف و بیهوده بر جامعه، می‌توان از آنها به عنوان نیروهای کارآمدی برای اجتماع استفاده نمود. هرچند در کنار امتیازهای این نهاد حقوقی، ایرادهایی بر آن وارد شده است (آشوری، ۱۳۸۲: ۴۷۳)؛ ولی باید توجه نمود که آگاهی هر چه بیشتر از فلسفه نهاد آزادی مشروط و توجه هر چه دقیق‌تر به مبانی سیاست تفرید مجازات‌ها از این ایرادها کم می‌کند. قانون‌گذاری ایران ضمن پذیرش نهاد آزادی مشروط در مقررات موضوعه کیفری، قلمرو اعمال سیاست تفرید مجازات‌ها را به مرحله اجرای محکومیت‌های کیفری تعمیم داده است.

۴-۳-۲- عفوهای خاص

برخی از انواع عفو با هدف فردی سازی مجازات پیش‌بینی گردیده‌اند؛ یعنی عفوهایی که با در نظر گرفتن خصوصیات شخص محکوم‌علیه اعطاء می‌گردند و

نه مجرم جرم ارتکابی. ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به عفو خاص توسط مقام رهبری اشاره می‌نماید. این نوع عفو در صورتی می‌تواند در جهت تفرید مجازات قرار بگیرد که در پیشنهاد ریاست محترم قوه قضاییه، خصوصیات و شخصیت محکوم مورد توجه باشد.

۴-۳-۳- تعلیق اجرای مجازات

مطابق ذیل ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی: «...در جرایم تعزیری درجه سه تا هشت... دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری و همچنین محکوم تحت

شرایطی می‌توانند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، تقاضای تعلیق اجرای مجازات کنند...». با این وصف نهاد موصوف نیز از مصادیق اعمال سیاست تفرید مجازات‌ها در مرحله اجرای حکم می‌باشد.

۴-۳-۴- نظام نیمه آزادی

نظام نیمه آزادی یکی از جلوه‌های اصل فردی کردن کیفر و از جمله روش‌هایی است که در راستای کاهش جمعیت کیفری زندان، آزادی نیمه‌وقت مجرم تحت نظارت دائمی را مجاز نموده است.

این روش علاوه بر تأکید بر قراردادی شدن عدالت کیفری بر پایه توافق؛ از یک سو ثبات خانوادگی بزهکار را حفظ کرده و از سوی دیگر اصلاح گام‌به‌گام مجرم را در دستور کار قرار می‌دهد. نظام نیمه آزادی نهادی است که می‌توان آن را از منظر وظیفه‌گرایانه و فایده‌گرایانه با تأکید بر توجیه کیفر، بررسی و تبیین نمود. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مواد ۵۶ و ۵۷ را به این نهاد نوین کیفری اختصاص داده است.

برآمد

تفرید مجازات‌ها از مهم‌ترین مسائلی است که مورد توجه فعالان عرصه حقوق کیفری قرار گرفته است؛ زیرا یکی از مهم‌ترین راه‌های برون‌رفت از وضعیت افزایش نرخ جرایم و تکرار جرایم؛ اولویت‌بخشی در به‌کارگیری الگوهای پیشگیرانه، اصلاحی و درمانی نسبت به الگوهای کیفری است. یکی از کلیدی‌ترین راهبردها در این خصوص، به‌کارگیری سیاست‌های تفرید مجازات‌ها است که جوهره اصلی آن اعمال اصل فردی کردن مجازات‌ها در انواع سه‌گانه تقنینی، قضایی و اجرایی است. این الگوهای پیشگیرانه، اصلاحی و درمانی بر تفاوت‌های فردی و اجتماعی بزهکاران مبتنی می‌باشد؛ چراکه تفاوت‌های فردی و اجتماعی بزهکاران، ضرورت اعمال اصل تفرید مجازات‌ها را برای نیل به بازدارندگی و جلوگیری از تکرار جرم، اصلاح و درمان مجرم و از همه مهم‌تر اجرای عدالت مشخص می‌کند.

در حقوق ایران اصل تفرید مجازات‌ها مورد توجه قانون‌گذار بوده و تدوین مکانیسم‌هایی از جمله قرارهای تأمین، تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، رژیم نیمه آزادی، تعلیق مراقبتی و آزادی مشروط و ... از نتایج توجه مجامع علمی به اصل تفرید مجازات‌ها بوده که نهایتاً در قالب قوانین اعمال گردیده است. اعمال منطقی و متناسب اصل تفرید مجازات‌ها در محاکم، می‌تواند نقش مؤثری در اصلاح و باز اجتماعی شدن مجرمین، کاهش چشمگیر نرخ و تکرار بزه و جلوگیری و کاهش بسیاری از ضرر و زیان‌هایی که بر اثر اعمال مجازات‌ها بر خانواده مجرم و وابستگان وی وارد می‌گردد، داشته باشد.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش، چاپ اول، ۱۳۸۲
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، تهران، نشر میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۱
- ۳- اردبیلی، فائزه؛ عظیم‌زاده حسابی، ساره، سیاست جنایی و تطور مفهومی آن، ماهنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۵، ۱۳۹۰
- ۴- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی؛ ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات راهنما، ۱۳۶۶
- ۵- بقائی نظولو، فرید؛ طالونی، سهیل، مباشرت و ظهور اصل فردی کردن مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، فصلنامه بین‌المللی قانون یار، شماره ۱۶، ۱۳۹۹
- ۶- زراعت، عباس؛ رحیمی، صادق، فردی کردن ولایی مجازات‌ها، مجله دادرسی، شماره ۸۹، ۱۳۹۰
- ۷- صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱
- ۸- فروتن، رضا؛ امامی، سید محمدرضا، مطالعه تطبیقی اصل فردی کردن مجازات‌ها در فقه جزایی اسلام و حقوق ایران با نگاهی به تحولات قانون مجازات اسلامی، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوره اول، شماره اول، ۱۴۰۰
- ۹- فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه؛ تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهانپدیده، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵
- ۱۰- مارتی، میری دلماس، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی؛ ترجمه، نجفی ابرندآبادی، علی حسین، ج ۱، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱
- ۱۱- محمودی، غلامرضا، پایان‌نامه فردی کردن مجازات‌ها و آثار آن در جلوگیری از تکرار جرم، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک، ۱۳۸۷
- ۱۲- مظلومان، رضا، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۸، ۱۳۵۶
- ۱۳- مقدسی، مهدی، اصل تفرید کیفری در جرایم و مجازات‌های نیروهای مسلح، چتر دانش، ۱۳۹۴
- ۱۴- میری، سیدرضا، آیین دادرسی کیفری: تعقیب کیفری (بررسی تطبیقی در نظام عدالت کیفری ایران و انگلستان)، چاپ یکم، انتشارات مجد، ۱۳۹۰
- ۱۵- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، ۱۳۸۶

حریم خصوصی در نظریه دکترین لیبرالیسم، آموزه‌های فقهی، قوانین و مقررات موجود و راهکارهایی برای کاهش نقض این حریم



سید یوسف الماسی حسینی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

حریم خصوصی از مفاهیم مهم در حقوق مدرن است. بر اساس این نوع حق، هر شخصی در زندگی خود و در موارد مواجه شدن با دیگران اعم از مردم و مأمورین انتظار میزانی از محرمانگی را دارد و با توجه به معقول و متعارف بودن این انتظار، جامعه و حاکمیت باید به این حق احترام گذاشته و از نقض آن خودداری کنند. حریم خصوصی به چهار حوزه مجزا شامل حریم منازل، حریم جسمانی، حریم ارتباطاتی و حریم خصوصی اطلاعات تقسیم می‌شود. با بررسی نظرات دکترین لیبرالیسم و با توجه به تأکید دین مبین اسلام بر حفظ حریم خصوصی افراد، قوانین و مقررات نیز باید افراد جامعه را به این سمت سوق دهد و از تخطی به حق حریم خصوصی افراد جلوگیری کند. البته این حق به صورت مطلق نیست و ممکن است به خاطر مصالح عمومی و نظم عمومی و امنیت کشور مورد تعرض واقع شود. پس لازم است قواعدی وضع گردد که دامنه این‌گونه تعرضات را محدود و مشخص سازد، چراکه اصل بر حفظ حریم خصوصی افراد می‌باشد. حق حریم خصوصی از حقوقی می‌باشد که انسان‌ها به دلیل حفظ قلمرو شخصی به آن نیاز دارند و همچنین به دلیل واقعیات زندگی جمعی و ضرورت‌های جامعه مدرن باید این حق را نسبت به سایر افراد جامعه به رسمیت شناخته و به آن احترام بگذارند.

قوانین و مقررات ایران در موضوع حریم خصوصی به اشارات کلی و پراکنده بسنده کرده است که جوابگوی مسائل موجود در این زمینه نیست. در حال حاضر و با توجه به عدم کفایت قوانین، راهکارهایی که می‌تواند در جنبه‌های مختلف حریم خصوصی موجب رفع چالش‌ها و آسیب‌ها شود ذکر می‌شود.

واژگان کلیدی: حریم خصوصی، جنبه‌های حریم خصوصی، لیبرالیسم

درآمد

هر انسانی در حریم شخصی خودش مختار و آزاد است و هیچ‌کسی حق ندارد که او را در حریم خودش مورد مؤاخذه قرار دهد. انسان به تنها کسی که باید پاسخ دهد آفریدگار جهان است، چراکه او این آزادی را به وی داده است؛ به عبارت دیگر انسان بر حسب ذات خود نیازمند استفاده از اختیار می‌باشد و اجبار و اکراه را نمی‌پذیرد و خداوند او را بر زندگی خودش حاکم ساخته است. انسان بنا بر ذات و غریزه خویش، محدوده‌هایی را قلمرو شخصی خود می‌داند و در آن زندگی می‌کند. چنانچه در این قلمرو پناه گرفته و خود را از تجاوز افراد و بیگانگان به شخصیت، جسم، آبرو و ناموس حفظ می‌کند.

حق حریم خصوصی از حقوقی می‌باشد که انسان‌ها به دلیل حفظ قلمرو شخصی به آن نیاز دارند و همچنین به دلیل واقعیات زندگی جمعی و ضرورت‌های جامعه مدرن باید این حق را نسبت به سایر افراد جامعه به رسمیت شناخته و به آن احترام بگذارند. حریم خصوصی بیشتر در معنی حق افراد در مصون از تعرض ماندن حوزه خصوصی ایشان به کار می‌رود. در حقیقت هر کسی اصولاً این حق را دارد که خود در خصوص زندگی شخصی او بدانند و یا در آن وارد شوند تصمیم بگیرد و در صورت عدم تمایل ایشان را منع کند.

همواره این دولت‌ها هستند که انگیزه بالایی جهت ورود به حریم خصوصی اتباع خود دارند و می‌خواهند در همه حال آنها را زیر نظر داشته باشند و از این طریق هم امنیت و آرامش را در جامعه

برقرار کنند و هم منتقدان و مخالفان خود را شناسایی و کنترل بیشتری بر آنها داشته باشند.

نیروهای مسلح به‌عنوان ضابطین و بازوان اجرایی دولت، در جهت نیل به این هدف که همان ورود به حریم خصوصی افراد می‌باشد، در گيرودار نقض حریم خصوصی افراد می‌باشند.

حمایت از حریم خصوصی افراد در برابر اقدامات نیروهای مسلح و ضابطین امر، نیازمند چهارچوب حمایتی خاصی است. قانون‌گذار ایران تاکنون به نحو شایسته وارد این عرصه نگردیده است و صرف‌نظر از پاره‌ای از نصوص که به‌طور مطلق به امکان حمایت از حریم خصوصی آنان اشاراتی دارد، قانونی جامع در خصوص حریم خصوصی، علی‌الخصوص حق حریم خصوصی افراد در برابر نیروهای مسلح موجود نیست.

به غیر از موارد قانونی، یکی از راه‌های جبران ضرر به این حقوق و اجرای موارد حمایتی لازم، استفاده از قواعد مسئولیت مدنی می‌باشد که در آن اصل جبران خسارت به‌طور کامل مورد پذیرش قرار گرفته است. در خصوص حمایت از حریم خصوصی افراد توسط نیروهای مسلح و با توجه به عدم کفایت قوانین موجود، توسل به قواعد کلی مسئولیت مدنی در موارد ناکافی بودن قانون در جهت جبران خسارت، به نظر تنها و بهترین راه ممکن می‌باشد.

همچنین با ملاحظه و بیان موارد مجاز ورود به حریم خصوصی افراد توسط نیروهای مسلح، قابلیت تشخیص ورودهای غیرقانونی امکان‌پذیر می‌شود؛ به عبارت دیگر با نشان دادن موارد استثنایی که قانون به نیروهای مسلح مجوز ورود به حریم خصوصی افراد

را داده است، ورودهای غیرقانونی و ناقض حریم خصوصی افراد که موجب ایجاد مسئولیت مدنی نیروهای مسلح می‌شود، مشخص خواهد شد.

این پژوهش نگاهی به ابعاد حقوقی بحث حریم خصوصی در قوانین و مقررات مربوط به نیروهای مسلح و شناسایی مسئولیت مدنی ناشی از نقض حریم خصوصی افراد توسط نیروهای مسلح را دارد.

اینکه در چه مواردی مأموران می‌توانند به حریم شخصی افراد وارد شده و این حریم را نقض کنند، درحالی‌که باید از این حریم حمایت شود. ضوابط و قواعدی که برای انجام وظایف نیروهای مسلح باید رعایت شود؛ از جمله با چه رفتاری کمترین ضرر به حریم خصوصی افراد وارد می‌شود، حتی در مواقعی که ورود به آن ضروری و با مجوز قضایی و قانونی می‌باشد، از موضوعات مهم و قابل بحث است.

با توجه به گسترش و اهمیت بحث حریم خصوصی در جامعه امروز، بررسی و روشن شدن موارد نقض این حق در قوانین و مقررات در جهت شناسایی تکلیف نیروهای مسلح در برابر حقوق افراد یکی از اهداف و ضرورت‌های انجام این پژوهش است. همچنین با بررسی قوانین و مقررات مختلف در این زمینه، جدای از روشن شدن حق و تکلیف افراد و نیروهای مسلح، خلأهای موجود در قوانین هم مشخص شده و می‌توان برای پر کردن و بهبود این خلأهای قانونی، به تنظیم و تصویب قانون پرداخت.

بر همین اساس، به بحث در خصوص توسل به قواعد مسئولیت مدنی در این زمینه خواهیم پرداخت که این قواعد می‌توانند خسارت متضرر را جبران

کنند. مسئولیت مدنی یکی از ضمانت اجراهای موجود در قانون مدنی است که بر مبنای تکلیف قانونی ضرر نژدن به دیگران استوار است. این ضمانت اجرا یا قاعده حقوقی، می‌تواند ضرر ناشی از نقض حریم خصوصی افراد را که در نتیجه اقدامات نیروهای مسلح به وجود آمده را جبران نماید.

۱- تعریف و پیشینه حریم خصوصی
 خصوصی مفهومی سیال است که امروزه از جمله آزادی وجدان و اندیشه، کنترل بر جسم خود، داشتن خلوت و تنهایی در منزل و مکان خصوصی، کنترل بر اطلاعات شخصی، رهایی از نظارت‌های سمعی و بصری دیگران، حمایت از حیثیت و اعتبار خود و حمایت در برابر تفتیش‌ها و تجسس‌ها را شامل می‌شود، همچنین حریم خصوصی حقی است نسبت به زندگی کردن با میل و سلیقه خود و با حداقل مداخله و ورود دیگران؛ حقی است که بر اساس آن اشخاص می‌توانند تعیین کنند که دیگران تا چه اندازه می‌توانند به لحاظ کمیت و کیفیت اطلاعاتی درباره آنان داشته باشند (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۳).

با توجه به موارد فوق به نظر می‌رسد، از میان تمام موارد حقوق بشر، تعریف حریم خصوصی، دشوارتر از بقیه و پیچیده‌تر است. در پاسخ به این پرسش که چه چیزی موجب این دشواری تعریف از حریم خصوصی شده است، به دو مورد می‌توان اشاره کرد:

۱-۱- تفاوت در انتظارات اشخاص از قلمرو حریم خصوصی

اشخاص درباره اموری که باید از اطلاع و شناخت دیگران دور باشد انتظارات متفاوتی دارند (Littman, 1970:3)؛ بنابراین ممکن است موضوعی مشخص،

در محدوده انتظار فردی در زمره حریم خصوصی باشد، اما نسبت به فرد دیگری، این‌گونه نباشد. به‌ویژه که برخی اشخاص علاقه دارند که حتی عادی‌ترین امور خود را از همه پنهان نگه دارند؛ بنابراین از دیدگاه این گروه دامنه مطلوب حریم خصوصی بسیار وسیع و کمترین مورد استثنا را دارد.

۲- تفاوت در فرهنگ و محیط مورد عمل

با آنکه داشتن حریم خصوصی از جمله حقوقی است که در قوانین بسیاری از کشورها به آن اشاره شده است، نظام‌های حقوقی مختلف هر کدام بر جنبه‌های خاصی از این حق تأکید کرده‌اند و قلمرو آن در هر فرهنگ، نظام اجتماعی یا هر موقعیت تفاوت دارد و به شدت به فرهنگ و زمینه و محیطی که در آن عمل می‌کند، بستگی دارد.

۲- جنبه‌های مختلف حریم خصوصی

۱-۲- مقوله‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی حریم خصوصی

مقوله‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی به دلیل ارتباط نزدیک، تحت یک عنوان آورده شده و به ترتیب مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در تعبیری که معمولاً در خصوص حریم خصوصی به کار می‌رود و ما در جای خود به توضیح آن خواهیم پرداخت، دو تعبیر به طور خاص به موضوع اطلاعات شخصی، به عنوان مصداق‌های حریم خصوصی، دلالت دارند: نخست «حریم اطلاعات»، که شامل تصویب قوانینی است که چگونگی دسترسی به اطلاعات شخصی نظیر اطلاعات مالی، پزشکی و دولتی افراد را تعیین می‌کند. دیگری «حریم ارتباطات» که به موضوع امنیت

پست‌های الکترونیکی، تلفن‌ها، پست و سایر اشکال ارتباطات توجه دارد (Privacy and Human Rights, 2002:3).

۲-۲- حریم خصوصی اطلاعاتی

این حریم را در برخی نظام‌های حقوقی با عنوان «حمایت داده» بررسی می‌کنند و عبارت است از قواعد حاکم بر نحوه پردازش داده‌ها و اطلاعات مربوط به اشخاص (نوری، نخبجوانی، ۱۳۸۳: ۳۴).

پردازش داده هرگونه فعل‌وانفعالاتی شامل تحصیل، نگهداری، سامان‌دهی، ذخیره، اصلاح، جایگزینی، تغییر، افشاء، انتقال و انتشار را شامل می‌شود. بنا بر اصول حاکم بر حمایت از داده‌ها کلیه اطلاعات شخصی مانند اطلاعات پزشکی اشخاص، اطلاعات مالی، دولتی و مانند آن باید با توجه به قواعد مربوط به حمایت داده پردازش شوند و هرگونه تخطی از این قواعد نقض حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص محسوب می‌شود. این نوع حریم، نهاد حقوقی جدیدی است که به موازات توسعه ارتباطات الکترونیکی، به ویژه در حوزه اینترنت و شبکه‌های رایانه‌ای بروز یافته است.

قانون حمایت از داده‌ها، بر داده‌های شخصی دریافت و پردازش شده از طریق اینترنت و نیز بر اطلاعات کسب شده از منابع پردازش خودکار اعمال می‌شود. در معاملات الکترونیکی، کاربر ناگزیر است به امنیت شبکه جهانی اعتماد کند. داده‌های شخصی، از قبیل داده‌های مربوط به اسم، آدرس و شماره کارت اعتباری شخص، ممکن است در سطح گسترده‌ای در کشورهایی که قوانین حمایت از داده در آنها مجمل یا ضعیف است، مسریابی شود. هیچ مقام

واحدی کنترل شبکه جهانی را در دست ندارد (نوری، نخجوانی، ۱۳۸۲: ۲۴۷). در نظام حقوقی ایران، در خصوص حمایت از داده‌ها قانون واحد و خاصی وجود ندارد، هرچند این موضوع در قانون تجارت الکترونیک به طور کلی آورده شده است (فصل سوم، مواد ۵۸ الی ۶۱)؛ لذا برای رفع این نقیصه نیازمند احکام کامل‌تری می‌باشیم که مواردی از قبیل؛ مشخص کردن صلاحیت مؤسسات عمومی و خصوصی در جمع‌آوری اطلاعات شخصی، نحوه نگهداری اطلاعات، نحوه دسترسی اشخاص به اطلاعات راجع به خود، انتقال این اطلاعات به سایر بخش‌های دولتی و سایر موارد را پیش‌بینی کند.

۲-۳- حریم خصوصی ارتباطاتی

یکی از جنبه‌های مهم حریم خصوصی اشخاص مربوط به ارتباطات بین آنهاست. بر اساس قواعد حاکم بر این نوع حریم، هر شخصی در برخی از انواع ارتباطات فردی و اجتماعی خویش می‌تواند جنبه‌هایی از سری بودن روابط، ارتباطات و امنیت محتوای آن را از جامعه انتظار داشته باشد، به نحوی که از دید عموم، محفوظ مانده و افراد غیرمجاز حق تجسس و پایش و رهگیری آنها را نداشته باشند. این نوع حریم کلیه انواع ارتباطات انسانی مانند پست عادی و پست الکترونیکی و مکالمات تلفنی، تلگراف و غیره را شامل می‌شود و یکی از نهادهای حقوق سنتی است که از دیرباز به آن توجه می‌شده است.

در این نوع حریم، قواعدی حاکم است که چگونگی ارتباطات بین اشخاص را به طور فیزیکی و الکترونیکی تنظیم کرده، قاعده‌مند می‌سازد. به ویژه

باید توجه داشت که این حریم درباره ارتباطات دور است و درباره ارتباطات نزدیک اصولاً دو نوع حریم دیگر؛ یعنی حریم جسمانی و حریم مکانی مطرح می‌شود؛ اما درباره ارتباطات دور، به سبب وجود فاصله مکانی بین طرفین ارتباط، امکان اطلاع‌یابی از چگونگی ارتباط اهمیت بیشتری دارد. از جمله در بحث ارتباطات تلفنی و علی‌الخصوص الکترونیکی و نیز ارتباطات مکاتبه‌ای از طریق پست، مسائل مربوط به حمایت از حریم خصوصی مطرح است. از جمله تعرضاتی که این نوع حریم خصوصی را مورد تهدید قرار می‌دهد می‌توان به تفتیش مرسولات پستی و رهگیری داده‌های رایانه‌ای و ارتباطات الکترونیکی اشاره کرد.

۲-۴- جنبه‌های جسمانی و مکانی

۲-۴-۱- حریم خصوصی جسمانی

حریم جسمانی از مهم‌ترین مقوله‌های حریم خصوصی به شمار می‌رود. تمامیت جسمانی هر شخص مهم‌ترین دارایی هر شخص است که تجاوز به آن در نظام‌های حقوقی مختلف با شدیدترین مجازات کیفری مواجه است. به عبارتی کامل‌ترین حریم از جهت حمایتی، حریم جسمانی است. در حال حاضر، در خصوص حریم جسمانی افراد، جز برخی مواد قانون آیین دادرسی کیفری که به صورت تلویحی آن هم صرفاً به برخی مسائل حریم جسمانی توجه کرده است احکام خاصی در قوانین ما وجود ندارد. گونه‌های مختلف ورود به حریم جسمانی شامل؛ بازرسی‌های بدنی، آزمایش‌های ژنتیکی، تفتیش اندام‌های داخلی انسان و به طور کلی هرگونه تعرض و تجاوز به تمامیت جسمانی می‌باشد.

برخی نویسندگان حریم جسمانی را

شامل اطلاعات مربوط به سلامتی انسان نیز می‌دانند (نوری، نخجوانی، پیشین: ۳۴)؛ اما به نظر می‌رسد این نوع حریم یعنی اطلاعات مربوط به سلامتی افراد را بایستی در زمره حریم اطلاعاتی تلقی نمود.

۲-۴-۲- حریم خصوصی اماکن و منازل

در طول تاریخ، حرمت محل سکونت توسط تمدن‌های مختلف به شیوه‌های مختلف پذیرفته شده است. با توجه به تعریف حریم خصوصی، منزل ذاتاً حریم محسوب می‌شود و در قوانین سایر کشورها نیز این چنین است؛ اما برخی اماکن (در اینجا منظور اماکن خصوصی است و نه اماکن عمومی) ممکن است بعضاً مشمول حریم خصوصی قرار بگیرند. در واقع شخصی که تنهایی را در مکانی اختیار کرده است، اگر اقدامش مخالف با قوانین نباشد، باید حریم خصوصی او را مورد حمایت قرار داد.

حریم مکانی به اعمال مجموعه‌ای از محدودیت‌ها و نظارت‌ها در محیط کار و زندگی افراد و همچنین اماکن عمومی مربوط می‌شود. حریم مکانی معمولاً توسط نظارت ویدئویی و یا چک کردن هویت افراد، مورد تجاوز قرار می‌گیرد (Privacy and Human Rights, 2002:3).

همان‌گونه که برخی به درستی اشاره کرده‌اند، نقض حریم خصوصی منزل معمولاً از دو جهت برای اشخاص نامطلوب است؛ اول آنکه با نقض حریم منزل آسایش فردی از بین می‌رود و دوم اینکه معمولاً نقض حریم خصوصی منزل همراه با دستیابی سایرین بر مطالب و اطلاعات و اسرار اشخاص است (محسنی، پیشین: ۵۱).

۳- آموزه‌های اسلامی و فقهی و حریم خصوصی

علی‌رغم سابقه کوتاه غرب در حمایت از حریم خصوصی، پژوهش نشان می‌دهد که حمایت از این حق در حقوق اسلام از قدمت بسیار برخوردار بوده است. حریم خصوصی پیش از آنکه در غرب و کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی حقوق بشر پیش‌بینی شود با تأکید بسیار در منابع اسلامی مورد توجه بوده است. آیات متعددی از قرآن مجید بر لزوم رعایت حریم خصوصی اشخاص تأکید شده است. سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) و سیره مسلمانان نیز سرشار از توصیه‌هایی در پرهیز از نقض مصادیق مختلف حریم خصوصی است.

همان‌طور که گفته شد احترام به حریم و امور خصوصی دیگران از توصیه‌های اکید اسلام است. در منابع اسلامی نظیر قرآن، سنت و اجماع، احکام متعددی درباره مقوله‌های مختلف حریم خصوصی وجود دارد. البته، اصطلاح «حریم خصوصی» نه در آیات قرآن و نه در روایات اسلامی استعمال نشده است و موضع اسلام در مواجهه با مقوله حریم خصوصی، موضع به اصطلاح «تحویل‌گرایانه» است؛ یعنی حریم خصوصی، در قالب احاله به حقوق و آزادی‌های دیگر نظیر حق مالکیت، منع تجسس، اصل براءت، منع سوءظن و اشاعه فحشا و هجو و قذف و سب (دشنام) و نیمه (سخن‌چینی) حمایت شده است.

مباحث و اصطلاحاتی را که در آیات و روایات اسلامی درباره حریم خصوصی و بیان علل و حکمت‌های حمایت از آن به کار رفته‌اند می‌توان تحت عناوین ذیل دسته‌بندی کرد:

(۱) ممنوعیت تجسس و تحسس و تفتیش؛

(۲) ممنوعیت ورود به منازل بدون استیذان؛

(۳) ممنوعیت استراق سمع و بصر؛

(۴) ممنوعیت سوءظن؛

(۵) ممنوعیت نیمه و غیبت؛

(۶) ممنوعیت اشاعه فحشا و هتك ستر؛

(۷) ممنوعیت خیانت در امانت.



«حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چهارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران، حریم خصوصی محسوب می‌شوند.»



۳-۱- ممنوعیت تجسس و تفتیش

مهم‌ترین آیات و روایاتی که به ممنوعیت تجسس و تفتیش در امور دیگران تصریح کرده‌اند به شرح زیر هستند:

آیه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید: «یا ایهاالذین آمنو ... لا تجسسوا».

از پیامبر اکرم (ص) روایات متعددی در خصوص ممنوعیت تجسس و تفتیش نقل شده است. از جمله اینکه به ابوذر می‌فرمایند: «المجالس بالامانه و افشاء سر اخیک خیانه فاجتنب ذلک»؛ «آنچه در مجالس می‌گذرد، امانت است و

آشکار ساختن راز برادرت خیانت است؛ پس از آن دوری کن».

گاه بر اثر بی‌دقتی، مطالبی از گفتگوهای دوستانه و ناگفتنی‌ها (معمولاً مسائل شخصی یا خانوادگی) به سطح عمومی جامعه سرایت می‌کند و احیاناً با تحریف و اضافاتی در جامعه شایع می‌شود و آبروی فرد یا خانواده‌ای به خطر می‌افتد که اصلاح این آسیب اجتماعی غیرممکن است.

همچنین می‌فرمایند: «انی لم اوامر ان انقب عن قلوب الناس و لا اشق بطونهم» (ری‌شهری، ۱۳۷۵: ۳۹۱)؛ «من مأمور نگشته‌ام دل‌های مردم را بشکافم و از اسرار درونی آنها باخبر شوم».

۴- دکترین لیبرالیسم و حریم خصوصی

لوئیس براندیس^(۱) که یکی از قضات دادگاه ایالات متحده آمریکا بود، به همراه ساموئل وارن^(۲) در سال ۱۹۸۰ در مقاله‌ای به نام «حق مصونیت حریم خصوصی» برای اولین بار آن را حق افراد برای تنها ماندن تعریف کردند. وارن و براندیس می‌گفتند که حقوق راهی برای حمایت از حریم خصوصی افراد ایجاد کرده است و تلاش کردند تا ماهیت و حدود این حمایت را تبیین کنند (Warren and Brandeis, 1890: 5).

بلوستین^(۳) حریم خصوصی را معیاری برای تمایز افراد با یکدیگر می‌داند و معتقد است انسانی که مجبور باشد همه دقیق زندگی‌اش را با دیگران در میان بگذارد، از فردیت و شرافت بشری محروم است (Bloustein, 1964: 962-71). این تعریف بیان می‌کند که حریم خصوصی، به منزله هویت فردی یک انسان است.

در حقوق ایران گرچه پاره‌ای مواد و اصول مرتبط با رعایت حریم خصوصی وجود دارد که از درون آنها می‌توان ضوابطی در این خصوص را استنباط نمود، ولی تعریف مشخصی از اصطلاح حریم خصوصی در قوانین وجود ندارد. قاضی «ماستل» در این باره چنین می‌گوید: «در یک نگاه کلی، برای من درک مفهوم حریم خصوصی یک شرکت، مشکل می‌نمود. در ذهن من، حریم خصوصی یک انسان، دلالت بر یک «فضای» شخصی دارد که فرد در آن آزاد است که خودش باشد، در لاک خود فرو رود یا هرگونه که می‌خواهد عمل کند و این فضا از تعرض دیگران در امان باشد. نقض حریم خصوصی، توهین به شخصیت انسان است. این توهین، هم از طریق نقض فضای شخصی و هم از طریق نشان دادن اینکه می‌توان این فضا را نقض کرد، صورت می‌گیرد. در این وضعیت، تعمیم این حکم که یک شرکت که فاقد هرگونه احساسی برای جریحه‌دار شدن است، برای من کاری مشکل است» (ساندرز، کری پیتر، ۱۳۸۶: ۳۳۰-۳۳۱). سیسلا بوک حریم خصوصی را ایمن بودن از دسترسی ناخواسته دیگران به اینکه چه میزان اطلاعات، احساسات، تفکرات و شئون شخصی تا چه حد مشخص است می‌داند. بلوستین حریم خصوصی را معیاری برای تمایز افراد از یکدیگر می‌داند و معتقد است انسانی که مجبور باشد همه دقایق زندگی را با دیگران در میان بگذارد از فردیت و شرافت محروم است. جیمز مور می‌گوید سه عنصر عدم تعدی، مداخله و دسترسی به اطلاعات در تعریف حریم خصوصی بسیار مهم است. ارنست هاک حریم خصوصی

را دسترسی انحصاری یک شخص به حوزه‌ای که متعلق به اوست می‌داند.

۵- قوانین و مقررات و حریم خصوصی

۵-۱- قانون اساسی

ضرورت تصریح به حریم خصوصی و حمایت از این حق در قانون اساسی (و نه در سایر قوانین عادی) از این جهت است که قوانین خاص معمولاً در پرتو قوانین عام و علی‌الخصوص قانون اساسی ظهور می‌یابند.

اگرچه به اعتقاد برخی (انصاری، پیشین: ۱۳۷) در قانون اساسی ایران متن خاصی که از حریم خصوصی تحت این عنوان حمایت کرده باشد وجود ندارد، ولی لازم به ذکر است که از اصول متعددی که در قانون اساسی در حمایت از حریم خصوصی آمده است استنباط می‌شود که مبنای حمایت از حریم خصوصی در قانون اساسی موجود است و از راه تفسیر می‌توان حریم خصوصی را مورد حمایت قانون اساسی دانست.

در سه اصل قانون اساسی، می‌توان رد پای توجه به حریم خصوصی را به آسانی تشخیص داد. اصل بیست و دوم قانون اساسی می‌گوید: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل افراد از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز می‌کند». در این اصل گفته شده؛ حیثیت و جان افراد از تعرض مصون است، جان را می‌توان به مفهوم وسیع آن به معنی جسم و فیزیک بدن در نظر گرفت. همچنین کلمه حقوق که می‌تواند با تفسیر موسع، حریم خصوصی را یکی از حقوق و مشمول این اصل دانست. مال و مسکن هم که مورد پذیرش حقوق بین‌الملل در موضوع حریم خصوصی می‌باشد.

اصل بیست و سوم اشعار می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض قرار داد». بزرگ‌ترین اشکال این ماده قانون، مشخص نبودن حدود و ثغور تفتیش است. در کشور ما اگرچه تفتیش عقاید به طور رسمی صورت نمی‌گیرد ولی نمونه‌هایی از این کار، به خصوص هنگام استخدام افراد و سایر مواقع قابل مشاهده و درک است و در اصل بیست و پنجم آمده است: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگراف و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آنها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون».

با وجود اینکه در این اصل برخلاف نظر برخی (رجبی، پیشین: ۵۸) به صراحت به آزادی ارتباطات اشاره نشده است؛ اما می‌توان این اصل را بسیار مهم در حمایت از حریم خصوصی ارتباطات دانست و حتی آن را به وسایل ارتباطی جدید مانند ارتباطات اینترنتی تعمیم داد.

در اصل بیستم بر رعایت «حقوق انسانی» همه افراد تأکید شده است. حق داشتن حریم خصوصی با کرامت و تمامیت انسان‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد و در زمره مهم‌ترین حقوق انسانی است که در اسناد بین‌المللی بسیاری از آن نام برده شده است.

در اصل سی و نهم گفته شده: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است»، که نشان دهنده حفظ حرمت و حریم تمام افراد حتی مجرمین و افراد در مضان

اتهام می‌باشد که این موضوع ارتباط مستقیم به نیروهای مسلح دارد؛ چراکه نگهداری افراد بازداشت شده معمولاً در اختیار ضابطین قضایی می‌باشد.

۵-۲- قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی در مواد مختلفی به بیان جنبه‌های حریم خصوصی، علی‌الخصوص حریم خصوصی جسمانی و مکانی (منزل) پرداخته است که در اینجا مواردی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص منع شکنجه اعلام می‌دارد: اقراری که تحت اکره، اجبار، شکنجه و یا اذیت و آزار روحی یا جسمی اخذ شود، فاقد ارزش و اعتبار است و دادگاه مکلف است از متهم تحقیق مجدد نماید. همچنین ماده ۲۱۸ نیز در زمینه منع شکنجه می‌باشد که نشانگر توجه قانون‌گذار به حفظ حریم خصوصی جسمانی افراد می‌باشد. ماده ۵۷۸ از کتاب پنجم در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ نیز به منع گرفتن اقرار به وسیله شکنجه اشاره دارد و مأمورین دولتی و قضایی متخلف را به مجازات حبس و پرداخت دیه محکوم می‌کند.^(۴)

مواد مربوط به حدود و دیات اعضای بدن نیز از جمله موارد مربوط به بحث حریم خصوصی جسمانی است. به عنوان مثال مواد ۶۸۲ الی ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص از بین بردن شنوایی و مواد ۶۸۹ الی ۶۹۲ در خصوص از بین بردن بینایی افراد است که قانون‌گذار با مجازات‌هایی از جمله پرداخت دیه به مقابله با تعرض به حریم جسمانی افراد رفته و سعی در جبران نقض حریم جسمانی می‌باشد.

مواد ۵۷۲^(۵) تا ۵۷۵ از کتاب پنجم در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ در حمایت از حریم خصوصی جسمانی گفته شده است که قابل توجه می‌باشد و کاملاً مرتبط با نیروهای مسلح و ضابطین قضایی است.

مواد ۵۸۰^(۶) و ۶۹۴ از کتاب پنجم در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ به نقض حریم خصوصی منازل اشاره می‌کند. چنانچه در ماده ۶۹۴ به‌طور کلی گفته می‌شود که «هر کس در منزل یا مسکن دیگری به عنف یا تهدید وارد شود به مجازات از شش ماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد و در صورتی که مرتکبین دو نفر یا بیشتر بوده و لاقلاً یکی از آنها حامل سلاح باشد به حبس از یک تا شش سال محکوم می‌شوند»؛ اما ماده ۵۸۰ در خصوص مأمورین دولتی یا به عبارتی دیگر ضابطین دادگستری می‌باشد. در همین خصوص مواد ۶۹۱ و ۶۹۲ نیز برای حریم خصوصی اماکن ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده‌اند.

مواد ۵۸۲ و ۶۴۱ از کتاب پنجم در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵ نیز در خصوص حریم خصوصی ارتباطات می‌باشد که در ذیل به بررسی آنها می‌پردازیم:

ماده ۵۸۲: «هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده است حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یکسال تا سه

سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد». این ماده در رابطه با افراد خاصی است که بنا به موقعیت شغلی خود به عنوان واسطه در ارتباطات عمل می‌کنند و به اطلاعات افراد دسترسی دارند و همه افراد جامعه را شامل نمی‌شود.

ماده ۶۴۱: «هرگاه کسی به‌وسیله تلفن یا دستگاه‌های مخابراتی دیگر ایجاد مزاحمت نماید علاوه بر اجرای مقررات خاص شرکت مخابرات، مرتکب به حبس از یک تا شش ماه محکوم خواهد شد».

اگر مزاحمت‌های تلفنی را یکی از مصداق‌های نقض حق خلوت و تنهایی افراد بدانیم که به‌حق هم همین‌طور است، این ماده این‌گونه مزاحمت‌ها را مستوجب کیفر دانسته است. عبارت «دستگاه‌های مخابراتی دیگر»، ماده مارالذکر را به تنها ماده‌ای که این توانایی را دارد که به حفظ حریم خصوصی اطلاعات در فضای مجازی هم کمک کند، تبدیل کرده است.

مواد ۶۰۴ و ۶۴۸ از کتاب تعزیرات را نیز می‌توان از جمله مواد حمایتی از حریم خصوصی اطلاعات دانست. در سایر مواد قانون مجازات اسلامی همان‌طور که در بالا گفته شد برای جنبه‌های دیگر حریم خصوصی ضمانت اجرا پیش‌بینی کرده‌اند. ماده ۵۷۰^(۷) از کتاب پنجم در باب تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده هم که یکی از مهم‌ترین مواد مربوط به نیروهای مسلح و حفظ حریم خصوصی اشخاص است به‌طور کلی و با ارجاع به قانون اساسی، داشتن حریم خصوصی افراد را در زمره آزادی‌های شخصی افراد ملت دانسته است.

۵-۳- آیین دادرسی کیفری

با مطالعه و بررسی این قانون باید دید که میزان حمایت آن از حریم خصوصی چه میزان است، چراکه این قانون وسیله عملی مؤثر برای حمایت از حق حریم خصوصی است. مواد ۱۵۰ و ۱۵۲ در قانون آیین دادرسی کیفری^(۸) را می‌توان در حمایت از حق حریم خصوصی در حوزه اطلاعات و ارتباطات دانست.

ماده ۱۵۰: «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رئیس کل دادگستری استان و با تعیین مدت دفعات کنترل، اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده ۳۰۷ این قانون منوط به تأیید رئیس قوه قضائیه است و این اختیار قابل تفویض به سایرین نمی‌باشد. تبصره ۱- شرایط و کیفیات کنترل ارتباطات مخابراتی به موجب مصوبه شورای عالی امنیت ملی تعیین می‌شود. تبصره ۲- کنترل ارتباطات مخابراتی محکومان جز به تشخیص دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجراء می‌شود یا قاضی اجرای احکام ممنوع است.»

ماده ۱۵۲: «تفتیش و بازرسی مراسلات پستی مربوط به متهم در مواردی که عمل می‌آید که ظن قوی به کشف جرم، دستیابی به ادله وقوع جرم و یا شناسایی متهم وجود داشته باشد. در این صورت، بازپرس از مرجع مربوط می‌خواهد، این مراسلات را توقیف کند و نزد او بفرستد. در صورت عدم

امکان توقیف، مرجع مربوط، این امر را به اطلاع بازپرس می‌رساند و از وی کسب تکلیف می‌کند. پس از وصول، بازپرس آنها را در حضور متهم یا وکیل او بررسی و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و پس از امضای متهم، آن را پیوست پرونده می‌نماید یا در محل مناسب نگهداری می‌کند. استنکاف متهم از امضاء یا عدم حضور متهم یا وکیل او در صورت مجلس قید می‌شود. چنانچه اشیای مزبور حائز اهمیت نباشد و نگهداری آنها ضرورت نداشته باشد، با اخذ رسید به مرجع ارسال کننده یا به صاحبش مسترد می‌شود.

تبصره - موارد ضرورت بازرسی مکاتبات و مراسلات محکومان، به تشخیص دادگاه به وسیله مأموران مورد اعتماد زندان اعمال می‌گردد و پس از تأیید، حسب مورد ارسال یا به محکوم تسلیم می‌شود. در صورت عدم تأیید، مکاتبات و مراسلات ضبط و مراتب به اطلاع دادگاه می‌رسد.»

بنابراین مشخص می‌شود که آیین دادرسی کیفری در مواجهه با موضوع صدور مجوز برای مداخله و ورود به حریم خصوصی از معیار و موازین بین‌المللی تبعیت کرده است که معیار صحیح و منطقی می‌باشد. ورود به منزل و سایر اماکن خصوصی و تفتیش اموال موجود در آنها از سایر مسائلی است که در مواد ۵۵، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۱ و ۱۴۰ این قانون آورده شده است.

۵-۴- قانون تجارت الکترونیک

بر اساس ماده ۵۸ قانون تجارت الکترونیک: «ذخیره، پردازش و یا توزیع داده‌پیام‌های شخصی مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و

داده‌پیام‌های راجع به وضعیت جسمانی، روانی و یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آنها به هر عنوان غیرقانونی است.»

با توجه به ماده ۱^(۹) این قانون که قلمرو شمول آن را واسطه‌های الکترونیکی و استفاده از سیستم‌های ارتباطی جدید معرفی می‌کند، می‌توان گفت که ذخیره، پردازش و توزیع داده‌های ذکر شده در ماده ۵۸ از طریق ارتباطات الکترونیکی غیرقانونی و ممنوع است.

از نوع بیان ماده مشخص می‌شود که داده‌هایی که ذخیره، پردازش و توزیع آنها ممنوع اعلام شده است، جنبه حصری دارند و توسعه مصادیق آنها مجاز نمی‌باشد.

ماده ۵۹ قانون تجارت الکترونیک با بیان تنها استثناء وارده بر اصل ممنوعیت پردازش داده‌های شخصی، شرایطی را در صورت وجود رضایت شخص موضوع داده‌پیام شرط می‌کند، از جمله؛ مشخص بودن اهداف و مورد استفاده قرار گرفتن تنها برای همان منظور، دسترسی شخص موضوع داده پیام به پرونده خود و امکان محو آن در هر زمان را بیان می‌کند. البته در صورتی که بنا بر دلایل امنیتی و مصالح عمومی نیاز به پردازش این داده‌ها باشد، مطمئناً این عمل از سوی حاکمیت انجام می‌گیرد. پس بهتر بود این گونه موارد هم احصاء و قانون گذاری می‌شد تا مراجع قضایی نتوانند مصلحت را به عنوان امری مبهم و مبنایی برای نقض حریم خصوصی بپذیرند.

در ماده ۶۰ این قانون، در خصوص ذخیره، پردازش یا توزیع داده‌های مربوط به سوابق پزشکی است که تفصیل این موضوع به آیین‌نامه‌ای محول شده است.

۵-۵- لایحه حمایت از حریم خصوصی

یکی از متونی که می‌تواند در این باره مورد توجه باشد، لایحه پیشنهادی دولت وقت که متعاقباً به صورت طرح در سال ۱۳۸۳ به مجلس شورای اسلامی ارائه گردید، با عنوان «لایحه حریم خصوصی»^(۱۰) است. در ماده ۲ این لایحه حریم خصوصی به این نحو تعریف شده است:

«حریم خصوصی قلمرویی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چهارچوب قانون، انتظار دارد تا دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند و یا به اطلاعات راجع به آن دسترسی نداشته یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند. جسم، البسه و اشیاء همراه افراد، اماکن خصوصی و منازل، محل‌های کار، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی با دیگران، حریم خصوصی محسوب می‌شوند.» در این تعریف نکات زیر قابل توجه هستند:

اول کلمه «شخص» در این تعریف ممکن است این ابهام را ایجاد کند که آیا اشخاصی که قواعد عمومی حمایت از حریم خصوصی در حوزه ارتباطات، از آنها حمایت می‌کند، صرفاً اشخاص حقیقی هستند یا این قواعد هم درباره اشخاص حقیقی و هم درباره اشخاص حقوقی استفاده می‌شود؟

از مفاد ماده ۵۸۸ قانون تجارت ایران این گونه به نظر می‌آید که اشخاص حقوقی و به ویژه شرکت‌های تجاری تمام حقوق اشخاص حقیقی را دارا هستند؛ اما با توجه به اینکه حریم خصوصی مرتبط با امنیت روانی و متکی به شأن و کرامت انسانی، حوزه خلوتی را برای اشخاص در نظر می‌گیرد تا در

پرتو آن، بدون دخالت دیگران به زندگی بی‌دغدغه شخصی بپردازد، از این رو، به نظر می‌رسد، این ویژگی، خاص اشخاص حقیقی بوده و درباره اشخاص حقوقی کاربرد ندارد و اشخاص حقوقی برای صیانت از حوزه محرمانگی مربوط به خود باید از سایر قواعد حمایتی مانند قواعد اسرار تجاری، حق مالکیت فکری و صنعتی کمک بگیرند.

«هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی، مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده است حسب مورد مفتوح یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط یا استراق سمع نماید یا بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشا نماید به حبس از یک سال تا سه سال و یا جزای نقدی از شش تا هجده میلیون ریال محکوم خواهد شد.»

دوم اینکه در این تعریف، «عرف» و «اراده اعلامی» شخص، معیار اصلی در تعیین دامنه حریم خصوصی اشخاص دانسته شده است. حتی در بیان عرف نیز نقش اصلی را بر عهده اراده شخص گذاشته است؛ اما باید توجه داشت، غالب مصادیق و جلوه‌های حریم خصوصی در زمره قواعد آمره و مرتبط با نظم عمومی اخلاقی و فرهنگی قرار می‌گیرد و اراده اعلامی اشخاص، در دامنه این حق تأثیری ندارد. اگرچه عبارت «در چهارچوب قانون» تا حدی این اشکال را رفع می‌کند.

سوم، اینکه در این تعریف مصادیق مختلف تعرض با عبارات؛ «وارد شدن»، «نگاه»، «نظارت» و «دسترسی» که برای حریم خصوصی مکانی، ارتباطاتی و اطلاعاتی آورده شده است. در حالی که بهتر است به همان عبارت کلی «تعرض» بسنده کرد؛ زیرا هر کدام از عبارات یاد شده، در حقیقت از مصادیق تعرض محسوب می‌شوند.

چهارم، اینکه منظور از «دیگران» هر فردی است که انسان او را غریبه بدانند، اعم از دولت یا هر فرد دیگر. باید توجه داشت که اساساً دولت‌ها یکی از تهدیدکنندگان جدی حریم خصوصی به‌ویژه در زمینه اطلاعات و ارتباطات هستند؛ بنابراین لازم است با تبیین «معیارها و مصادیق»، شفاف‌سازی حدود ورود دست‌اندرکاران حکومت به حریم خصوصی و عقیدتی افراد صورت پذیرد و موارد و مصادیق آن در قانون بیان گردد.

۶- چالش‌ها و راهکارها

اگر بخواهیم به ارائه راهکارها و چالش‌های مربوط به حریم خصوصی بپردازیم ابتدا باید آسیب‌ها و چالش‌ها را در ارتباط با جنبه‌های مختلف نقض این حریم بررسی کنیم و سپس به ارائه راهکارها برای چالش‌های مختلف بپردازیم.

عمدتاً با چالش نقض حریم خصوصی توسط افراد جامعه (مردم) از جهات مختلف نقض این حریم اعم از منازل، جسمانی، اطلاعات و ارتباطات که حمایت‌هایی در قالب ضمانت اجرای قانونی نقض این حریم توسط قانون‌گذار صورت گرفته است که عرف حاکم بر محیط به شدت در تعریف نقض حریم خصوصی مؤثر است؛ اما چالش بعدی

نقض حریم خصوصی توسط ضابطین و مأموران به واسطه حیطة شغلی و عملکرد آنان است؛ اقداماتی از جمله بازداشت غیرقانونی، ورود به منازل، تفتیش‌ها و بازرسی‌های اشیاء و جسمانی و... از جمله این آسیب‌هاست. ۱- از مهم‌ترین راهکارها، وضع قوانین و مقررات مشخص در حوزه حریم خصوصی است؛ اگر لایحه حمایت از حریم خصوصی که مدت‌هاست در هیئت دولت بلا تکلیف مانده است تعیین تکلیف شود می‌تواند در این خصوص نقش مهمی را در حوزه قوانین و مقررات حوزه حریم خصوصی ایفا کند. ۲- آموزش عامه نسبت به شناخت حق حریم خصوصی از طریق فرهنگ‌سازی در محیط‌های گوناگون اعم از محیط تحصیلی و مکان‌های عمومی، رسانه‌ها و آموزش حضوری بسیار مهم است؛ همچنین شناخت حقوق شهروندی که در ماده ۷ قانون آیین دادرسی^(۱۱) کفیری به آن اشاره شده است می‌تواند مهم باشد. ۳- تأکید بر اجرای ضمانت اجراها و قانون جلوگیری از مسامحه و تساهل نسبت به نقض حریم خصوصی. قانون‌گذار در اصل ۲۲ قانون اساسی اشاره دارد که جان، مال، مسکن و حقوق افراد از تعرض مصون است و مواد ۲۸۹ تا ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی به قتل نفس و دیات که ضمانت اجرای نقض حریم خصوصی جسمانی است پرداخته و در پی جبران نقض حریم است. مواد ۷۱۴ تا ۷۱۹ قانون تعزیرات نیز به حفظ حریم خصوصی جسمانی افراد پیرامون حوادث رانندگی پرداخته است. قانون‌گذار تا حدودی با درج قوانین حمایتی به صورت موردی به حمایت از

جنبه‌های مختلف نقض حریم خصوصی پرداخته است. ۴- تقویت بنیه علمی و دانش قضایی ضابطین نسبت به قوانین مرتبط با حقوق شهروندی و حریم خصوصی، با توجه به اینکه مأمورین و ضابطین در معرض نقض حریم خصوصی قرار دارند و دوره‌های آموزشی آشنایی با قوانین مرتبط با حریم خصوصی می‌تواند مؤثر در کاهش نقض این حق باشد. ۵- کاهش اختیارات مأمورین و ضابطین در موارد مواجهه با نقض حق به نحوی که موجب ضعف در اجرای قانون نشود. آنچه در خصوص نقض این حریم توسط مأمورین با آن مواجه هستیم بحث‌هایی مانند بازداشت غیرقانونی، تفتیش بازرسی‌های بدنی، منع شکنجه و اذیت و آزار است که در حوزه حریم خصوصی جسمانی یا ورود بدون اذن در حوزه نقض حریم خصوصی منازل و مکان، تفتیش مراسلات پستی و مخابراتی استراق سمع در حوزه نقض حریم خصوصی ارتباطات، پردازش داده‌ها، ذخیره در حوزه نقض حریم خصوصی اطلاعات می‌توان اشاره داشت. بازداشت و تفتیش افراد اصل ۳۲ که به موجب این اصل نیروی انتظامی و ضابطین قضایی می‌توانند در جرایم مشهود هر شخص را برای مدت ۲۴ ساعت توقیف کنند، بدون آنکه در خصوص توقیف فرد از مقام قضایی در جرایم مشهود کسب تکلیف شود؛ همچنین ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کفیری دست ضابطین دادگستری را برای تحت نظر نگه‌داشتن متهم باز گذشته است؛ به نظر راهکاری تحت عنوان نظام‌مند کردن این قوانین می‌تواند در کاهش نقض حریم خصوصی مؤثر باشد.

۶- در خصوص توقیف و تفتیش اشخاص می‌توان برای جلوگیری از نقض حریم خصوصی جسمانی به لزوم وجود مجوز قضایی برای هر بازداشت به صورت موردی و تفتیش تأکید کرد. ۷- آموزش ضابطین در چهارچوب مشخص به نحوه صحیح برای پیشگیری از نقض حریم خصوصی در جهات مختلف در جهت پیشگیری از نقض حریم خصوصی قرار بگیرد. ۸- در خصوص ورود غیرمجاز به منزل دیگری، قانون‌گذار در ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی ۲۶ بخش تعزیرات ذکر کرده که متصرف عدوانی را مشمول مجازات حبس از یک ماه تا یک سال دانسته و دادگاه وی را به رفع تصرف عدوانی محکوم کرده است که در این مورد با توجه به اهمیت هتک منزل حداکثر شدت مجازات توسط مقام قضایی خصوصاً اگر نقض توسط ضابطین باشد می‌تواند راهکارهایی جهت حل این چالش باشد. ۹- در خصوص نقض حریم خصوصی ارتباطات با چالش گشودن و نظارت افشاء مراسلات پستی، نظارت تلفن‌ها، کنترل و ضبط و شنود مکالمات مواجهه‌ایم که در این خصوص راهکاری که مؤثر باشد نظارت هر چه بیشتر مقام قضایی بر عملکرد ضابطین و مأمورین و آموزش‌های لازم جهت شناخت موارد نقض حریم خصوصی و عواقب نقض این حریم می‌باشد. ۱۰- استفاده از شیوه‌های متعارف تفتیش، بازرسی، تعریف چهارچوب آنها با تهیه دستورالعمل‌ها و آیین‌نامه‌های نظارتی و کاربردی در حوزه‌های تفتیش ورود به منزل و ...

برآمد

به نظر می‌رسد با توجه به مطالب بیان شده، بتوان گفت با توجه به اهمیت حفظ حق حریم خصوصی برای هر جهت و هر بعد و نقض آن باید مدل و راهکار مناسب با آن مسئله مطرح کرد؛ حال با وضع قوانین جدید، دستورالعمل، آموزش مستمر، پیشگیری از نقض، شدت و حدت بخشیدن به اجرای مجازات‌های مربوط به نقض حریم خصوصی که در قوانین ذکر شده است، وضع جبران‌های سنگین مالی و معنوی به خصوص در خصوص ضابطین به دلیل جنبه بازدارندگی و پیشگیری کننده، آموزش حقوق شهروندی از طریق فرهنگ‌سازی، اطلاع‌رسانی و بیان حقوق فردی در جامعه می‌تواند صورت بپذیرد. به یقین فرهنگ‌سازی و آموزش این قوانین در مدارس، دانشگاه، خانواده، اجتماع می‌تواند تأثیر بسزایی برای کاهش چالش‌ها در خصوص نقض حق حریم خصوصی داشته باشد.

وضع قوانین به همراه فرهنگ‌سازی و آموزش قوانین در رسانه‌های ارتباطی می‌تواند ضمن شناخت حدود و ثغور این حق و سایر موارد، راهکارهایی جهت جلوگیری از نقض حریم خصوصی باشد. حریم خصوصی در تمامی ابعاد آن نیازمند شناخت مفهوم آن است، ضابطین به عنوان بازوان نظام عدالت کیفری اگر شناخت جامع و مانعی از این حق داشته باشند به یقین کمتر دچار نقض این حق می‌شوند و نتیجتاً رضایت عموم را در پی خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

به تصویب مجلس هفتم نرسید. ممنوعیت استراق سمع و شنود مکالمات افراد از بخش‌های این لایحه بود.

۱۱- در تمام مراحل دادرسی کیفری رعایت حقوق شهروندی مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ از سوی مقامات قضایی و ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند الزامی است.

فهرست منابع

کتاب‌های فارسی

- ۱- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۱، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، تابستان ۱۳۷۲
- ۲- آشوری محمد، **آیین دادرسی کیفری**، جلد ۱، تهران، انتشارات سمت، چاپ ۱۵، ۱۳۸۸
- ۳- انصاری باقر، **حقوق ارتباطات جمعی**، چاپ ۱، انتشارات سمت، ۱۳۸۶
- ۴- انصاری باقر، **مسئولیت مدنی رسانه‌های همگانی**، تهیه و تنظیم اداره کل پژوهش و اطلاع‌رسانی تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات، ۱۳۸۱
- ۵- رجبی، اکرم، **نقض حریم خصوصی در فضای سایبری**، انتشارات آرمان رشد
- ۶- ری شهری، محمد، **میزان الحکمه**، جلد ۱، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۵
- ۷- ساندرز، جو، **کری پیتز، حقوق رسانه**، ترجمه ملک محمدی، حمیدرضا، چاپ ۱، تهران، میزان، ۱۳۸۹
- ۸- محسنی، فرید، **حریم خصوصی اطلاعات: مطالعه کیفری در حقوق ایران**، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه، چاپ اول، دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۹
- ۹- انصاری، باقر، «**حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران**»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره شصت و ششم، زمستان ۱۳۸۳
- ۱۰- بروجردی، مهدخت، «**حریم خصوصی در جامعه اطلاعاتی**»، روزنامه حمایت، شماره پانزدهم، (۱۳۸۵/۱/۱۶)

منابع انگلیسی

- 11- Littman, Mark & Carte, Peter, (1970), **Privacy & the law London**, Stevens & Sons Ltd.
- 12- Warren and Brandeis. **The Right to Privacy**, Harvard Law Review, vol.4, Dec. 15,1890
- 13- Bloustein, Edward, **Privacy as an aspect of human Dignity, An Answer to Dean Prosser**, NYULR.N.39.1964

- 1- Loeis Brandeis
- 2- Samuel D.Warren
- 3- Bloustein

۴- هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی دولتی برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی نماید علاوه بر قصاص یا پرداخت دیه حسب مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌گردد و چنانچه کسی در این خصوص دستور داده باشد فقط دستوردهنده به مجازات حبس مذکور محکوم خواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند مباشر مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

۵- ماده ۵۷۲- هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنان شکایت او را استماع نکرده باشند و ثابت نمایند که تظلم او را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازم را معمول داشته‌اند به انفسال دائم از همان سمت و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند شد.

۶- ماده ۵۸۰- هر یک از مستخدمین و مأمورین قضایی یا غیر قضایی یا کسی که خدمت دولتی به او ارجاع شده باشد بدون ترتیب قانونی به منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید به امر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته است مکره به اطاعت امر او بوده، اقدام کرده است که در این صورت مجازات مزبور در حق آمر اجرا خواهد شد و اگر مرتکب یا سبب وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آن را نیز خواهد دید و چنانچه این عمل در شب واقع شود مرتکب یا آمر به حداکثر مجازات مقرر محکوم خواهد شد.

۷- ماده ۵۷۰- هر یک از مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا آنان را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم نماید علاوه بر انفسال از خدمت و محرومیت سه تا پنج سال از مشاغل دولتی به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

۸- در قانون قدیم مواد ۱۰۳ و ۱۰۴ به این بحث پرداخته بود.

۹- ماده ۱- این قانون اصول و قواعدی است که برای مبادله آسان و ایمن اطلاعات در واسطه‌های الکترونیکی و با استفاده از سیستم‌های ارتباطی جدید به کار می‌رود.

۱۰- لایحه حمایت از حریم خصوصی در آخرین روزهای فعالیت دولت محمد خاتمی به مجلس هفتم ارائه شد. نمایندگان مجلس اصولگرای هفتم به مخالفت با این لایحه پرداختند و نهایتاً با روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، نمایندگان دولت نیز مخالفت خود را با این لایحه اعلام کردند. این لایحه نهایتاً

نظریه تعامل‌گرایی و جلوه‌های آن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری



رسول ملک محمدی جهانی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

در پی تحولات اجتماعی و با ورود نظریه‌های مختلف جرم‌شناسی مبتنی بر تساهل و مدارا و هم‌زمان با شکست اندیشه‌هایی همچون تسامح صفر، رویکرد سیاست‌گذاران کیفری با چرخشی متمایل به اینکه مجرمین تا حد امکان از چرخه عدالت کیفری خارج گردند، جلوه‌های دیگری از نظریه‌های جرم‌شناسی مبتنی بر تساهل وارد نظام عدالت کیفری شدند. از جمله این نظریه‌ها «نظریه تعامل‌گرایی» است. در این نظریه واکنش‌های اجتماعی رسمی از جمله مجازات در قالب برچسب‌زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و سپس حرفه‌ای مجرمانه در شخص قلمداد می‌نماید. به همین سبب نیز، خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به‌ویژه از طریق تحدید دامنه نظام عدالت کیفری، به عنوان عامل برچسب‌زنی رسمی از مرحله قانون‌گذاری تا اجرای احکام کیفری می‌باشد. از این‌رو و در پاسخ به چرایی انتخاب موضوع باید اشاره نمود که در پی شکست تعقیب و مجازات سنتی که رویکردی سرکوبگر در تعقیب و مجازات مجرمین دارد، نمونه‌های آشکاری از نظریه تعامل‌گرایی در رویکردهای نظام عدالت کیفری ایران از جمله در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری به چشم می‌خورد. گسترش نهادهای ارفاقی درباره برخی از جرایم و نیز افزایش دامنه جرایم قابل گذشت و الغای حبس در برخی موارد نمونه‌هایی از رویکرد نظام کیفری ایران به نظریه تعامل‌گرایی می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی کیفری توسط مقنن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورد پیش‌بینی قرار گرفته است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به افزایش دامنه اعمال تعلیق اجرای مجازات و توسعه دامنه اعمال تخفیف قضایی اشاره نمود. سؤال اصلی پژوهش این است که آیا مقنن در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نیز در راستای رویکرد ارفاقی قوانین کیفری که در سال ۱۳۹۲ مورد تصویب قرار گرفت، نسبت به گسترش نهادهای ارفاقی متأثر از نظریه تعامل‌گرایی گام برداشته یا بر سیاستی سخت‌گیرانه اصرار دارد؟ در پاسخ به نظر می‌رسد در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری قانون‌گذار متأثر از نظریه تعامل‌گرایی نسبت به گسترش و افزودن دامنه نهادهای ارفاقی گام برداشته است. روش تحقیق در مقاله حاضر کاربردی و از نظر ماهیت مطالعه توصیفی-تحلیلی با استفاده از روش اسنادی می‌باشد. واژگان کلیدی: تعامل‌گرایی، برچسب‌زنی، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

درآمد

عدم کارایی نظام عدالت کیفری به دلیل استفاده گسترده از کیفر حبس و عدم موفقیت آن در پیشگیری از بزهکاری با توسل به رویکردهای یک‌جانبه و سرکوبگرانه، زمینه ورود برخی تفکرات و نظریه‌های نوین جرم‌شناسی را از اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی به عرصه جرم‌شناسی و سیاست جنایی در اعتراض به وضع موجود فراهم آورد. از این منظر نظریه تعامل‌گرایی به عنوان رویکردی متشکل از دیدگاه‌های متنوع و متعدد، با به چالش کشیدن وضع موجود و ساختار نابرابر جامعه و با اتخاذ جایگاهی مخالف نسبت به جرم‌شناسی کلاسیک و متعارف، وارد این عرصه شده و راهکارهای جرم‌شناسی کلاسیک که به جای تمرکز بر علت اصلی و واقعی جرم، بیشتر به خود جرم، مجازات و مجرم توجه می‌کند را زیر سؤال برده است.

جرم‌شناسان نظریه تعامل‌گرایی، بر این عقیده‌اند که علل اصلی بزهکاری نه در شخص مجرم و معیارهای زیست‌شناختی و شخصیتی او، بلکه در همین ساختار نابرابر جامعه که ممکن است در مدل‌هایی نژادپرستانه، تبعیضات جنسیتی و یا نابرابری طبقاتی تجلی پیدا کند و نهادینه شود متبلور شده است. فلذا بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزا و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد (صفاری، ۱۳۹۰: ۵۰۶).

از این منظر، این جرم‌شناسان در پی اصلاح و بهبود شرایط موجود با ارائه راهکارهایی متفاوت از جرم‌شناسی سنتی هستند. آنان خواهان به اجرا گذاردن

سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت با هدف توجه به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز تحلیل جدی عواملی نظیر فقر مزمن، تبعیض جنسی و نبود ساختار صنعتی که افراد جامعه را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهند، می‌باشند (دیسکری، ۱۳۹۰: ۱۳۷). به علاوه آنان خواستار مقابله با راهکارهای تنبیهی و سرکوبگر نظام کیفری موجود و جایگزینی آن با راهکارهای حمایتی و برنامه‌های اجتماعی و فلسفی نظیر ایجاد اشتغال، افزایش حداقل دستمزد و نظایر آن و همچنین استفاده از ابزارهای رسمی و غیررسمی کنترل اجتماعی برای کاهش جرم و نیز برقراری عدالت و صلح‌طلبی که بتواند به صورت یک جامعه فراگیر نتیجه بدهد، هستند.

۱- مفهوم و مبانی نظریه تعامل‌گرایی

در این قسمت ابتدا به مفهوم نظریه تعامل‌گرایی پرداخته و سپس مبانی این نظریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱- مفهوم نظریه

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، ارتقای سطح شعور اجتماعی و نیز فروپاشی بعضی اجماع‌ها و مطلق‌نگری‌ها نسبت به مفاهیم اجتماعی، باعث آزادی‌خواهی، برابری طلبی و اعتراض علیه ساختار سیاسی و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری شد. این شرایط اجتماعی مستعد تغییر، به علاوه آموزه‌های الهام‌بخش اندیشمندان پیشین در باب برچسب‌زنی، به برخی مصالح عملی موجود در نظام کیفری آمریکا، از جمله لزوم اصلاح ارکان و اعمال آن و به ویژه، ضرورت کاستن از اختیارات وسیع پلیس، به عنوان نهادی انتظامی، غیر قضایی و وابسته، به منظور تقلیل آثار سوء آن، ملحق گشت. بدین ترتیب، زمینه تدوین و ظهور نهایی این نظریه فراهم آمد (سلیمی و داوری، ۱۳۹۱: ۳۵۵).

بسیاری از جرم‌شناسان، ردپای نظریه تعامل‌گرایی را در کتاب «جرم و اجتماع» اثر «فرانک تانن بام» به سال ۱۹۳۸، جستجو نموده و نقش مهمی را در توضیح فرآیند برچسب‌زنی و پیامدهای منفی آن، برای او قائل می‌شوند (ولياميز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۱). به علاوه، این نظریه به کمک گروه زیادی از اندیشمندان تشکیل و گسترش یافت؛ اما غالباً «دوین لمرت» و «هوارد بکر» - که جامعه‌شناسانی آمریکایی هستند - بنیان‌گذاران آن نامیده می‌شوند (غلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۶). لمرت در سال ۱۹۵۱ اساس نظریه را در کتاب «آسیب‌های اجتماعی» بنا نهاد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۴). سپس، بکر، در کتاب «جامعه‌شناسی انحراف» به سال ۱۹۶۳، نظرات تانن بام را روزآمد ساخت (همان: ۸۴) و در کتاب «حاشیه‌نشینان»، آثار برچسب‌زنی را بر فرد تشریح نمود (سلیمی و داوری، همان: ۶۳۷) و بدین‌سان، پایه‌های اصلی نظریه را برافراشت.

نظریه تعامل‌گرایی، با عناوینی چون ساختارگرایی، نهادگرایی، برساخت‌گرایی، انگ زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاهی واژه کلی‌تر واکنش اجتماعی نیز شناخته می‌شود (گسن، ۱۳۷۰: ۱۵۲ و ۱۵۳). مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یا به جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا تمرکز اصلی این نظریه، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است. این نظریه، با ارائه تعریفی ذهنی و اعتباری از جرم، تأکید زدایی از ویژگی‌های شخصی و محیطی مرتکب و تمرکز بر نقش تعاملات اجتماعی

رسمی و غیررسمی در آفرینش جرم، انحراف ثانویه (تکرار جرم)، هویت و حرفه مجرمانه، نگاه متفاوت خود را به نمایش گذاشت. به اعتقاد تعامل‌گرایان، در نتیجه ابراز واکنشی‌گزینشی در قبال جرایم سبک و اتفاقی اولیه، بعضی و نه کلیه مرتکبین جرم، با عدم اغماض و الصاق برچسب مواجه گشته و برخوردی تحقیرآمیز و طرد کننده را در جامعه تجربه می‌کنند. استمرار برچسب مجرم، باعث پذیرش تدریجی آن و ایجاد خودانگاره‌ای مجرمانه در شخص شده و سرانجام، او را به عضویت در خرده‌فرهنگی مجرمانه و ارتکاب جرایم گسترده‌تر و بیشتر، در قالب حرفه‌ای مجرمانه، سوق خواهد داد.

در نتیجه اظهارات متمایز این نظریه، زاویه دید و نقطه تمرکز جرم‌شناسی، به تأثیر تعاملات اجتماعی برچسب‌زننده و به ویژه، نقش ساختار و نحوه عملکرد نظام عدالت کیفری در خلق جرم معطوف شد. به علاوه، به دلیل تغییر نگرش نسبت به عدالت کیفری متداول به پیروی از نظریه مزبور، اندیشه تسامح افزون‌تر در قبال جرایم و تحدید مداخله کیفری در جرم، بیش‌ازپیش مورد استقبال قرار گرفت. با توجه به مطالب پیش‌گفته، یکی از بهترین و جامع‌ترین تعاریف از نظریه تعامل‌گرایی که شامل کلیه مفاهیم کلیدی و عمده‌ترین محورهای اعتقادی پیشگامان، بنیان‌گذاران و طرفداران آن می‌باشد، بدین شرح است: «نظریه تعامل‌گرایی، عبارت است از رویکردی جامعه‌شناختی نسبت به درک مفهوم جرم که به فرآیندهای اجتماعی که از طریق آنها اشخاص و گروه‌های معینی، رفتار دیگران را طبقه‌بندی می‌کنند، اشاره می‌نماید. بر این اساس، اشخاص

برچسب خورده، افرادی کلیشه‌ای و قالبی هستند که به روش‌های معین عمل می‌کنند و بر همین مبنا هم مورد واکنش قرار می‌گیرند. این واکنش، متمایل به تحکیم تصور خود به عنوان منحرف است و عواقبی پیش‌بینی نشده، به لحاظ توسعه رفتاری که قصد جلوگیری از آن شده است، دارد» (پی، ویلیامز، مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۳-۱۵۴).

۱-۲-۱- مبانی نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مجازات تعزیری

در این قسمت، علل پیروی از نظریه تعامل‌گرایی و گرایش به اندیشه تسامح افزون‌تر در قبال جرایم و تحدید مداخله کیفری در جرم متأثر از این نظریه و روی‌آوری به اندیشه‌های آن از جمله خارج‌سازی افراد از فرآیند کیفری به جهت پیشگیری از آثار برچسب‌زنی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بررسی می‌شود.

گذشته از مشکلات عدیده ناشی از گرایش به تعقیب حداکثری جرایم همانند تجمع پرونده‌ها در دادسرا، افزایش جمعیت زندان‌ها، کندی و اطاله دادرسی، هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی و غیره، بیشترین تأثیر در مورد ورود نظریه تعامل‌گرایی به حوزه پاسخ‌دهی به کیفر را یافته‌های علوم جنایی و به خصوص جرم‌شناسی داشته است که به اختصار بیان می‌شود.

۱-۲-۱- پیشگیری از تکرار جرم

بر اساس نظریه تعامل‌گرا و نظریه برچسب‌زنی، جرم امری اعتباری و قراردادی است و توسط کسانی که قدرت را در دست دارند ایجاد می‌شود و در مرحله اجرا نیز مجرم کسی است که برچسب و انگ مجرمیت با موفقیت به وی الصاق شده است. آموزه و نتیجه این

برای جذب وی دارند (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۶). لذا این شخص از کسب شغلی مشروع ناتوان مانده و ممکن است برای ادامه زندگی دوباره به ارتکاب جرم متوسل گردد و در واقع، راه دیگری جز بازگشت به جرم بر سر راه او وجود نداشته باشد. او کسی است که با ارتکاب جرم که چه بسا برای هر کسی در زندگی اتفاق می‌افتد، نمی‌تواند به استخدام دولت یا مؤسسات دیگر درآمده یا به تحصیل خود ادامه دهد و یا ازدواج کند و به بیانی ساده، جامعه عملاً او را از ساخت اجتماعی دور کرده و به کج‌روی‌های بعدی او کمک می‌نماید (فرجاد، ۱۳۷۱: ۵۱) که این امر نیز زمینه برچسب‌زنی‌های بیشتر و شدیدتر بعدی را فراهم می‌آورد.

علاوه بر افراد جامعه، متولیان نظام عدالت کیفری نیز اشخاص برچسب خورده را با دقتی بیشتر مورد توجه قرار می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که این افراد به مشتریان نظام عدالت کیفری تبدیل شده و این نظام، حساب مشتریان خود را به خوبی تحت کنترل قرار می‌دهد. لذا رفتار بعدی آنان نیز احتمالاً مورد شناسایی و برچسب خوردن دوباره قرار خواهد گرفت (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۶).

علاوه بر موارد فوق، به دلیل بعد روانی آثار برچسب‌زنی به این معنا که به دنبال اجرای حکم کیفری، بزهکار به تدریج از نظر روانی، خودش نیز احساس بد بودن کرده و این احساس کم‌کم در او نهادینه می‌گردد، تا جایی که دیگر زشتی عمل را نیز درک نکرده و انحراف، بخشی از روش زندگی او می‌شود که به لحاظ ذهنی نسبت به آن، احساس بیگانگی نداشته و در واقع جزئی از هویت و شخصیت وی گشته است (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۱-۱۸۲).

جرم‌شناسان نظریه تعامل‌گرایی، بر این عقیده‌اند که علل اصلی بزهکاری نه در شخص مجرم و معیارهای زیست‌شناختی و شخصیتی او، بلکه در همین ساختار نابرابر جامعه که ممکن است در مدل‌هایی نژادپرستانه، تبعیضات جنسیتی و یا نابرابری طبقاتی تجلی پیدا کند و نهادینه شود متبلور شده است. فلذا بر تأثیر ساختار اقتصاد سیاسی، طبقه اجتماعی، جنسیت، قومیت، نژاد و مذهب در شکل‌گیری جرم، حقوق جزا و نظام عدالت کیفری تأکید می‌ورزد.

۱-۲-۲- اصلاح و باز اجتماعی شدن مجرم

مطابق آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی صرف، اجرای کیفر برچسب زنده، عامل تکرار جرم و بزرگترین مانع برای اصلاح بزهکار است. ابتدا بدان جهت که منجر به عدم اعتماد دوباره به وی بعد از اجرای کیفر می‌گردد، در واقع بعد اجرای کیفری، بزهکار بی‌آبرو شده، جامعه تا مدت‌ها به او اعتماد نکرده و وی را طرد می‌کند (شیری، ۱۳۹۶: ۱۸۱) به عنوان مثال در متداول‌ترین نوع مجازات یعنی مجازات سالب آزادی، پس از آزادی از زندان به دلیل سابقه محکومیت کیفری و اجرای مجازات حبس، فرصت‌های فرد برای دستیابی به یک شغل قانونی نه تنها اضافه نشده بلکه کمتر نیز می‌گردد و صاحبان کار که قبلاً او را استخدام می‌کردند، احتمالاً اینک رغبت کمتری

تئوری جرم‌شناسی، همانند الغاگرایی کیفری این است که دخالت حقوق کیفری در فرایند کیفری باید به حداقل برسد و در موارد ضروری و به عنوان آخرین راه چاره از آن کمک گرفت. این دیدگاه برای برون‌رفت از آثار منفی برچسب‌زنی پیشنهاد می‌کند که واکنش نظام جزایی در برابر رفتارهای مجرمانه باید مبتنی بر نوعی سیاست تغییر مسیر باشد. باید تمامی تلاش ممکن را به خرج داد تا قشرهای خاص از مجرمان به مسیری جدای از مسیرهای رسمی دادرسی در نظام جزایی هدایت شوند. مسیری که آنان را از تماس با بخش عمده‌ای از ارکان رسمی این نظام به دور می‌دارد و از این طریق، احتمال بدنام شدن آنان را کاهش می‌دهد (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۸۷). افزایش اختیارات دادستان‌ها توسط قانون‌گذاران، در راستای جلوگیری از ایراد برچسب بزهکاری بر افرادی است که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند (آشوری، ۱۳۹۰: ۳۴۵).

متأثر از این نظریه، دادستان با ابزارهایی همانند تعلیق تعقیب، میانجی‌گری کیفری که در اختیار دارد می‌تواند از ورود فرد به فرایند کیفری جلوگیری نموده و پرونده را در همان مرحله دادرسی متوقف نماید. نتیجه این امر، پیشگیری از تکرار جرم یا انحراف ثانویه به خاطر عدم الصاق انگ مجرمانه به فرد و عدم ورود وی به نظام کیفری رسمی و دولتی است. در این امر، دامنه دخالت نهادهای عدالت کیفری رسمی به نفع سازمان‌های غیررسمی و مردم‌نهاد کمتر و آثار برچسب‌زنی نیز کاهش می‌یابد و شرایط باز اجتماعی شدن متهم زودتر فراهم می‌شود.

به طور کلی از دیدگاه این نظریه، اقدامات نظام عدالت کیفری هرچند در ظاهر به قصد پیشگیری از بزهکاری صورت می‌گیرد؛ اما در واقع با آثار منفی خود و خصوصاً با تبدیل هویت فرد به خودپنداره‌ای مجرمانه، منجر به نتیجه عکس یعنی ارتکاب جرایم بیشتر خواهد شد. لذا یکی از استدلال‌های اصلی نظریه تعامل‌گرایی در خصوص جرم، آن است که فرآیندهای غیررسمی و رسمی واکنش اجتماعی می‌توانند ارتکاب رفتارهای مجرمانه را افزایش دهند؛ زیرا فرآیند برچسب‌زنی علاوه بر تغییر رفتار جامعه نسبت به فرد، احتمال ایجاد و توسعه خودانگاره‌های مجرمانه را در شخص افزایش می‌بخشد. از این رو با آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی سعی در اصلاح مجرمان می‌گردد، به طوری که با استفاده از برخی نهادهای ارفاقی تأکید بر خارج‌سازی متهمین از فرآیند کیفری می‌گردد تا با قرار گرفتن در جامعه امکان اصلاح و باز اجتماعی شدن وی فراهم گردد.

۱-۲-۳- منفعت جامعه و بزهکار

یکی دیگر از مبانی که می‌توان برای اعمال نظریه تعامل‌گرایی در نظام عدالت کیفری برشمرده منفعت جامعه و جرم می‌باشد. موارد زیر را می‌توان مربوط به جامعه و نظام عدالت کیفری دانست: کاهش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی، سرعت بخشی به فرآیند کیفری، کاهش جمعیت کیفری، تورم‌زدایی از پرونده‌های جزایی، افزایش دقت در رسیدگی به پرونده‌های مهم‌تر، تمرکززدایی قضایی و پررنگ‌تر شدن نقش مردم و سازمان‌های غیردولتی در فرآیند کیفری.

منفعت مجرم نیز در اعمال آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی است؛ چراکه او وارد

فرآیند کیفری نشده و با اعطای فرصتی از رهگذار اعمال آموزه‌های نظریه مذکور، شرایط بازگشت وی به جامعه فراهم می‌شود. به عنوان مثال، در تعلیق اجرای مجازات اگر متهم مطابق تعهدات مندرج در حکم عمل نماید، با پیشگیری از وارد آمدن برچسب مجرمانه، کمک شایانی در جهت اصلاح و بازسازی وی می‌شود. در صورتی که متهم به تعهدات مورد نظر مقام قضایی عمل نماید، سابقه کیفری نیز برای وی محسوب نمی‌شود (جوان جعفری و نورپور، ۱۳۹۴: ۸۵).

۲- جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری

قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با انجام اصلاحاتی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رویکرد مبتنی بر خارج‌سازی متهم از فرآیند کیفری و حداقلی نمودن مجازات حبس را اتخاذ نموده است. ازدحام زندان‌ها که ثمره افزایش جمعیت کیفری و سیاست‌های حبس‌گرا است، هزینه نگهداری زندانیان را بالا برده و مدیریت زندان را با مشکل روبرو ساخته است. در این شرایط، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری با کاستن از میزان حبس برخی از جرایم، تسهیل در اعمال نهادهای ارفاقی، افزایش گذشت‌پذیر نمودن شمار قابل توجهی از جرایم، تقلیل حداقل و حداکثر حبس آنها به نصف به دنبال ورود بیش از پیش اندیشه‌های جرم‌شناسی از جمله نظریه تعامل‌گرایی و کاهش برچسب مجرمانه از رهگذر زندان‌زدایی و تراکم‌زدایی است. همان‌طور که در مباحث پیشین و نظریه تعامل‌گرایی مطرح است، به دنبال برچسب‌زنی، جامعه با منحرف، به عنوان فردی متفاوت، رفتار می‌کند. در اینجا

تأکید بر بدی خود فرد است، نه بر عملی بد که از انسانی دارای ابعاد گوناگون مادی و معنوی سر زده است. کسی که این‌گونه علامت‌گذاری و طرد می‌شود، کم‌کم به شناسایی خود طبق برچسب وارده و سازمان‌دهی مجدد هویت خویش می‌پردازد. این امر، او را به اعمالی رهنمون می‌شود که با برچسب منحرف و انتظارات اجتماعی جدید سازگار باشد. از این روند، به فرآیند توسعه و تقویت انحراف تعبیر می‌گردد. که طی آن، برچسب اجتماعی، از طریق خودبرچسب زنی، محور هویت شخص و موجب تکرار، تداوم و تشدید انحرافات می‌شود (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۳۰۶)؛ لذا هرچند در ابتدا هدف از برچسب‌زنی، کاهش کج‌روی باشد، اما اثر واقعی آن، تشویق به ادامه و گسترش این رفتار است (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۸ و ۵۹). روی آوردن فرد به نقش منحرفانه، در دو چهره ظاهر می‌گردد: نخست، ابزاری دفاعی در قبال واکنش‌های اجتماعی برچسب زنده؛ دوم، روشی برای سازگاری با مشکلات پیش آمده در پی تحقیر و طرد اجتماعی (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۱۹۷).

بدین ترتیب، شاید بهترین راه‌حل برای کاهش میزان رفتارهای مجرمانه بعدی آن باشد که وقتی اعمال بزهکارانه اولیه کشف شد، هیچ واکنشی صورت نگیرد و نسبت به افرادی که قانون را نقض می‌کنند، تحمل و اغماض بیشتری اعمال شود (ولیمیز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۹). از این رو، آنچه انحراف را به هویت و حرفه منحرفانه پیوند می‌زند، واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی است که در نظریه تعامل‌گرایی با اصطلاح و مفهوم برچسب‌زنی، تشریح گشته است؛ در همین راستا نظریه تعامل‌گرایی

جلوه‌های آشکاری در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری دارد. در ادامه برخی از مهم‌ترین جلوه‌های نظریه یادشده بررسی می‌شود.

۱-۲- توسعه جرایم قابل گذشت

یکی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش حبس جرایم تعزیری، توسعه جرایم قابل گذشت است. جرایم در یک تقسیم‌بندی کلی و عرفی، به غیرقابل گذشت و قابل گذشت تقسیم می‌شوند. جرایم قابل گذشت در مفهوم مضیق خود به آن دسته از جرایمی اطلاق می‌شود که فرایند کیفری آن تنها با شکایت زیان‌دیده از جرم، به جریان افتاده و با گذشت او در هر مرحله، این فرآیند با صدور قرار موقوفی، متوقف می‌گردد؛ به عبارت دیگر جرایم قابل گذشت، جرایمی هستند که علاوه بر جنبه عمومی، حیثیت خصوصی درخور اعتنایی دارند. قانون‌گذار در این دسته از جرایم، سهم بسزایی برای اراده شاکی قائل شده به نحوی که شروع، ادامه تعقیب، رسیدگی و اجرای مجازات منوط به شکایت شاکی و عدم گذشت وی است. در سیاست کیفری ایران، این جرایم از مفهوم واحدی تبعیت کرده و تغییر مصادیق قانونی آن و ابداع برخی نهادهای مشابه، خللی به اصالت مفهومی آن وارد نکرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز این مرزبندی و جداسازی تا حدودی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است. قانون‌گذار در ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری مصوب ۱۳۹۹، با اتخاذ سیاست تقنینی جدید و برخلاف قوانین سابق، ضمن استفاده از شیوه احصای قانونی و توسعه دامنه آن، از

معیارهای جدیدی، از جمله؛ توجه به نوع جرم، میزان مال برده شده در جرایم علیه اموال، سابقه مجرم، سن بزهکار و ... برای تعیین جرایم قابل گذشت استفاده نموده است.



مشهورترین عنوانی که غالباً همراه یا به جای واژه تعامل‌گرایی می‌آید، برچسب‌زنی است؛ زیرا تمرکز اصلی این نظریه، بر تحلیل فرآیند برچسب‌زنی رسمی و غیررسمی به اعمال و اشخاص و آثار سوء آن در ایجاد و تکرار جرم است.



در این میان، سیاست گذشت‌پذیر کردن این جرایم، بی‌گمان با اهداف و انگیزه‌های خاصی صورت گرفته که یکی از آنها، ارجاع پرونده‌ها به مؤسسات میانجی‌گری و شوراهای حل اختلاف برای سازش و مصالحه و مختومه کردن سریع پرونده‌های کیفری و خارج‌سازی متهم از فرآیند کیفری است که مورد تأکید نظریه تعامل‌گرایی است. در واقع در جرم‌شناسی تعامل‌گرا، عقیده بر این است که واکنش جامعه، دستگاه پلیس و نهاد قضایی یعنی کلاً رفتار نهادهای رسمی و غیررسمی نسبت به افراد، آنها را وامی‌دارد که شخصیت و رفتاری را پیشه کنند که این نهادها می‌خواهند، یعنی رفتار مجرمین، برآیند رفتار دیگران نسبت به آنان است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۶۴).

همان‌طور که گفته شد، این نظریه به تأثیر برخوردارهای برچسب زنده بر

آینده مرتکبین انحرافات اولیه و عواملی که سبب آغاز عملی مجرمانه می‌شوند، توجه بیشتری داشته و بیان می‌دارد که اگر رفتار مجرمانه اشخاص توسط مجریان قانون یا سایر مردم کشف گردد، یک برچسب اجتماعی منفی به آنها اعطا خواهد شد که چه‌بسا، بدنامی و هویت مخدوش حاصل از آن در تمام طول زندگی، همراهشان باشد (سیگل و سنا، ۱۳۷۹: ۵۵-۵۶). حال هرچه، مدت رفت‌وآمد و اقامت افراد در دستگاه و به طور کلی محیط کیفری بیشتر باشد، کسب هویت مجرمانه راحت‌تر اتفاق می‌افتد. لذا ممکن است که بخشی از این افراد به مجرمین مکرر تبدیل شوند؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تکرار جرم در مواردی، حاصل رفتار دستگاه عدالت کیفری است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱: ۷۶۵). از این‌رو گذشت‌پذیر کردن هرچه بیشتر جرایم با توجه به اینکه با رضایت شاکی تعقیب متوقف می‌گردد امکان اینکه سریع‌تر متهم از محیط کیفری خارج گردد وجود دارد و در پی آن برچسب مجرمانه که منجر به کسب هویت مجرمانه نیز می‌گردد اتفاق نمی‌افتد.

۲-۲- افزایش دامنه اعمال تعلیق اجرای مجازات

علاوه بر توسعه جرایم قابل گذشت در قانون کاهش، از جمله نهادهایی که تحت تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش نسبت به توسعه دامنه آن اقدام شده نهاد تعلیق اجرای مجازات می‌باشد. مطابق ماده ۷ این قانون با اضافه شدن یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، جرایم امنیتی نیز مشمول تعلیق اجرای مجازات گردیده و همچنین تعلیق مجازات جرایم علیه

عفت عمومی (به جز جرایم مواد ۶۳۹ و ۶۴۰ قانون تعزیرات) و جرم کلاهبرداری و کلیه جرایم در حکم کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری را دارند یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شوند را می‌توان از نهاد تعلیق اجرای مجازات استفاده نمود. در واقع، در این قانون، افزایش جمعیت زندان‌ها و تراکم زیاد پرونده‌های کیفری و سنگین شدن بار دستگاه عدالت کیفری و مهم‌تر از همه، هزینه زیاد نگهداری از بزهکاران، سیاست‌گذاران جنایی را به این سو کشانده که با بازنگری در میزان مجازات‌ها و گشایش در شرایط برخورداری از نهادهای ارفاقی از جمله توسعه تعلیق اجرای مجازات اندکی از بحران‌ها را مدیریت نمایند (رستمی و برزگر، ۱۴۰۱: ۱۷۹). از سوی دیگر، با توجه به ناکارآمد بودن مجازات حبس در باز اجتماعی کردن زندانیان، جرم‌زا بودن محیط زندان، هزینه‌های تحمیل شده بر زندان و ایجاد مشکلات روانی در حین زندان و مشکلات خروج آنها از زندان از قبیل عدم اعتماد جامعه و خانواده به آنها در اثر الصاق برچسب مجرمانه و همچنین ایجاد خودانگاره مجرمانه، مشکلات کار و اقتصادی، دولت‌ها را بر آن داشت تا از سیطره مجازات حبس بکاهند. از این رو، در نظام کیفردهی گرایش به سمت مجازات جایگزین و اجتماعی از اولویت‌ها محسوب می‌شود. با تدقیق در نظام کیفردهی این حقیقت کلیدی روشن می‌شود که نظام کیفری ایران از اصول منطقی حاکم بر کیفردهی پیروی نمی‌کند. کیفردهی بی‌قاعده و غیر ساختارمند سمت و سویی کلیشه‌ای از مجازات را ایجاد می‌نماید و نه تنها از اهداف کیفر فاصله گرفته می‌شود، بلکه

بازدارندگی جرایم را نیز با اشکال مواجه می‌کند و تأثیری نامطلوب بر بزهکاری دارد (علیزاده و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۱۵). در این میان، آنچه بیش از هر دلیل دیگری زمینه را برای وضع مقررات تعلیق اجرای مجازات تحت تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ فراهم کرده و در ادامه در قانون کاهش نسبت به توسعه دامنه شمول آن اقدام گردیده، محیط ناسالم زندان به علت وجود مجرمان حرفه‌ای و پیشینه‌دار و تأثیر آن بر مجرمین معمولی و محکومین به حبس‌های کوتاه‌مدت می‌باشد که از طرفی به علت کوتاه بودن مدت فاقد اثر اصلاحی مناسب بود و از طرفی دیگر محکوم را در معرض همه گونه فساد زندان قرار می‌داد. از این رو، اگر از نهاد تعلیق اجرای مجازات به عنوان یکی از دستاوردهای مترقی حقوق جزای مدرن که متأثر از یافته‌های نوین جرم‌شناسانه از جمله نظریه تعامل‌گرایی وارد سیاست جنایی گردیده، آگاهانه و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال مجرمین اجرا شود، تأثیر شگرفی بر اصلاح و بازپروری و اعاده شخصیت مجرمین به ویژه محکومان بار اول خواهد داشت (رشیدی اقدم، ۱۳۸۷: ۲۴).

در این تأسیس قاضی رسیدگی کننده به امر کیفری، می‌تواند اجرای حکم محکومیت متهمی را که مجرمیتش بر قاضی ثابت شده است، در صورت وجود شرایطی برای مدت مشخصی تعلیق نماید و معطل نگه دارد (قیاسی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹) اساساً نهاد تعلیق علاوه بر اینکه می‌تواند جان‌نشین مناسبی برای کیفر سالب آزادی تلقی شود (توجهی و کوره پز، ۱۳۹۲: ۹۸)؛

نهاد بسیار مناسبی برای محدود کردن دامنه مداخلات کیفری در جهت دوری از الصاق برچسب مجرمانه و بازگشت فرد مجرم به جامعه و بازپروری وی دارد. اساس فلسفه قاعده تعلیق اجرای مجازات، علاوه بر اینکه نوعی اخطار به مجرمان بی‌سابقه و مبارزه با آثار جرم‌زای زندان است، با نظریه برچسب‌زنی نیز قابل توجیه است، به طوری که مانع برچسب بزهکاری به افراد متهم می‌شود (اردبیلی، ۱۳۹۱: ۱۹). در تعلیق اجرای مجازات با توجه به عدم اجرای مجازات، که خود عامل بزهکاری ثانویه و فراگیر در افراد است (ویلیامز و مک شین، ۱۳۹۰: ۱۵۵)، باز اجتماعی شدن مرتکب فراهم می‌گردد؛ زیرا در مدت تعلیق، که بین یک تا پنج سال است، مرتکب سعی در اجتماعی نشان دادن خود دارد و همین مسئله در رفتار آینده او مؤثر خواهد بود، بدون صرف هزینه هنگفت مجازات، به هدف مورد نظر خود که اصلاح مرتکب و جلوگیری از تکرار جرم است، نائل می‌شود. در حقیقت در این نهاد، به دلیل عدم اجرای مجازات (ولو به شکل معلق) به متهم، خصوصاً نوجوانان و جوانان برچسب مجرمانه زده نمی‌شود و مرتکب نیز خود را از عالم مجرمانه دورتر می‌بیند و همین امر مانع فراگیر شدن رفتار مجرمانه در فرد مرتکب می‌گردد (قیاسی و همکاران، همان: ۳۶)؛ و در صورتی که در عمل از آن استفاده صحیح شود، باعث دور نگه داشتن مجرمان اتفاقی از ارتکاب جرم جدید و کمک به بزهکار برای باز اجتماعی شدن و بازگشت به زندگی عادی در جامعه و صرفه‌جویی در هزینه‌های زندان و استفاده جامعه از کار و فعالیت مجرمین و کاهش تقلیل آمار جرایم تکراری شود.

۲-۳- افزایش دامنه اعمال مجازات جایگزین حبس

با افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها در سال‌های اخیر و افزایش مشکلات گوناگون در اثر حبس کردن مجرم، به ویژه حبس‌های کوتاه‌مدت، زندان‌ها امروزه با افزایش جمعیت کیفری روبرو شده است. از سوی دیگر کیفرشناسان، زندان‌های کوتاه‌مدت را به قدری زیان‌آور دانسته‌اند که آن را داروی بدتر از درمان دانسته که مجرم را به فساد، بزهکاری و تباهی می‌کشاند (جعفرزاده و دیگران، ۱۴۰۲: ۱۲۶). در این میان، روش‌های جایگزین حبس، نماد بارزی از تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در سیاست جنایی می‌باشند که رسالت دور نگه داشتن مرتکب جرم از دستگاه عدالت کیفری به خصوص فضای زندان را عهده‌دار می‌باشند. در همین راستا یکی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، افزایش دامنه اعمال مجازات‌های جایگزین حبس می‌باشد. مطابق دیدگاه این قانون و در راستای آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی جهت عدم برچسب‌زنی مجرمانه که منجر به کج‌روی ثانویه می‌گردد، قاضی کیفری در مقام تعیین مجازات باید سعی داشته باشد تا حد امکان از جایگزین‌های کیفر استفاده نماید و مجازات و از جمله کیفر حبس را به مثابه آخرین راه برخورد با بزهکاری مورد استفاده قرار دهد و در فرضی که همه راه‌حل‌ها به بن‌بست رسیده باشند، تجویز و تعیین نماید (رستمی، ۱۳۹۸: ۹۵۲-۹۵۱). در واقع، همان‌طوری که قانون‌گذار کیفری باید ساحت آزادی اشخاص را پاس داشته و تنها در موارد استثنایی که ارزش‌های اساسی جامعه مورد تهدید و تعرض

جدی قرار می‌گیرد، به جرم‌انگاری رفتار روی آورد، قاضی کیفری نیز باید به راهکارهای جایگزین از جمله نهادهای جایگزین حبس توسل جوید. همچنین مطابق این دیدگاه، حضور مدت‌دار بزهکار در بستر عدالت کیفری احتمال زدن برچسب مجرمانه و تغییر وضعیت رفتاری وی را افزایش می‌دهد. چه اینکه، زندانی شدن یک مجرم اسباب شناساندن او به جامعه به عنوان ناقض بایدها و نبایدهای کیفری را فراهم می‌سازد. از این‌رو، جامعه با آگاهی از بزهکار بودن وی به شکل دیگر با مجرم برخورد می‌کند. همین رفتار نوپدید جامعه در سامانه رفتاری زندانیان نقش‌آفرین بوده و احتمال گرایش آنان به سمت تکرار جرم را افزایش می‌دهد؛ زیرا جامعه با شناسایی این دسته به عنوان بزهکار پیوسته از آنان ارتکاب جرم و نادیده انگاشتن هنجارهای کیفری را انتظار دارد (نیازپور، ۱۳۹۴: ۲۳۸). علاوه بر این، یکی از نامناسب‌ترین جنبه‌های مجازات حبس از نظر اجتماعی، پذیرش فرهنگ زندان است که در نتیجه تحمل این مجازات ایجاد می‌گردد. با افزایش مدت حبس، میزان فرهنگ‌پذیری زندان نیز فزونی می‌یابد. این فرهنگ دارای ارزش‌ها، ادبیات و فولکور خاص خود است که به زندانیان جدید تزریق شده و به جامعه خارج از زندان هم وارد می‌شود (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۹). به همین سبب در جرم‌شناسی، همواره از زندان به مدرسه جرم نیز یاد می‌شود؛ مدرسه‌ای که می‌تواند متهم را به استمرار در دنیای انحراف سوق دهد؛ زیرا فرد در زندان، از یک سو در معرض روابط ناسالم و رفتارهای تحقیرآمیز سایر زندانیان قرار می‌گیرد و از سوی دیگر با شگردهای

جدید ارتکاب جرم و راه‌های افزایش توانایی در فرار از مجازات آشنا می‌شود. علاوه بر آن پیامدهای سوء آن، خانواده و اطرافیان او را نیز درگیر می‌کند. امروزه مطالعات زیادی از نوع اجتماعی، اقتصادی و روانشناسی، خطرات این کیفر را آشکار نموده (پرادل، ۱۳۹۰: ۱۳۹). بر همین اساس تحت تأثیر یافته‌های جرم‌شناسی، همانند جرم‌شناسی تعامل‌گرا، تدریجاً زمینه استفاده از جایگزین‌های حبس و توسل به حبس به عنوان آخرین و حداقل وسیله، فراهم آمد. جایگزین‌های حبس به معنای جانشین واقعی و نه مکمل این مجازات، راهکارهایی هستند که با احترام به اصل حداقل‌اضرار به آزادی‌های فردی، موجب می‌گردند تا متولیان نظام عدالت کیفری بدون رعایت ترتیبات علمی و عملی، دست به انتخاب حبس در واکنش نسبت به جرم نزنند (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۹).

در مجموع، معایب عیدیه حبس باعث گردیده تا از نظر بسیاری از علمای حقوق جزا و جرم‌شناسی، این مجازات نه تنها فاقد بازدارندگی مناسب بلکه عاملی برای سوق دادن افراد به تکرار جرم نیز تشخیص داده شود. به پشتوانه برخی پژوهش‌های جرم‌شناختی، خاصه رویکرد تعامل‌گرایی و نیز نظریات کیفرشناختی، حبس، جرم‌زا و موجد شرایط ارتکاب جرم قلمداد گشته و تفاوتی بین حبس‌های بلندمدت و کوتاه‌مدت نبوده و هر دو با شدت و ضعف ماهیتاً مولد جرم می‌باشند. از این‌رو، کشورهای مختلف راهکارهای متعددی در جهت تحدید یا حتی الغای آن ذیل عنوان کیفرزدایی اتخاذ نموده‌اند. در نظام کیفری ایران نیز قانون‌گذار با پذیرش آثار سوء زندان ابتدا در قانون

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این نهاد را مورد شناسایی قرار داده و در ادامه در قانون کاهش اقدام به توسعه دامنه جایگزین‌های حبس نموده است.

۲-۴- توسعه دامنه اعمال تخفیف قضایی

تخفیف مجازات یکی از ابزارهای مؤثر سیاست جنایی بوده و از ابزارهای اثربخشی بیشتر و دست‌یابی به اهداف اصلاحی و درمانی کیفر محسوب می‌شود که موجب اصلاح و بازپروری مجرمین و آماده کردن آنان جهت ورود به اجتماع و جلوگیری از تکرار جرم و دور نگه داشتن مجرمین غیر حرفه‌ای از مجرمان حرفه‌ای در زندان و همچنین کاستن از بار مسئولیت زندان‌ها و دوری از هزینه‌های متفرقه و بدون بهره اجتماعی می‌باشد (مظفری و وروایی، ۱۴۰۱: ۲۵۲).

برآمد

در این میان، یکی دیگر از جلوه‌های نفوذ و تأثیر نظریه تعامل‌گرایی در قانون، کاهش گسترش دامنه اعمال تخفیف قضایی می‌باشد. به طوری که در اختیار تبدیل حبس‌های درجه پنج تا هفت به جزای نقدی در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۹۹)، فراهم گردیده و افزون بر آن، قانون‌گذار با الحاق تبصره‌هایی به مواد ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی، اختیار اعمال نظام نیمه آزادی و مراقبت الکترونیکی در حبس‌های سنگین (درجه دو تا چهار)، پس از گذشت یک چهارم از میزان مجازات را به مقام قضایی اعطا نموده است. در واقع، اقدامات مقام‌های قضایی و اجرایی عدالت کیفری در تعقیب، تحقیق، محاکمه و اجرای احکام کیفری، فضای

مادی و روانی، به نام محیط کیفری را ایجاد می‌نماید که فرد مدتی در آن رفت‌وآمد یا اقامت کرده و با متولیان آن در تعامل قرار می‌گیرد. چگونگی کنش متقابل با این محیط، می‌تواند سبب تنبه، همنوایی و بازپذیری اجتماعی شخص یا برعکس ضداجتماعی شدن، تقویت گرایش‌های مجرمانه و استقرار وی در دنیای بزهکاری شود. حال، به اعتقاد تعامل‌گرایان، نفس این محیط، از اتهام انتسابی، جرم، از مظنون، متهم و از متهم، مجرم ساخته و هویتی مجرمانه را در او می‌آفریند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۱۷-۱۸)؛ یعنی، صرف درگیری در هریک از مراحل عدالت کیفری، بیش از آنکه جرم‌زدا باشد، می‌تواند برچسب زننده و جرم‌زا باشد.

نظریه تعامل‌گرایی که با عناوینی چون ساختار‌گرایی، نهاد‌گرایی، برساخت‌گرایی، انگ زنی، لکه‌دار کردن و حتی گاه با واژه کلی‌تر واکنش اجتماعی شناخته می‌شود، با نقدهای خود و تغییر نگاه به جرم و مجازات و به‌طور کلی عدالت کیفری، تحولاتی را در حوزه جرم‌شناسی و نظام عدالت کیفری ایجاد نمود. این نظریه، مفاهیم انحراف و منحرف را به صورت ذهنی و نه عینی تعریف می‌کند و در علت‌شناسی جرم هم واکنش‌های اجتماعی رسمی و غیررسمی را از طریق برچسب‌زنی، تحقیر و طرد فرد، موجد جرم و به خصوص، موجب تکرار جرم و پیدایش هویت و حرفه مجرمانه در شخص قلمداد می‌نماید. به همین سبب نیز، خواستار کاهش چنین واکنش‌هایی در قبال جرم، به ویژه در قالب تحدید دامنه مداخله نظام عدالت کیفری گشته و بدین ترتیب، دریچه‌ای نو را در جرم‌شناسی و سیاست جنایی می‌گشاید. بر اساس این نظریه، اعمال و افعال افراد نه به تنهایی و به طور مستقل بلکه در فرآیند تعاملی با سایر افراد قابل تعریف می‌باشد. در یک چشم‌انداز کلی ابتدا به سیاست جنایی تقنینی ایران و سپس به صورت خاص به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ انعکاس برخی از آموزه‌های نظریه تعامل‌گرایی را از رهگذر ماهوی می‌توان مشاهده نمود؛ البته در برخی مقوله‌ها این آموزه‌ها به طور منسجم و آگاهانه و برای هدفی مشخص و تحت تأثیر گفتمان‌های جرم‌شناسی وارد گستره قانون‌گذاری شده‌اند؛ نظیر آنچه در خصوص گسترش دامنه تعلیق اجرای مجازات و نهادهای جایگزین حبس گفته شد و در برخی موارد نیز این احتمال وجود دارد که مقنن بدون اینکه از تحولات جرم‌شناسی و به صورت خاص از نظریه تعامل‌گرایی متأثر گردد تحت تأثیر مبانی شرعی و ضروریات جامعه و در پی تحولات اجتماعی و قضایی و یا به عبارت دیگر در رویکردی واقع‌گرایانه وارد قلمرو قانون‌گذاری نظام عدالت کیفری ایران و به صورت اخص قانون مورد بحث شده و نهادینه گردیده‌اند، نظیر آنچه باعث گسترش جرایم قابل گذشت است که منجر به دوری از فرآیند کیفری می‌شود؛ بنابراین حرکت در جهت تأمین اندیشه‌های نظریه تعامل‌گرایی در قانون کاهش مسیری دوگانه دارد،

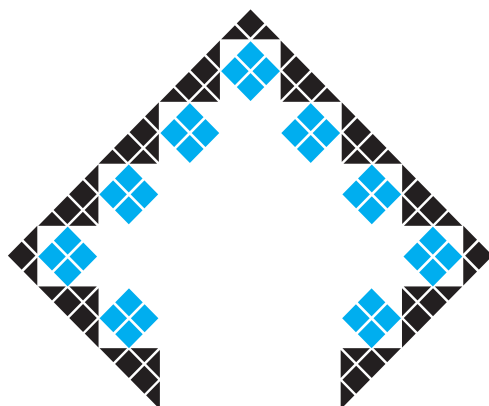
از یک طرف برخی از نهادهایی که منجر به خارج‌سازی بزهکار یا متهم از فرآیند کیفری می‌گردد و در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مورد توجه قرار گرفته متأثر از ضروریات جامعه و تحولات اجتماعی می‌باشد، بدون اینکه مقنن از تحولات جرم‌شناسی از جمله نظریه تعامل‌گرایی تأثیر بپذیرد و از سوی دیگر نفوذ اندیشه‌های جرم‌شناسی تعامل‌گرایی باعث به رسمیت شناختن نهادهایی شده‌اند که همگی پرونده‌ها را از فرآیند کیفری مرسوم خارج یا با تغییر جهت منجر به خارج‌سازی متهم از فرآیند کیفری می‌گردد.

به هر ترتیب تصویب و اجرایی نمودن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری که در راستای کنترل و مهار پدیده مجرمانه بوده خود یک گام مثبت و رو به جلویی قلمداد می‌شود. این قانون با به رسمیت شناختن سازوکارهای ذکر شده و نظایر آنها، به نوعی محدود و البته گاه با نگاهی بدبینانه به فرآیندهای غیر کیفری اقدام به تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و دور نمودن متهم از فرآیند کیفری کمک مؤثری می‌نمایند و در راستای اصلاح نظام عدالت کیفری برآمده است. هر چند که با وجود برخی از جلوه‌های نظریه تعامل‌گرایی کیفری در قوانین کیفری و بالأخص قانون کاهش مجازات تعزیری، به نظر می‌رسد هنوز مقنن ایرانی راه زیادی برای متناظر کردن و ایجاد تطابق قوانین کیفری با اندیشه‌های جرم‌شناسی از جمله نظریه تعامل‌گرایی که حاوی رهنمودهای والای جرم‌شناسانه می‌باشد باقی است.

فهرست منابع

- ۱- آشوری، محمد، تحول جایگاه دادسرا و ترافی شدن امر تعقیب، تأملاتی در حقوق تطبیقی، به مناسبت نکوداشت دکتر سید حسین صفایی، تهران: انتشارات سمت و مؤسسه حقوق تطبیقی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۰
- ۲- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، جلد ۳، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۱
- ۳- برزگر، مه‌ری؛ رستمی، هادی، کمیته‌گرایی در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و چالش‌های فراروی آن، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال سیزدهم، شماره اول، ۱۴۰۱
- ۴- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰
- ۵- پی، ویلیامز، فرانک، لین دی، مک شین، ماری، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه: حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۰
- ۶- توجیهی، عبدالعلی، کوره‌پز، حسین، درآمدی بر نهاد تعویق صدور حکم در حقوق ایران و آلمان، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، شماره ۵، ۱۳۹۲
- ۷- جعفرزاده، سیامک؛ نیکخواه، رضا؛ علیزاده، حمید؛ تحولات بنیادین قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در فرآیند تحقیقات مقدماتی، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۱، شماره ۴۲، ۱۴۰۲
- ۸- جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، نورپور، محسن، تعقیب زدایی کیفری؛ بازتابی نوین از الفاکرایی کیفری، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال ششم، شماره دوم، ۱۳۹۴
- ۹- دیسکری، والتر، جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ترجمه: محمد صدیق، تهران، انتشارات رامان، ۱۳۹۰
- ۱۰- رستمی، هادی، ساختار نظریه مجازات و رابطه آن با نظریه سیاسی، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین، دایره المعارف علوم جنایی، کتاب چهارم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۸
- ۱۱- رشیدی اقدم، علی، نگاهی به تعلیق مجازات به عنوان یکی از جایگزین‌های حبس، مجله: اصلاح و تربیت، شماره ۷۴، ۱۳۸۷
- ۱۲- سلیمی، علی؛ داوری، محمد، جامعه‌شناسی کج‌روی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱
- ۱۳- سیگل، لری و سنا، جوزف، دو نظریه واکنش اجتماعی؛ برچسب‌زنی و تعارض، ترجمه: جعفر محمدپور فرد، فصلنامه امنیت (معاونت امنیت وزارت کشور)، شماره ۱۲، ۱۳۷۹
- کشور)، شماره ۱۲، ۱۳۷۹
- ۱۴- شیری، عباس، عدالت ترمیمی، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۶
- ۱۵- صفاری، علی، درآمدی بر جرم‌شناسی انتقادی و انواع آن، علوم جنایی: مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۹۰
- ۱۶- علیزاده، حمید؛ نیکخواه، رضا؛ جوادی، محمدحسن؛ رؤیای حبس زدایی تا جوانب بازدارندگی و بی کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجله پژوهش‌های حقوقی جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹، ۱۴۰۱
- ۱۷- غلامی، حسین، تکرار جرم (بررسی حقوقی- جرم شناختی)، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹
- ۱۸- فرجاد، محمدحسین، روانشناسی و جامعه‌شناسی جنایی، تهران، نشر همراه، ۱۳۷۱
- ۱۹- قیاسی، جلال‌الدین، حیدری، مسعود، اشرافی، محمود، بررسی تعویق صدور حکم در لایحه مجازات اسلامی، مجله حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱، ۱۳۹۱
- ۲۰- گسن، ریموند؛ جرم‌شناسی نظری، ترجمه: مهدی کی نیا، تهران، نشر مترجم، ۱۳۷۰
- ۲۱- گیدنز، آنتونی (با همکاری کارن بردسال)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، انتشارات نی، ۱۳۸۶
- ۲۲- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۱
- ۲۳- نیازپور، امیرحسن، حقوقی سازی یافته‌های جرم‌شناسانه در کتاب اول قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۷۲، ۱۳۹۴
- ۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، کیفرشناسی نو- جرم‌شناسی نو (درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار)، تازه‌های علوم جنایی، نشر میزان، ۱۳۸۸
- ۲۵- وایت، راب و هینز، فیونا، جرم و جرم‌شناسی (متن درسی نظریه‌های جرم و کج‌روی)، ترجمه: علی سلیمی، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰
- ۲۶- وروایی، اکبر، مظهری، حسین؛ استانداردهای مدیریت تخفیف مجازات در حقوق ایران و چگونگی اعمال آن، ماهنامه علمی جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال پنجم، شماره هشتم، ۱۴۰۱

نقش ضابطان دادگستری در تحقق عدالت کیفری با چالش‌ها و راهکارها



عمار پرتوی، کارشناس ارشد حقوق عمومی

چکیده

ضابطان دادگستری در مقام انجام وظایف قانونی خود با توجه به اختیارات تقریباً وسیعی که دارند ممکن است باعث تجاوز به حقوق متهمان و شهروندان و در نتیجه آسیب به نظام عدالت کیفری شوند. کلمه ضابط برای نخستین بار در حدود ۱۱۴ سال پیش در قانون اصول محاکمات جزایی در ادبیات حقوقی وارد شد. به طور کلی ضابطین مأمورانی هستند که رأساً به موجب قانون یا تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی ذی صلاح یا دادستان در کشف جرم، حفظ آثار و علائم جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌نمایند. آنچه در خصوص وظایف ضابطین در قانون آیین دادرسی کیفری ذکر شده است، عبارت از کشف کلیه جرایم، شناسایی مرتکبان جرم، جمع آوری دلایل و مدارک و انجام دستورات مقام قضایی است (در خصوص انجام دستورات مقام قضایی مکلف به قبول آن است و اختیاری در خصوص رد دستور ندارد). ضابطین با توجه به حوزه شغلی که دارند در معرض برخورد با حقوق عامه قرار دارند؛ لذا در خصوص بررسی و تحلیل وظایف ضابطین و نقش آن در نظام عدالت کیفری و نتیجتاً صدور آراء قضایی عادلانه ابتدا به بررسی مفاهیم و مبانی ضابطین پرداخته و به دسته‌بندی وظایف و ذکر آنان می‌پردازیم، سپس به آسیب‌ها و چالش‌هایی که در این خصوص وجود دارد اشاره می‌کنیم و در آخر راهکارهایی که تا حدودی می‌تواند در رفع این چالش‌ها راهگشا باشد بیان می‌شود.

واژگان کلیدی: ضابطان دادگستری، وظایف قانونی، آسیب‌ها و چالش‌ها

درآمد

«ضابطان دادگستری» به دلیل وظایف حساسی که بر عهده آنان گذاشته شده است، از اهمیت خاصی برخوردارند و به همین دلیل، قانون‌گذار در مباحث اولیه قانون آیین دادرسی کیفری به موضوع ضابطان و وظایف آنان پرداخته است. آنچه مسلم است، اولین برخورد قانونی با جرم توسط ضابطین صورت می‌پذیرد و به عقیده متخصصان علوم جرم‌بایی، چنانچه این برخورد اولیه، توأم با دقت، هوشیاری و نکته‌سنجی نباشد سنگ بنای اولیه پرونده کیفری، کج نهاده خواهد شد و قاضی نیز که مدارک مکتوب در پرونده، بیشترین ادله او برای تصمیم‌گیری است، به سبب سستی دلایل و مدارک جمع‌آوری شده، از صدور رأی متناسب عاجز مانده و در این رهگذر، اهداف مجازات که عبارت است از تنبیه مقصر، ارباب سایرین، تشفی خاطر مجنی علیه و سایر امور، حاصل نمی‌شود و نتیجه آن، تجزّی مجرمین و یأس و دلسردی مردم نسبت به دستگاه‌های انتظامی و قضایی از یک سو و ایجاد چالش‌های متعدد برای دستگاه قضایی از سوی دیگر خواهد بود که اثر مستقیمی بر افکار مردم نسبت به حکومت خواهد داشت. در این مقاله تلاش می‌شود ضابطین و حدود وظایف آنها تبیین و نقش ضابطین قضایی در ایجاد چالش‌های موجود در دستگاه عدالت کیفری و راهکارهای کاهش آن بیان شود.

۱- مفهوم ضابط

ضابط در لغت به معنای نگهدارنده، حفظ کننده، حاکم، والی، مفتش و آنکه شهری را از جانب سلطان اداره می‌کند آمده است (معین، ۱۳۷۷: ۲۱۷۸). دادگستری در لغت به معنای اجرای

عدالت و در اصطلاح به تشکیلات قوه قضاییه گفته می‌شود. ضابط به «مأموران تفتیش و کشف جرایم و اقدامات راجع به جلوگیری متهم از فرار و اخفا شدن» گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹: ۴۵۳). در اصطلاح حقوقی ضابطین دادگستری همان است که در قانون آیین دادرسی کیفری^(۱) تعریف شده است. به موجب ماده ۲۸ قانون مذکور «ضابطین دادگستری مأمورانی هستند که تحت نظارت و تعلیمات دادستان در کشف جرم، حفظ آثار، علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم، شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار و مخفی شدن متهم، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی به موجب قانون اقدام می‌کنند». آنچه در این ماده حائز اهمیت است اینکه ضابط بودن نیاز به تصریح قانونی دارد و به نظر و سلیقه اشخاص و مقامات بستگی ندارد؛ زیرا با توجه به اختیاراتی که ضابطین دارند ممکن است باعث سلب آزادی شهروندان و ورود خسارت به آنان شوند؛ بنابراین به موجب آیین‌نامه، دستورالعمل و بخشنامه نمی‌توان مأمور یا مأمورانی را ضابط دادگستری تلقی کرد.

۲- اقسام ضابط

در ماده ۲۹ و ۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری انواع ضابطین دادگستری بیان شده است و آن را به دو دسته ضابطین عام و خاص تقسیم کرده است. در ماده ۲۹ قانون فوق‌الذکر آمده است: «ضابطین دادگستری عبارت‌اند از: الف: ضابطین عام شامل فرماندهان، افسران، درجه‌داران نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران که آموزش مربوط را دیده باشند. ب: ضابطین خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل

رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ همچنین سایر نیروهای مسلح در موادی که به موجب قانون تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود ضابط محسوب می‌شوند».

۱-۲ ضابط عام

ضابطین عام مأمورانی هستند که صلاحیت اقدام در کلیه جرایم به استثناء مواردی که قانون منع کرده است را دارند. فرماندهان، افسران و درجه‌داران نیروی انتظامی که آموزش لازم و مربوط را دیده باشند ضابطین عام هستند. اینان صلاحیت عام ضابطیت در مورد هر جرمی را دارند. وظایف و اختیارات آنها محدود به جرایم معین و شرایط خاص نیست. به موجب بند «الف» ماده ۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری تنها ضابط عام نیروی انتظامی است. نیروی انتظامی یا همان پلیس،^(۲) واژه‌ای فرانسوی از ریشه لاتینی^(۳) در معنای عام به مجموعه مقرراتی که برای حسن جریان امور اجتماعی از سوی قدرت عمومی وضع می‌گردد اطلاق می‌شود.

ضابطین عام افرادی هستند که صلاحیت اقدام درباره کلیه جرایم را دارند، مگر آنچه قانون منع کرده باشد (آخوندی، ۱۳۸۶: ۲۵). قانون آیین دادرسی کیفری قدیم (۱۲۹۰) در ماده ۱۹، ضابطین عام را به چهار دسته تقسیم می‌کرد:

- الف: مدعی‌العموم ابتدایی و معاونان او (دادپاران)؛
- ب: مستنطق (بازپرس)؛
- پ: کمیسرهای پلیس (کلانتران) و قائم‌مقام آن؛

ت: صاحبان مناصب (افسران) و رؤسای بریگاد (تیپ) ژاندارم.

این قانون از قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اقتباس شده بود، ولی با اینکه قانون‌گذار فرانسوی در سال ۱۹۵۹ به لحاظ شأن بالای قضا، بازپرس و دادستان را از عداد ضابطین خارج کرده بود، قانون‌گذار ایران تا سال ۱۳۷۳ همچنان بازپرس و دادستان را جزو ضابطین قضایی می‌دانست.

۲-۲- ضابطین خاص

ضابطین خاص شامل مأموران و مقاماتی می‌شوند که به موجب قانون خاص در حدود وظیفه محول شده به ویژه از لحاظ انجام وظایف موردی و یا در زمان معین که صلاحیت آنها محدود و مقید به جرایم خاص و شرایط معین است و در غیر این موارد حق دخالت و اقدام را ندارند.

۲-۱- ضابطین نظامی

به موجب ماده ۵۹۷ قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح، جرایم نظامیان به جز آن جرایمی که در مقام ضابط هستند در صلاحیت سازمان قضایی است. فعالیت ضابطین نظامی محدود به جرایم اعضای نیروهای مسلح (نظامیان) است. اختیارات و وظایف آنها همان وظایف ضابطین عام دادگستری (نیروی انتظامی) می‌باشد؛ با این تفاوت که قلمرو فعالیت ضابطین عام در مورد جرایم در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است؛ اما قلمرو فعالیت ضابطان نظامی جرایمی است که در صلاحیت دادگاه‌های نظامی می‌باشد.

۲-۲- مأموران وزارت اطلاعات

با مراجعه به قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲ معلوم می‌شود هیچ‌یک از نیروهای این وزارتخانه در انجام

مأموریت‌های خود ضابط دادگستری محسوب نشده‌اند و در نتیجه چه در جرایم مشهود و چه در جرایم غیر مشهود حق هیچ‌گونه اقدامی را ندارند. در نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه شماره ۷/۳۵۳ مورخ ۶۶/۴/۷ اعلام شده است: «مأمورین وزارت اطلاعات ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند و با توجه به قانون تأسیس وزارت اطلاعات نمی‌توان جلب، دستگیری و سایر اقدامات قضایی را از وزارت مزبور تقاضا کرد».

۲-۲-۳- اعضای سپاه پاسداران

تبصره ماده ۵ این اساسنامه بیان می‌دارد: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در زمینه مأموریت‌های مذکور در موارد فوق به عنوان ضابط قوه قضاییه عمل می‌کند».

۲-۲-۴- فرمانده هوایما^(۴)

ماده ۳۲ قانون هوایمای کشوری مصوب ۱۳۲۸ بیان می‌دارد: «در مواردی که جنحه یا جنایات داخل یک هوایما که بر فراز ایران پرواز می‌کند یا داخل یک هوایمای ایرانی در خارج از ایران ارتکاب شود فرمانده هوایما مکلف است تا زمانی که مداخله مأموران صلاحیت‌دار میسر باشد طبق مقررات قانون اصول محاکمات جزایی تفتیشات، تحقیقات مقدماتی را به عمل آورده، دلایل و مدارک را جمع‌آوری و تأمین کند و در صورت لزوم می‌تواند موقتاً مظنونین به ارتکاب جرم را توقیف کند.

۲-۲-۵- مأموران جنگلبانی

طبق مواد ۴۲-۵۳ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶، بریدن، ریشه‌کن کردن و سوزانیدن نهال و درخت‌های جنگلی بدون اخذ پروانه، چرانیدن دام بدون اخذ پروانه در مراتع ملی، آتش زدن

نباتات در مزارع و باغات داخل و مجاور جنگل بدون اجازه و نظارت مأموران جنگلبانی جرم است.

۲-۲-۶- مأموران سازمان حفاظت محیط‌زیست

به موجب مواد ۱۰-۱۴ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، شکار و صید در ساعات ممنوعه یا با وسایل ممنوعه یا از طرق ممنوعه، از بین بردن رستنی‌ها در مناطق حفاظت شده شکار یا صید بدون پروانه، تعلیف و تخریب در پارک‌های ملی، آلوده نمودن آب رودخانه، شکار و صید با مواد منفجره یا با استفاده از وسیله نقلیه موتوری، ایجاد حریق در پارک‌های ملی و آثار طبیعی و مناطق حفاظت شده در اثر بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی و عدم رعایت نظامات دولتی جرم محسوب شده است.

۳- بررسی و تحلیل وظایف و اختیارات ضابطین

برای بررسی و تحلیل وظایف ضابطین بهتر است وظایف آنان را به سه دسته تقسیم کنیم:

۱- وظایف ضابطین در مقابل مقام قضایی؛

۲- وظایف ضابطین در مقابل متهم، شاکی، و اطراف دعوا (شهود، وکلا)؛

۳- وظایف ضابطین در مقابل مافوق و سلسله مراتب فرماندهی.

۳-۱- ریاست بر ضابطین توسط مقام قضایی

مواد ۲۸ و ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری، دادستان^(۵) را به عنوان رئیس و ناظر بر انجام وظایف ضابطین معرفی می‌کند، ماده ۳۲ مقرر داشته است: «ریاست و نظارت بر ضابطین دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط بر عهده دارند با دادستان است.

سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند حق نظارت دارند». از جمله مقامات قضایی مذکور در این ماده بازپرس^(۶) است که طبق ماده ۹۸ قانون مورد اشاره حق نظارت بر ضابطان را دارد. در بخش‌هایی که دادگاه و به تبع آن دادسرا وجود ندارد، رئیس حوزه قضایی بخش ریاست ضابطین را بر عهده دارد و ضابطین تحت نظارت و تعلیمات مقام قضایی به انجام دستورات ایشان اقدام می‌کند.

۲-۳-۲- حدود وظایف و اختیارات ضابطین

طبق ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری وظایف ضابطین عبارت‌اند از:

- ۱- کشف جرم و اعلام وقوع آن؛
- ۲- حفظ آثار و علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم؛
- ۳- شناسایی، یافتن و جلوگیری از فرار، اخفا و اقدامات لازم برای جلوگیری از فرار متهم؛
- ۴- تحقیقات مقدماتی؛
- ۵- ابلاغ اوراق قضایی؛
- ۶- اجرای تصمیمات قضایی؛
- ۷- جلب و بازداشت متهم در جرایم مشهود و غیر مشهود؛
- ۸- اقدامات لازم به منظور حفظ آثار و دلایل جرم؛
- ۹- استماع شکایت؛
- ۱۰- سایر وظایف که در متن به صورت موردی شرح داده می‌شود.

چگونگی انجام این وظایف که عمدتاً در قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده و تحلیل و بررسی آنان مختصراً به شرح زیر است.

۲-۳-۱- کشف جرم و اعلام وقوع جرم

بند ۱ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادسرا را مقام کشف جرم می‌داند؛ بنابراین ضابطان در راستای کشف جرم تحت نظر دادستان می‌توانند اقدام کنند و از آنجا که مرحله کشف جرم در جرایم مشهود

اتفاق نمی‌افتد، می‌توان گفت ضابطین از این جهت رأساً هیچ اختیار و تکلیفی ندارند؛ مگر آنکه دادستان اموری را در این زمینه به آنها ارجاع دهد. ناگفته نماند در جرایم غیر مشهود ضابط در صورت مطلع شدن از جرمی مطابق موارد ۴۴ و ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مکلف به اعلام وقوع جرم به مراجع قضایی می‌باشد. همچنین بند «ب» ماده ۱۰ قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مأمورین وزارت مذکور را در برخی موارد ضابط محسوب که می‌توانند در امر کشف رأساً و مستقیماً عمل کنند.

۲-۳-۲- تعقیب متهم

دومین مرحله در فرایند دادرسی کیفری مرحله تعقیب متهم است که بر عهده دادسراست (بند «الف» و «ج» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب)؛ اما در جرایم مشهود به ضابطین اجازه داده شده است بدون دستور مقام قضایی امر تعقیب را به منظور حفظ آثار، علائم و جمع‌آوری ادله وقوع جرم و جلوگیری از فرار متهم بر عهده گیرند. اقدام مستقیم ضابط در این نوع جرایم محدود به جرایم غیر قابل گذشت است؛ زیرا در جرایم قابل گذشت هر گونه رسیدگی و اقدامی منوط به شکایت شاکی خصوصی است. نکته‌ای که ضابط در این خصوص باید رعایت کند مستنبط از ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری آن است که قبل از هرگونه اقدامی باید بر وقوع جرم اطمینان پیدا کند و دلایل و مستندات قوی برای تعقیب وجود داشته باشد. اصل برائت تنها مختص مرحله دادگاه و صدور حکم نیست بلکه شروع تعقیب هر فردی منوط به وجود و ادله کافی مبنی بر وقوع جرم و انتساب آن به اوست. همین امر

در ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۵ و بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ که به تصویب مجلس رسیده تصریح گردیده است. در فرآیند جلب و بازداشت متهم گاه ضابط با محدودیت‌هایی نسبت به بعضی اشخاص دارای مصونیت و شرایط خاصی روبه‌رو است.

الف- مصونیت پارلمانی^(۷)

به موجب اصل هشتماد و ششم قانون اساسی نمایندگان مجلس در زمان اظهارنظر و اعلام رأی در حدود نمایندگی و وظایف خودشان از مصونیت برخوردارند. این مصونیت تنها مربوط به اظهارنظر و اعلام رأی است و سایر اعمال را در بر نمی‌گیرد. اظهارنظر باید در حدود وظایف قانونی باشد. به طور مثال توهین به مقدسات اسلام در زمان اظهارنظر موجب معافیت نماینده از تعقیب نیست.

ب- مصونیت قضایی

ماده ۴۲ قانون تشکیلات دادگستری اصلاحی ۱۳۳۳، تعقیب کیفری قضات را منوط به سلب مصونیت آنان در دادگاه عالی انتظامی قضات می‌داند؛ بنابراین ضابطین در مورد جرایم مشهود قضات حق اقدام ندارند و تنها باید از مقام قضایی بخواهند که با درخواست از دادگاه عالی انتظامی مصونیت کیفری او را لغو کند.

ج- مصونیت سیاسی

نمایندگان سیاسی یک کشور در صورتی که در کشور محل مأموریت خود مرتکب جرم شوند از تعقیب کیفری مصون هستند. در این خصوص ضابطین می‌بایست با جمع‌آوری دلایل وقوع جرم آنها را از طریق دادگاه به اداره حقوقی قوه قضاییه ارسال کنند تا این اداره مراتب را به وزارت امور خارجه اعلام کند.

۳-۲-۳- جلوگیری از فرار متهم

ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری به ضابطین در جرایم مشهود اختیار جلوگیری از فرار متهم را می‌دهد. جلوگیری از فرار متهم لزوماً مجوز بازداشت او نیست و تنها در صورت ضرورت می‌توان متهم را تحت نظر داشت و این اختیار نیز اختصاص به متهم دارد و شامل هر فردی که در محل وقوع جرم حضور دارد نمی‌شود. اگر اوضاع و احوال تنها راه جلوگیری از فرار را بازداشت متهم بدانند، ضابطین تنها بیست و چهار ساعت حق بازداشت او را دارند و بیشتر از این مدت نیاز به دستور مقام قضایی دارد. در این خصوص بند ۵ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ اعلام می‌دارد اصل منع و دستگیری افراد ایجاب می‌کند که در موارد ضروری نیز به حکم و ترتیبی باشد که در قانون معین گردیده است و ظرف مهلت مقرر پرونده به مراجع قضایی ارسال شود و خانواده دستگیر شدگان در جریان قرار بگیرند.

۳-۲-۴- تحقیقات مقدماتی^(۸)

مهم‌ترین بخش از مرحله تحقیقات مقدماتی، بازجویی مقدماتی^(۹) است که اخص از تحقیقات مقدماتی و جزئی از آن است. طبق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان دادگستری در جرایم مشهود رأساً و در جرایم غیر مشهود با اجازه مقام قضایی اختیار انجام تحقیقات مقدماتی که می‌تواند بازجویی از متهم هم باشد را دارند. عدم صلاحیت بازجو باعث بی‌اعتباری عملیات خواهد بود (انصاری، ۱۳۸۰: ۴۳۱).



در جرایم قابل گذشت هر گونه رسیدگی و اقدامی منوط به شکایت شاکی خصوصی است. نکته‌ای که ضابط در این خصوص باید رعایت کند مستنبط از ماده ۴۳ قانون آیین دادرسی کیفری آن است که قبل از هرگونه اقدامی باید بر وقوع جرم اطمینان پیدا کند و دلایل و مستندات قوی برای تعقیب وجود داشته باشد. اصل برائت تنها مختص مرحله دادگاه و صدور حکم نیست بلکه شروع تعقیب هر فردی منوط به وجود ادله کافی مبنی بر وقوع جرم و انتساب آن به اوست.



ماده ۱۹۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد که سؤالات در مرحله بازجویی باید روشن و بدون ابهام و مرتبط با موضوع جرم باشد؛ زیرا متهم حق بهره‌مندی از شیوه‌های علمی و فنی بازجویی را دارد. بازجویی هنر و فن طرح سؤالات ماهرانه و قانونی از متهم به ارتکاب جرم به منظور کسب اطلاعات درباره جرم ارتکابی است. از این جهت فن است که قواعد فنی و علمی مانند روانشناسی در آن به کار می‌رود و از این جهت هنر است که با توجه به هر جرم و هر متهمی کاربرد آن توسط بازجو متفاوت است. هدف از بازجویی اخذ اقرار نیست بلکه به دست آوردن اطلاعات درباره جرم است. حق استفاده از وکیل برای بهره‌مندی از یک دادرسی منصفانه^(۱۰) از دیگر حقوق متهم در مرحله

تحقیقات مقدماتی مانند سایر مراحل دادرسی کیفری است که ضابطین باید آن را محترم بشمارند. همان‌طور که برخی گفته‌اند، بر اساس آموزه‌های جرم‌شناختی به منزله یکی از ابزارهای عدالت کیفری در کنار متهمان سبب آموزش هنجارهای تقنینی و ارزش‌های اجتماعی بر بزهکاران و در نتیجه اصلاح و تربیت آنان می‌شود (نیازپور، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵).

۳-۲-۵- جلب و دستگیری^(۱۱)

جلب و دستگیری از دیگر اقداماتی است که در مرحله تحقیقات مقدماتی در مواقع لزوم مظنون به طور موقت در اختیار ضابطین قرار می‌گیرد. در مکاتبات قضایی واژه دستگیری برای متهمین فراری یا متهمین در جرایم مشهود به کار می‌رود، در حالی که جلب به متهمین مستنکف از حضور نزد مقام قضایی گفته می‌شود.

طبق ماده ۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از وظایف ضابطین جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود است که گاهی انجام این وظیفه تنها با دستگیری متهم میسر است. قابل توجه است که دستور جلب در جرایم غیر مشهود توسط مقام قضایی به ضابطین دادگستری مجوز ورود به منزل نیست و نیاز به حکم جداگانه ورود به منزل دارد (تبصره ۳ ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری). کوتاهی در انجام این وظیفه موجب مسئولیت کیفری برای او خواهد بود (ماده ۵۴۸ قانون مجازات اسلامی). با مطالعه در قانون آیین دادرسی کیفری معلوم می‌شود ضابطین به دو شرط می‌توانند حداکثر ۲۴ ساعت متهم را بازداشت و نزد خود نگه دارند، یکی اینکه بازداشت متهم برای جلوگیری از فرار یا اخفا و تبانی

با دیگران و امحا آثار جرم باشد و دوم اینکه برای تکمیل تحقیقات بازداشت متهم ضروری باشد. بازداشت در جرایم غیر مشهود که ضابطین به هیچ وجه و تحت هیچ شرایطی قبل از دخالت مقام قضایی صلاحیت بازداشت متهم را ندارند.

۳-۲-۶- ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی

ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری یکی از وظایف ضابطین را ابلاغ اوراق و اجرای تصمیمات قضایی می‌داند. ماده ۴۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص این وظیفه مقرر می‌دارد: «تمام ضابطان دادگستری، نیروهای انتظامی، نظامی، مقامات و مستخدمان، وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی و سازمان‌ها و نهادهایی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، در حدود وظایف خود مکلف‌اند دستور قضایی اجرای احکام کیفری را در مقام اجرای رأی که مرتبط با اجرای آن است رعایت کنند. متخلف از مقررات این ماده علاوه بر تعقیب انتظامی و اداری به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌گردد».

۳-۲-۷- حفظ آثار و دلایل جرم اقدامات لازم به منظور حفظ آثار و دلایل جرم از قبیل انجام معاینه محل، بررسی صحنه جرم، جمع‌آوری دلایل، تفتیش اماکن و اشیاء، ضبط آلات جرم، تحقیقات محلی، استماع شهادت شهود.

۳-۲-۸- اجرای احکام دادگاه بر طبق ماده ۴۹۶ آیین دادرسی کیفری، ضابطین مکلف‌اند دستور قاضی اجرای احکام در مقام اجرا را رعایت کنند؛ حال ممکن است قصاص اعدام، قطع عضو، و سایر مجازات‌ها باشد.

۳-۲-۹- شماره‌گذاری اوراق پرونده طبق ماده ۵۹ آیین دادرسی کیفری: «ضابطان دادگستری مکلفند اوراق بازجویی و سایر مدارک پرونده را شماره‌گذاری نمایند، در صورت مجلسی که برای مقام قضایی ارسال می‌کنند، تعداد کل اوراق پرونده را مشخص کنند. تبصره- رعایت مفاد این ماده در خصوص شماره‌گذاری اوراق پرونده توسط مدیر دفتر در دادسرا و دادگاه، الزامی و تخلف از آن موجب محکومیت به سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است».

۳-۲-۱۰- اعلام دستگیری اعلام دستگیری متهم در خارج از وقت اداری به مقام قضایی؛ طبق ماده ۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری: «هرگاه فردی خارج از وقت اداری به علت هر یک از عناوین مجرمانه تحت نظر قرار گیرد، باید حداکثر ظرف یک ساعت مراتب به دادستان یا قاضی کشیک اعلام شود. دادستان یا قاضی کشیک نیز مکلف است، موضوع را بررسی نماید و در صورت نیاز با حضور در محل تحت نظر قرار گرفتن متهم اقدام قانونی به عمل آورد».

۳-۲-۱۱- انجام تحقیقات مدنظر مقام قضایی

در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است که ضابطان دادگستری مکلفند نتیجه اقدامات خود را فوری به دادستان اطلاع دهند. چنانچه دادستان اقدامات انجام شده را کافی نداند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد. در این صورت، ضابطان باید طبق دستور دادستان تحقیقات و اقدامات قانونی را برای کشف جرم و تکمیل تحقیقات به عمل آورند، اما نمی‌توانند متهم را تحت نظر نگه دارند. چنانچه در جرایم مشهود، نگهداری متهم برای تکمیل تحقیقات ضروری باشد،

ضابطان باید موضوع اتهام و ادله آن را بلافاصله و به طور کتبی به متهم ابلاغ و تفهیم کنند و مراتب را فوری برای اتخاذ تصمیم قانونی به اطلاع دادستان برسانند. در هر حال، ضابطان نمی‌توانند بیش از بیست و چهار ساعت متهم را تحت نظر قرار دهند.

۳-۲-۱۲- ابلاغ احضاریه بدون استفاده از لباس رسمی

این ابلاغ با توجه به الکترونیکی شدن ابلاغ‌ها در عمل کارایی خود را از دست داده است؛ اما در مواردی که امکان ابلاغ الکترونیکی نیست بایستی شرایط مقرر در ماده ۱۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری رعایت شود و مأموران بدون استفاده از لباس رسمی و صرفاً با ارائه کارت شناسایی ابلاغ احضاریه را انجام دهند.

۳-۲-۱۳- عدم امکان تفهیم اتهام به متهم

طبق ماده ۵۲ قانون آیین دادرسی کیفری هرگاه متهم تحت نظر قرار گرفت، ضابطان دادگستری مکلفند حقوق مندرج در این قانون در مورد شخص تحت نظر را به متهم تفهیم و به صورت مکتوب در اختیار وی قرار دهند و رسید دریافت و ضمیمه پرونده کنند.

۴- آسیب‌ها، چالش‌ها و راهکارها در خصوص ارائه راهکارها و راهبردها باید بیان داشت که ما باید در ابتدا آسیب‌شناسی‌هایی را از عملکرد ضابطین داشته باشیم. گاهی آسیب‌های اجتماعی، آسیب‌های ناشی از عملکرد و آسیب‌های سازمانی ناشی از عملکرد متفاوت است. می‌توان نگاهی دیگر هم داشت، گاهی عملکرد ضابطین از لحاظ آسیب‌های ناشی از محیط و بعد جغرافیایی، بافت و ساختار اجتماعی محل خدمت آنان نیز قابل بررسی و تحلیل می‌باشد.

۴-۱- آسیب‌های موجود

- ۱- تأثیر مسئولین و سلسله مراتب فرماندهی بر ضابطین؛
- ۲- دخالت غیرقانونی مسئولین فاقد تخصص بر روند تحقیقات مقدماتی؛
- ۳- ناآگاهی از الزامات و محدودیت‌ها در روند تحقیقات مقدماتی؛
- ۴- عدم استقلال ضابطین با توجه به رویکرد نامتقارن اطاعت محض افراد از سلسله مراتب فرماندهی؛
- ۵- ضعف در برخی مواد قانونی در خصوص گسترش اختیارات ضابطین، مانند بازداشت‌های موقت، بازرسی‌ها و گزارش‌های ارسالی به مقام قضایی؛
- ۶- غیرمستمر، تکراری و ناکارآمد بودن و کوتاهی دوره‌های آموزش ضابطین؛
- ۷- آسیب‌های ناشی از امکانات و عدم استفاده از فناوری‌های الکترونیکی؛
- ۸- مناسب نبودن مکان بازجویی‌ها و عدم استفاده از ابزار صوتی و مخابراتی در اغلب موارد؛
- ۹- ورود افراد فرصت‌طلب و سودجو و تأثیر آنها در پرونده‌ها و گزارش‌های ضابطین؛
- ۱۰- جذب غیر هدفمند ضابطین و ضعف بنیه علمی آنان؛
- ۱۱- ناآشنایی با حقوق شهروندی و در نهایت نقض حقوق شهروندان در حین انجام وظیفه توسط ضابطین؛

۵- راهبردها و راهکارها

- ۱- نقش ضابطین به قدری مهم است که در صورت نپرداختن به آن موجبات بروز بی‌نظمی و ناهنجاری متعدد در سیستم قضایی و نقض حقوق شهروندی را فراهم می‌کند، قانون‌گذار به اهمیت و چالش مذکور پی برده است، به گونه‌ای که در ۳۵ ماده از قانون آیین دادرسی کیفری به این امر پرداخته است. در صورتی که در قانون اصول محاکمات جزایی

مصوب ۱۲۹۰ و قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۷۸ صرفاً در ۱۰ ماده به نقش ضابط پرداخته شده است. قانون‌گذار تحولات نوینی را در زمینه ضابطین در قانون جدید انجام داده است. ذکر و تقسیم انواع ضابطین و شرایط احراز آنان از این موارد است. ضمانت اجرای پیش‌بینی شده تا حدودی چالش‌هایی را که ممکن است ضابطین در نقض حقوق شهروندی به وجود بیاورند بیان کرده است؛ اما به نظر می‌رسد ضمانت‌های اجرایی در خصوص تخلف ضابطین در این قانون باید بدون تسامح نسبت به متخلفین اعمال شود تا ضابطین نسبت به اجرای این قانون احساس مسئولیت بیشتری داشته باشند و اجرای مر قانون می‌تواند بازدارندگی خود را نشان داده و از نقض آن جلوگیری کند.

- ۲- احراز صلاحیت ضابطین نیز بایستی به طور مستمر مورد بررسی قرار گیرد. کارت ضابطینی که فاقد صلاحیت هستند باطل شود. با توجه به اینکه ضابطین به دلیل رویارویی با حقوق عامه مردم در معرض این حقوق هستند گاهی یک گزارش خلاف واقع یا یک صورت‌جلسه کذب توسط آنان علاوه بر تضییع حقوق عامه موجبات ایجاد چالش‌هایی برای نظام عدالت کیفری و در نتیجه صدور آراء غیرعادلانه می‌شود.
- ۳- مقام قضایی نباید صرفاً هر گزارشی که ضابط ارائه می‌دهد را بپذیرد، بلکه باید به درستی آن پی برده و تحقیق و کنکاش لازم را در این خصوص انجام دهد. در این مورد به نظر می‌رسد داشتن دستیار قضایی برای رسیدگی به صحت سقم گزارشات ضابطین با توجه به کثرت کار مقام قضایی راهکاری مناسب باشد.

۴- تشکیل پلیس قضایی نیز می‌تواند راهبردی در جهت نظام‌مند کردن و استقلال ضابطین در پیشبرد نظام عدالت کیفری باشد که در این خصوص لایحه پلیس قضایی جا دارد هرچه سریع‌تر مورد نظر مسئولان محترم قوه قرار گرفته و نسبت به آن تعیین تکلیف شود.

۵- آموزش ضابطین و مدیریت آنان و دوره‌های آموزشی پیوسته و برنامه‌ریزی شده و استقلال ضابطین با توجه به رویکرد نامتقارن اطاعت محض از فرماندهی می‌تواند پویایی سیستم قضایی را همراه داشته باشد.

۶- فراهم نمودن موجبات دسترسی آسان ضابطین به مقام قضایی یا دادستان جهت ارائه گزارش‌ها و چالش‌های موجود در پرونده‌های مهم و حمایت مناسب از ضابطین در مقابل اعمال فشار سایرین توسط دادستان.

۷- تخصصی کردن ضابطین و عدم واگذاری مأموریت‌ها به ضابطین غیرمتخصص.

۸- افزایش دانش قضایی با برگزاری دوره‌های متداول و پیوسته.

۹- با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از مشکلات ارتباطی با مراجع قضایی در فرآیند گزارش نویسی نامناسب است، آموزش دقیق زیر نظر دادستان می‌تواند در این زمینه گره‌گشا باشد.

۱۰- به کارگیری ضابطین فنی و کارا و تربیت و آموزش بازجو با توجه به اینکه بازجویی به یقین بخش جدایی‌ناپذیر تحقیقات مقدماتی است که توسط ضابطین انجام می‌گیرد، مهم‌ترین مسئله در تحقیق و تفحص معتبر و عینیت گراست. تربیت و آموزش بازجویی می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

۱۱- اهمیت نظارت بر عملکرد ضابطین

دادگستری به عنوان جبهه مقدم دستگاه عدالت کیفری می‌طلبد که علاوه بر نظارت عام مقام قضایی بر عملکرد ضابطین، نهادهای خاص نیز وظیفه اعمال نظارت غیر قضایی بر این افراد داشته باشد؛ مثلاً نظارت سازمان بازرسی کل کشور با توجه به وظیفه

عام نظارتی و کمیسیون اصل ۹۰ قانون اساسی (مجلس شورای اسلامی) با توجه به اینکه مرجع دریافت شکایات از نهادهای دولتی است می‌تواند مؤثر باشد. در مورد ضابطین عام این مهم با توجه به تفسیر قوانین و نظریه دکترین مقدور نیست؛ اما در خصوص ضابطین

خاص تا حدودی می‌تواند اعمال شود. ۱۲- تقویت روحیه قانون‌مداری در ضابطین و ایجاد مشوق‌هایی بر ضابطین. ۱۳- عدم دخالت مسئولین فاقد تخصص بر روند تحقیقات در سلسله‌مراتب فرماندهی با توجه به رویکرد اطاعت محض.

برآمد

ضابطین دادگستری خصوصاً ضابطین عام (نیروی انتظامی) به تناسب وظایفی که بر عهده دارند با جان، مال و حیثیت اشخاص جامعه در ارتباط هستند. قانون آیین دادرسی کیفری وظایف و اختیارات ضابطین عام و خاص را مشخص کرده است. آنچه مهم به نظر می‌رسد حوزه این اختیارات و وظایف است. آموزش ضابط و شناخت حدود و ثغور وظیفه به یقین نقش اساسی در جلوگیری از مسائل و چالش‌هایی دارد که می‌تواند در حیطه خدمتی او شکل بگیرد. شناخت وظایف نسبت به مقام قضایی، فرماندهان، مافوق، متهم و شاکی بسیار مهم است؛ اگر ضابط وظایف خود را در برابر مقام قضایی، طرفین دعوا، شهود و کلا بشناسد در روند رسیدگی (تعقیب، تحقیقات مقدماتی، ابلاغ، بازداشت، جلب و...) کمتر دچار خطا و آسیب می‌شود. آسیب‌های متعددی در روند رسیدگی می‌تواند گریبان‌گیر دستگاه عدالت کیفری باشد. ضابطین به عنوان بازوان دستگاه عدالت کیفری یکی از نقش‌های اساسی در روند رسیدگی‌های قضایی را دارند؛ گاه یک گزارش خلاف واقع علاوه بر تضییع حقوق دیگران منجر به تغییر در روند رسیدگی به پرونده شده و با صدور آراء ناعادلانه موجب چالشی برای دستگاه عدالت کیفری می‌شود. با بررسی و شناخت آسیب‌های ساختاری ناشی از عملکرد، آسیب‌های سازمانی، آسیب‌های اجتماعی در حیطه وظیفه ضابطین می‌توان تا حدود وسیعی از ایجاد چالش برای دستگاه قضایی توسط ضابطین جلوگیری کرد. راهکارهای مختلفی برای جلوگیری از ایجاد چالش‌هایی که ممکن است توسط ضابط شکل بگیرد وجود دارد؛ تخصیصی کردن ضابط، افزایش دانش قضایی، به‌کارگیری ضابطین فنی و کارا، تشکیل پلیس قضایی، احراز صلاحیت ضابط در دوره‌های مختلف خدمتی، تقویت روحیه قانون‌مداری در ضابطین، ایجاد مشوق‌هایی برای ضابطین و... تا حدود وسیعی می‌تواند به پویایی دستگاه قضایی و صدور آراء عادلانه بینجامد.

پی‌نوشت‌ها

- ۵- انصاری، ولی‌اله، حقوق تحقیقات جنایی، تهران، دانشگاه ملی ایران (شهید بهشتی)، چاپ اول
- ۶- نیازپور، امیرحسین، حق متهمان مبنی بر داشتن وکیل در فرایند کیفری جلوه‌ای از حقوق شهروندان، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۸، ۱۳۸۶ مقالات و رساله
- ۷- محقق داماد، سید مصطفی، قاعده تخذیر، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۵، سال دوم، ۱۳۷۱ قوانین و مقررات
- ۸- اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱
- ۹- آیین‌نامه اجرایی قانون حمایت قضایی از کارکنان دولت و پرسنل نیروهای مسلح ۱۳۷۹
- ۱۰- قانون اساسی
- ۱۱- قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲
- ۱۲- قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۷۹
- ۱۳- قانون آیین دادرسی جرایم نیروهای مسلح
- ۱۴- قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳
- ۱۵- قانون تأسیس وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۲
- ۱۶- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲
- ۱۷- قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح
- ۱۸- قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۹- قانون هواپیمایی کشوری ۱۳۲۸
- 1- Criminal Procedure
- 2- Police
- 3- Politia
- 4- The commander of the aircraft
- 5- Prosecutor
- 6- interrogator
- 7- Parlimantery immunity
- 8- Euqury
- 9- Questioning stage
- 10- fair trial
- 11- Summons

فهرست منابع

کتاب‌ها

- ۱- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۲، چاپ ۹، تهران، ۱۳۸۶
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، ج ۲، چاپ ۲، تهران، ۱۳۸۸
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، و سیط در ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ ۳، تهران، ۱۳۸۹
- ۴- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ج ۲، چاپ ۱۲، تهران، ۱۳۷۷

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه شماره ۸۴۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع تعیین مرجع صالح برای حل اختلاف در صلاحیت میان دادگاه‌های حقوقی و کیفری دو واقع در یک استان الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، برابر آراء واصله، از سوی شعب هفدهم و چهل و دوم دیوان عالی کشور در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اختلاف بین شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی و کیفری دو در یک استان با استنباط از ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور دارم که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۹/۲۸-۱۴۰۱۳۲۳۹۰۰۰۲۵۶۸۷۴۵ شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری دو شهرکرد، در خصوص دعوای خانم شمسی ... به طرفیت آقای مهراب ... و شرکت بیمه ایران به خواسته مطالبه دیه ناشی از تصادف، چنین رأی صادر کرده است:

«... با توجه به اینکه «مطالبه دیه» از سوی خواهان به ادعای «ایجاد صدمه جدید» مطرح گردیده است که نیازمند «رسیدگی جدید» می‌باشد و خواهان طریق «طرح دعوای مدنی» را انتخاب نموده است

و موضوع از فرض ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری و بحث سهو قلم نیز خارج می‌باشد و دادگاه عمومی حقوقی با توجه به طرح دعوا مکلف به رسیدگی می‌باشد ... لذا صرف نظر از صحت یا سقم موضوع، خود را صالح به رسیدگی تشخیص نمی‌دهد و مستنداً به مواد ۱۰ و ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به اعتبار شایستگی و صلاحیت محاکم عمومی حقوقی شهرستان شهرکرد (شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شهرکرد)، «قرار عدم صلاحیت» صادر و اعلام می‌گردد. رأی صادره قطعی و مستظهر از اصل ۷۳ قانون اساسی است.»

با ارسال پرونده به دادگاه حقوقی، شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرکرد به موجب قرار شماره ۱۴۰۲۳۲۳۹۰۰۰۱۲۷۴۹۱۸-۱۴۰۲/۵/۱۸، چنین رأی صادر کرده است: «پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و صرف نظر از اینکه مستفاد از بند (پ) ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی دیه به عنوان مجازات تعیین شده و از این حیث رفتاری (جنایتی) است که سبب مسئولیت فردی به پرداخت دیه می‌شود، به موجب ماده ۲ قانون مجازات اسلامی جرم خواهد بود و محاکم کیفری صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرایم را دارند. لیکن ... دیه و مطالبه آن نیاز به تقدیم دادخواست

ندارد و مرجع کیفری مکلف است بدون تقدیم دادخواست یا با تقدیم دادخواست به آن رسیدگی کند. با توجه به تصریح زوجنتین بودن دیه، ادعای فقدان صلاحیت رسیدگی به امر حقوقی موجه نیست. از طرفی با توجه به عدم اظهار نظر مرجع کیفری در خصوص دیات و صدمات ادعایی خواهان، نمی‌توان رسیدگی کیفری را در این خصوص مختومه تلقی نمود. بنا به مراتب فوق دادگاه رسیدگی به موضوع را در صلاحیت مرجع و دادگاه کیفری ۲ شهرستان شهرکرد دانسته و با استناد به مواد فوق‌الذکر و مواد ۲ و بند ۲ ماده ۸۴ و ۸۹ قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو شهرکرد (ترجیحاً شعبه ۱۰۱ کیفری دو) صادر و اعلام می‌کند. قرار صادره قطعی است.»

پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور جهت حل اختلاف، شعبه هفدهم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۰۵۷۷۲۳۹-۱۴۰۲/۷/۲۳، چنین رأی داده است:

«... در خصوص اختلاف در صلاحیت بین مراجع قضایی به شرح مندرج در گزارش، با توجه به بررسی محتویات پرونده و ادله‌ای که در قرارهای صادره مطرح شده است، در اجرای ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی با تأیید نظر شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲

شهرستان شهرکرد، ضمن نقض قرار صادره از شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان مزبور و اعلام صلاحیت مرجع اخیر حل اختلاف می‌گردد».

ب) به حکایت قرار شماره ۱۴۰۱/۱۱/۲۶-۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۷۲۲۹۹۲۴ شعبه ۱۰۰۷ دادگاه کیفری دو تهران، در خصوص دعوی آقای مهربان... به طرفیت محمد... به خواسته مطالبه ضرر و زیان، چنین رأی داده است:

«... با توجه به محتویات پرونده با عنایت به اینکه وفق ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری به ضرر و زیان ناشی از جرم رسیدگی می‌کند و خواسته خواهان، ضرر و زیان ناشی از جرم نمی‌باشد، لذا این دادگاه خود را صالح به رسیدگی ندانسته و مستنداً به مواد ۴ و ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت خود را به شایستگی و صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی تهران صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره قطعی است».

پس از ارسال پرونده به دادگاه حقوقی شعبه ۲۲۱ دادگاه عمومی حقوقی تهران به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲/۴/۱۸-۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۵۱۳۵۷۵۹ چنین رأی داده است:

«... نظر بر اینکه خواسته خواهان در راستای مواد ۱۵ و ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مطرح گردیده است و مصداق مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم می‌باشد موجبی برای عدم صلاحیت وجود ندارد، فلذا مستند به ماده فوق‌الذکر و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی [دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور] مدنی ... قرار عدم صلاحیت به شایستگی دادگاه کیفری ۲ تهران صادر و اعلام می‌دارد. مقرر است دفتر پرونده امر از آمار کسر و جهت رسیدگی به اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال گردد».

پس از ارسال پرونده به دیوان عالی کشور جهت حل اختلاف، شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۲۰۶۳۹۰۰۰۵۵۳۸۴۰-۱۴۰۲/۷/۱۶، چنین رأی داده است:

«... به دلایل ذیل پرونده قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد؛ زیرا اولاً، صلاحیت ذاتی مراجع قضایی و حق و تکلیف آنها نسبت به رسیدگی به امور و دعاوی با توجه به صنف، نوع و درجه آنها در رسیدگی و صدور رأی به موجب قانون تعیین می‌گردد و برای تشخیص این امر که دعاوی و امور از جهت صلاحیت ذاتی مراجع، کدام مرجع صلاحیت رسیدگی دارد می‌بایست صنف و نوع و درجه آنها مورد توجه قرار گیرد. ثانیاً، در وضعیت فعلی سازمان قضایای جمهوری اسلامی ایران به دو صنف: ۱. مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری ۲. مراجع اداری تقسیم می‌شوند و صلاحیت مراجع قضایی نسبت به مراجع اداری و بالعکس صلاحیت ذاتی است. ثالثاً، تعیین صلاحیت مراجع قضای با توجه به نوع و ماهیت آنها علی‌القاعده در قوانین و مقرراتی تعیین می‌شود که ناظر به تشکیلات قضای است. رابعاً، نظر به اینکه مطابق نظم فعلی، صلاحیت مراجع قضایی دادگستری نسبت به مراجع غیر دادگستری و صلاحیت دادگاه‌های عمومی نسبت به دادگاه‌های نظامی و انقلاب، همچنین دادگاه‌های بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر از جمله صلاحیت ذاتی آنان است، بنابراین مرجع صالح دعوی بدوی حقوقی، علی‌الاصول مرجع بدوی از صنف قضایی و از نوع عمومی است. در مانحن‌فیه شعبه ۱۰۰۷ دادگاه کیفری دو تهران و شعبه ۲۲۱ دادگاه حقوقی تهران؛ هر دو دادگاه از منظر نوع، عمومی بوده و از منظر تقسیمات کشوری و حوزه قضایی نیز در یک استان (استان تهران) واقع گردیده‌اند

و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مقرر می‌دارد: هرگاه بین دادگاه‌های عمومی و نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف محقق شود، همچنین در مواردی که دادگاه‌ها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع غیرقضایی از خود نفی صلاحیت کنند و یا خود را صالح بدانند، پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد. رأی دیوان عالی کشور در خصوص صلاحیت لازم‌الاتباع است. بنابراین در موضوع مطروحه با عنایت به مراتب فوق، مرجع حل اختلاف مستنداً به اطلاق ماده ۲۷ و مفاد ماده ۲۸ قانون پیش‌گفته، دادگاه تجدیدنظر استان تهران بوده و قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد».

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب هفدهم و چهل و دوم دیوان عالی کشور، در خصوص تعیین مرجع صالح برای رسیدگی به اختلاف بین شعب دادگاه‌های عمومی حقوقی و کیفری دو در یک استان با استنباط از ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه هفدهم رفع اختلاف را در صلاحیت دیوان عالی کشور دانسته، اما شعبه چهل و دوم تجدیدنظر استان دانسته و پرونده را غیر قابل طرح در دیوان عالی کشور اعلام نموده است.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری

ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۳/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، راجع به صدور آراء متعارض از شعب ۱۷ و ۴۲ دیوان عالی کشور در خصوص «مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دادگاه حقوقی و دادگاه کیفری دو واقع در حوزه قضایی یک استان» به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

حسب گزارش ارسالی و باتوجه به مواد ۱ و ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مستفاد از رأی وحدت رویه شماره ۷۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در نظام قضایی حال حاضر کشور، دادگاه‌های حقوقی و دادگاه‌های کیفری دو، به عنوان مراجع نخستین قضایی صالح برای رسیدگی به امور حقوقی و کیفری، هر دو در زمره دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شوند که مطابق ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۳۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مرجع صالح برای رسیدگی به تجدید نظر خواهی از آراء آنها به ترتیبات مقرر در قانون، دادگاه تجدید نظر استان است. با عنایت به مقررات قانونی فوق، این مراجع از حیث صنف، نوع و درجه صلاحیت، برابر و یکسان محسوب می‌شوند. همچنین مطابق ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری حل اختلاف در امور کیفری مطابق ترتیبات مقرر در قانون آیین دادرسی مدنی است و مستفاد از مواد ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قاعده کلی این است که حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه‌های

حوزه یک استان که از حیث صنف، نوع و درجه برابرند با دادگاه تجدیدنظر همان استان است و صرفاً تفاوت در صنف و نوع مراجع رسیدگی در حوزه قضایی یک استان است که موجب تفاوت در صلاحیت ذاتی است و موجب تغییر مرجع حل اختلاف از دادگاه تجدید نظر استان به دیوان عالی کشور خواهد بود؛ بنابراین با توجه به مبانی یاد شده، حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری دو حوزه قضایی یک استان به جهت اینکه از حیث صنف، نوع و درجه یکسان و برابرند با دادگاه تجدید نظر استان است، لذا از این جهت رأی شعبه ۴۲ دیوان عالی کشور که در راستای مقررات یاد شده، به ویژه آراء وحدت رویه متعدد مذکور صادر شده است را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج) رأی وحدت رویه شماره ۸۴۱ - ۱۴۰۲/۹/۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

بر اساس تبصره ماده ۲۷ و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی دیوان عالی کشور به امر اختلاف در صلاحیت دادگاه‌ها منحصر به اختلاف بین دادگاه‌های دو حوزه قضایی از دو استان و اختلاف بین دادگاه‌های عمومی، نظامی و انقلاب و نفی صلاحیت مراجع مذکور به شایستگی مراجع غیر قضایی است. در سایر موارد از جمله اختلاف در صلاحیت بین دادگاه حقوقی با دادگاه کیفری دو در حوزه قضایی یک استان به لحاظ آن که هر دو از دادگاه‌های عمومی محسوب می‌شوند و بنا بر تصریح ماده ۳۴۴ همان قانون و ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مرجع تجدیدنظرخواهی از آراء آنان، دادگاه تجدیدنظر استان است. لذا مرجع صالح برای حل اختلاف صلاحیت بین آنها نیز با توجه به مقررات

مواد قانونی یادشده که به تصریح ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در امور کیفری لازم‌الرعایه است، دادگاه تجدیدنظر همان استان خواهد بود. بنا به مراتب، رأی شعبه چهارم و دوم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع تعیین مرجع صالح در رسیدگی به جرایم موضوع قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور

الف- گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای سید محمد تقوی معاون قضایی محترم رئیس کل و سرپرست دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران، با اعلام اینکه از سوی شعب دوم و بیستم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعب نهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور از طرف دیگر، در خصوص صلاحیت رسیدگی به جرایم اخلال در نظام اقتصادی، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیئت عمومی دیوان عالی کشور نموده که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) ۱- به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱/۷/۲۳ - ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۹۹۶۵۳۲۶ شعبه پانزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران، در خصوص اتهام متهمین دایر بر مشارکت در اخلال کلان در نظام بانکی و پولی، چنین رأی داده است:

«... به نظر این دادگاه با عنایت به اینکه؛ به موجب تبصره ۲ ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب [تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی] رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور ۱۳۶۹ با اصلاحات ۱۳۸۴ در صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و همچنین باتوجه به آنکه مبنای رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور ماده پنجم قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ می‌باشد که مطابق ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت نسخ گردیده است و آراء وحدت رویه هیئت عمومی صرفاً مفسر قانون می‌باشد و با توجه به اینکه به موجب بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مجدداً بر دارا بودن صلاحیت دادگاه انقلاب در قوانین خاص اشاره و تأکید گردیده است، بنابراین و مستنداً به ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک فاقد صلاحیت ذاتی در رسیدگی به این جرم می‌باشد و دادگاه انقلاب اسلامی تهران صلاحیت رسیدگی به موضوع را دارد لذا دادگاه انقلاب اسلامی تهران صادر و اعلام می‌گردد».

با ارسال پرونده به دادگاه انقلاب اسلامی، شعبه بیست و هشتم دادگاه انقلاب اسلامی تهران به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱/۱۱/۹-۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۶۲۲۱۸۲۴، چنین رأی داده است:

«... با عنایت به محتویات پرونده و نظر به اینکه موضوع اتهامی به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران

نبوده، لذا دادگاه در راستای رأی شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت و شایستگی دادگاه کیفری یک تهران صادر و اعلام می‌نماید و در راستای ماده ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی، پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد».

با ارسال پرونده به دیوان عالی کشور و با ارجاع آن به شعبه دوم، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۹۵۲۹۷۶-۱۴۰۱/۱۲/۱۶، چنین رأی داده است:

«... پس از بررسی اوراق و محتویات پرونده و ملاحظه ادله استنادی مراجع مذکور در قرارهای عدم صلاحیت صادره و با عنایت به نسخ صریح ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و قاعده مقرر در ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری و صراحت تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور، استدلال شعبه ۱۵ دادگاه کیفری یک استان تهران را صائب تشخیص داده، لذا به استناد ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری ناظر به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی، با احراز صلاحیت شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب اسلامی تهران حل اختلاف می‌نماید. بدیهی است رأی صادره با قطع نظر از شمول یا عدم شمول استجازه مقام معظم رهبری نسبت به موضوع می‌باشد».

۲- به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۸۰۴۹۰۷۶-۱۴۰۱/۹/۸ شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی اهواز، در خصوص اتهام متهمین دایر بر اخلال عمده در امر مایحتاج عمومی از طریق احتکار، چنین رأی داده است:

«... با عنایت به اینکه در هیچ کدام از مراحل تحقیقات موضوع قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و مقابله با

آن مطرح نشده است و این در حالی است که حسب رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ در صورتی رسیدگی به بزه اخلال در نظام اقتصادی و سایر جرایم موضوع قانون مبارزه با جرایم اقتصادی در صلاحیت دادگاه انقلاب است که با قصد مقابله با نظام جمهوری اسلامی باشد و در غیر این صورت در صلاحیت دادگاه عمومی خواهد بود و لذا با توجه به میزان مجازات قانون مرتکبین اتهام و صرف نظر از صحت و سقم موضوع و مستنداً به رأی وحدت رویه مذکور و بند «ت» ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار عدم صلاحیت خود به شایستگی دادگاه کیفری یک استان صادر و اعلام می‌نماید».

پس از ارسال پرونده به دادگاه کیفری استان خوزستان، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۰۸۵۹۱۳۹۳-۱۴۰۱/۹/۲۳، چنین رأی داده است:

«... همان‌گونه که در دادنامه شماره ۱۴۰۱/۸/۱۶-۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۵۹۹۵۶۸ شعبه هفدهم دیوان عالی کشور نیز ذکر شده است با توجه به اینکه بر اساس قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور رسیدگی به اتهام یادشده در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و با توجه به اینکه بر اساس بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ سایر مواردی که به موجب قانون خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده است همچنان در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد و این قانون مؤخر بر رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴-۱۳۸۶/۷/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور می‌باشد و عملاً رأی وحدت رویه مزبور با ماده ۳۰۳ قانون فوق‌الاشعار منسوخ شده است، با توجه به مراتب، این دادگاه ضمن نفی صلاحیت از

خود قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت محاکم انقلاب اسلامی اهواز صادر و اعلام می‌نماید».

با ارسال پرونده به دیوان عالی کشور و با ارجاع آن به شعبه بیستم، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۹۱۴۸۶۲، ۱۴۰۱/۱۲/۳ - چنین رأی داده است:

«... نظر به این که برابر تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی، رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و مطابق بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، سایر مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این دادگاه (انقلاب) است در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود و با توجه به این که بر اساس ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نسخ شده است و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که در راستای ماده ۵ قانون اخیرالذکر صادر شده است به لحاظ نسخ ماده قانونی مذکور قابلیت استناد ندارد و به علاوه آخرین اراده قانون‌گذار در بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر اعتبار صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرایمی است که در قوانین خاص پیش‌بینی شده است، بنا به مراتب و با لحاظ ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری، استناد به رأی وحدت رویه مذکور مطابق موازین قانونی نبوده و مستنداً به ماده ۳۱۷ همان قانون و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ با صائب دانستن استدلال شعبه اول دادگاه کیفری یک استان خوزستان

و اعلام صلاحیت رسیدگی دادگاه انقلاب شهرستان اهواز حل اختلاف می‌نماید».

ب) ۱- به حکایت قرار شماره ۱۳۹۵/۱/۱۰ - ۹۵۰۹۹۷۲۰۶۳۱۰۰۰۰۲ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان مازندران، در خصوص اتهام متهمین مبنی بر وصول وجوه اشخاص حقیقی و حیف و میل کردن اموال و وجوه مردم، چنین رأی داده است:

«... دادگاه با بررسی جمیع اوراق و محتویات پرونده توجهاً به نوع جرم و بزه اعلامی در کیفرخواست نظر به اینکه ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات بعدی مقرر می‌دارد «هریک از اعمال مذکور در بندهای ماده یک، از جمله بند «ه» ماده یک قانون مرقوم: وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلاک در نظام اقتصادی شود. چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد افساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و... که تشخیص این امر نیز بر عهده دادگاه صالح می‌باشد» و اینکه تبصره ۶ ماده ۲ این قانون مقرر می‌دارد که: رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی است و دادرها و دادگاه‌های مزبور در مورد جرایم موضوع ماده یک این قانون مکلفند فوراً و خارج از نوبت رسیدگی نمایند و نظر به اینکه به دلالت بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی رسیدگی به مواردی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب است در دادگاه انقلاب قابل رسیدگی می‌باشد و به اعتقاد

این دادگاه با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی رسیدگی در مواردی که در قوانین خاص در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌گردد و اینکه آراء وحدت رویه به شماره‌های ۶۶۴ - ۱۳۸۲/۷/۳۰ و ۷۰۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیئت محترم عمومی دیوان عالی کشور، با توجه به اختلاف بین محاکم با تصویب ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب با اصلاحات بعدی که در مقام احصاء جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب بوده صادر شده است که این ماده اخیرالذکر با تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی و به موجب ماده ۵۷۰ این قانون نسخ صریح گردیده و تاکنون تبصره ۶ ماده ۲ قانون اخلاک‌گران در نظام اقتصادی نیز نسخ صریح نگردیده است. لهذا این دادگاه نظر به مراتب معنون، مستنداً به مواد مرقوم قرار عدم صلاحیت به اعتبار صلاحیت محاکم محترم انقلاب اسلامی مستقر در مرکز استان صادر و اعلام می‌نماید».

پس از ارسال پرونده به دادگاه انقلاب اسلامی، شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی ساری به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۱۵۱۲۶۰۰۴۰۹ - ۱۳۹۵/۳/۸، چنین رأی داده است:

«... با بررسی مجموع محتویات پرونده و نظر به اینکه بر اساس بند اول ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ به کلیه جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور و محاربه و یا افساد فی الارض در دادگاه‌های انقلاب رسیدگی می‌گردد و رسیدگی به جرایم مذکور در بندهای مختلف ماده یک قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور نیز در صورتی که طبق ماده ۲ این قانون به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری

اسلامی ایران یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور باشد، به لحاظ اینکه متضمن اقدام علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور است با این دادگاهها خواهد بود و در سایر موارد به علت نسخ ضمنی تبصره ۶ ماده ۲ قانون یاد شده در این قسمت دادگاههای عمومی صلاحیت رسیدگی خواهند داشت و در ما نحن فیه متهمین که ظاهراً زوجین می‌باشند با تأسیس صندوق قرض الحسنه‌ای در روستای ... وجوهی را از مردم دریافت و به لحاظ مشکل مالی به وجود آمده قادر به ایفای تعهدشان نشده‌اند و در واقع اقدامات انجام شده متهمین به قصد ضربه زدن به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران یا مقابله با آن تلقی نخواهد شد و از طرفی رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که برای دادگاهها لازم‌الاتباع خواهد بود نیز به این مسئله اشعار دارد؛ بنابراین به لحاظ منتزع شدن موضوع معنونه از صلاحیت دادگاه انقلاب، این مرجع خود را صالح به رسیدگی ندانسته و به استناد فراز آخر ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و بند «ت» ماده ۳۰۲ و ماده ۳۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه یاد شده که نسخه‌ای از آن پیوست پرونده خواهد شد و ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت و شایستگی شعبه اول دادگاه کیفری استان مازندران به لحاظ درجه سه به بالا بودن مجازات قانونی جرم یاد شده صادر و اعلام می‌نماید.»

با ارسال پرونده به دیوان عالی کشور و ارجاع آن به شعبه نهم، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۹۰۹۴۰۰۱۰۵ - ۱۳۹۵/۵/۱۲، چنین رأی داده است:

«... با توجه به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن، علی‌رغم تصویب بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۴ کماکان به قوت خود باقی بوده و مورد عمل می‌باشد بنابراین قرار صادره از شعبه دوم دادگاه انقلاب اسلامی ساری مبنی بر صالح بودن دادگاه کیفری یک ساری جهت رسیدگی تأیید می‌گردد.»

۲- به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۱۵/۵/۲۴ - ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۶۷۹۵۶۶۱ شعبه پانزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران، در خصوص اتهام متهمین دایر بر اخلاص در نظام اقتصادی از طریق وصول وجوه کلان با تشکیل شرکت‌های صوری و صدور فاکتور ساختگی، چنین رأی داده است:

«... صرف نظر از صحت و سقم ادعا و قطع نظر از نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه به شماره ۳۸۱ - ۱۴۳ - ۱۴۰۰ ک - ۱۴۰۰/۱۰/۲۲ مبنی بر اینکه «با توجه به بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر بر تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی کشور رسیدگی به جرایم مذکور در این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ که ناظر بر ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ است به لحاظ نسخ صریح این قانون در حال حاضر قابل استناد نیست. و قطع نظر از اینکه شعب متعدد دیوان عالی کشور (۳۴، ۱۷ و ...) در آراء صادره، در مقام حل اختلاف در صلاحیت، دادگاه انقلاب را در جرایم موضوع قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی، صالح به رسیدگی دانسته‌اند به موجب تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی اصل در رسیدگی به

جرایم مذکور در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد و قطع نظر از آنکه رأی وحدت رویه ۷۰۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با توجه به نسخ صریح ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به لحاظ اینکه آراء هیئت عمومی مفسر قانون هستند و با نسخ قانون رأی مذکور که مبنی‌علیها صادر شده نیز به تبع اصل، منسوخ و غیر قابل استناد می‌گردد. لذا مستنداً به تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی رسیدگی به کلیه جرایم موضوع قانون فوق در صلاحیت دادگاه انقلاب می‌باشد و مستنداً به مواد ۳۰۳ و ۳۰۲ و ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱ و صدر ماده ۲ قانون مجازات اخلاص‌گران در نظام اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی (۱۳۸۴) قرار عدم صلاحیت این دادگاه به شایستگی دادگاه انقلاب اسلامی تهران ... صادر و اعلام می‌گردد.»

پس از ارسال پرونده به دادگاه انقلاب اسلامی، شعبه بیست و هشتم دادگاه انقلاب اسلامی تهران به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۸۸۹۱۵۵۸ - ۱۴۰۱۶/۶/۲۹، چنین رأی داده است:

«... با عنایت به محتویات پرونده و نظر به اینکه موضوع اتهامی به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده، لذا دادگاه در راستای رأی شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت و شایستگی دادگاه کیفری یک تهران صادر و اعلام می‌نماید و در راستای ماده ۲۷ و ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی پرونده جهت حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد.»

با ارسال پرونده به دیوان عالی کشور و با ارجاع آن به شعبه بیست و ششم، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱/۷/۲۳-۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۵۲۴۱۶۲ چنین رأی داده است:

«... اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام کشور به صراحت ماده ۲ این قانون چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام یا به قصد مقابله با آن و با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام، چنانچه در حد افساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام محکوم در غیر این صورت به حبس از ۵ تا ۲۰ سال محکوم می‌شود. با توجه به بند «الف» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری فقط در صورت تحقق شرایط فوق و صدق افساد فی الارض موضوع در صلاحیت دادگاه انقلاب خواهد بود در صورت عدم تحقق شرایط فوق (قصد مقابله و ...) با توجه به میزان مجازات که حداکثر ۲۰ سال حبس است و مجازات درجه ۲ است، موضوع در صلاحیت دادگاه کیفری یک استان تهران است بنابراین با استناد به ماده ۲۸ [قانون آیین دادرسی مدنی] ضمن نقض قرار دادگاه کیفری یک و تأیید قرار دادگاه انقلاب، حکم به صلاحیت دادگاه کیفری یک استان تهران صادر و حل اختلاف می‌کند.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب محترم دوم و بیستم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعب محترم نهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور از طرف دیگر، در خصوص صلاحیت رسیدگی به جرایم اخلال در نظام اقتصادی، اختلاف نظر دارند به طوری که شعب دوم و بیستم رسیدگی به جرایم مذکور را در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی دانسته، اما شعب نهم و بیست و ششم، دادگاه کیفری یک را صالح به رسیدگی دانسته‌اند.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری ب- نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً در خصوص پرونده وحدت رویه قضایی شماره ۱۵/۱۴۰۲ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می‌نمایم:

حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد اختلاف نظر بین شعب محترم دوم و بیستم دیوان عالی کشور از یک طرف و شعب محترم نهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور از طرف دیگر در مورد صلاحیت مراجع قضایی در خصوص رسیدگی به جرایم موضوع قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور می‌باشد، به گونه‌ای که شعب دوم و بیستم دیوان عالی کشور رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در این قانون را در صلاحیت دادرسی و دادگاه‌های انقلاب اسلامی دانسته لیکن شعب نهم و بیست و ششم دیوان عالی کشور رسیدگی به موضوع را در صلاحیت دادگاه کیفری تشخیص داده‌اند.

لذا با بررسی گزارش ارسالی و با توجه به تاریخ صدور آراء مورد اختلاف و توالی و ترتب آن آراء بر یکدیگر و ضرورت و اهمیت حل اختلاف موضوع، آن هم در پرونده‌های مهم اقتصادی که مورد توجه مسئولین کشور و مردم است و بار روانی چنین پرونده‌هایی معمولاً سنگین بوده و برخی از معاندین نیز با جهت‌گیری سوء، درصدد تشویش اذهان عمومی برمی‌آیند، حتی

بهرتر این بود که موضوع در سریع‌ترین زمان ممکن مورد توجه قرار می‌گرفت. از طرفی هرچند که عناوین مطروحه در پرونده‌ها از جهت کلی موضوع و قوانین استنادی، مشابه و هم خانواده تلقی می‌شوند، اما با توجه به عناوین اتهامی و مصادیق اعلامی در هر چهار پرونده، شایسته است به عناصر متشکله جرایم انتسابی و حدود و میزان و درجه مجازات‌های آن عنایت جدی شود و در تشخیص مرجع صالح با ظرافت قضایی بیشتری برای کل کشور ارائه طریق گردد. قوانین مدنظر و مستند همکاران محترم قضایی که در متن استدلال‌های شعب محترم انقلاب اسلامی و کیفری استان و دیوان عالی کشور آمده عبارتند از:

یک) تبصره ۲ ماده ۶ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۸۱)

دو) آراء وحدت رویه شماره ۶۶۴ مورخ ۱۳۸۶/۷/۲۴ و ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۲/۷/۳۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور.

سه) مواد ۳۱۱ و ۳۱۷ و ۳۰۲ و ۳۰۳ و ۴۷۳ و ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری. چهار) مواد ۱ و ۲ و تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹ با اصلاحات سال ۱۳۸۴)

پنج) نظریه مشورتی شماره ۱۴۳۳۸۱/۱۴۳۳۸۱ ک اداره کل حقوقی قوه قضاییه.

به نظر می‌رسد آنچه محل اختلاف است این است که چه نوع اخلاقی در نظام اقتصادی کشور در صلاحیت دادگاه انقلاب و چه نوع در صلاحیت محاکم عمومی است، لازم به ذکر است منشأ اختلاف هم به واسطه قیدی است که در ماده ۲ آورده شده و آن عبارت است از اینکه اعمال مذکور چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در

مقابله با نظام مزبور، چنانچه در حد افساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس محکوم می‌شود.

لذا با توجه به مطالب معنونه و با عنایت به اطلاق تبصره ۶ ماده ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب سال ۱۳۶۹ که بیان می‌دارد رسیدگی به کلیه جرایم مذکور در آن قانون در صلاحیت دادسراها و دادگاه‌های انقلاب اسلامی می‌باشد، به علاوه آخرین اراده قانون‌گذار در بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری بر اعتبار و صلاحیت دادگاه انقلاب در رسیدگی به جرایمی است که در قوانین خاص پیش‌بینی شده و اینکه رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ مورخ ۱۳۸۶ بر مبنای ماده ۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صادر گردیده است، لذا با نسخ ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری، رأی وحدت رویه مذکور نیز با توجه به ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری نسخ ضمنی گردیده و موضوعاً منتفی بوده و به استناد بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون اخیرالذکر رسیدگی به جرایمی که در قوانین خاص پیش‌بینی شده در صلاحیت دادگاه انقلاب اسلامی است و با عنایت به اینکه قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور نیز از جمله قوانین خاص مقرر در این بند است فلذا رسیدگی به کلیه جرایم موضوع این قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب است و من حیث‌المجموع نظر شعب محترم دوم و بیستم دیوان عالی کشور را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج- رأی وحدت رویه شماره ۸۴۲ - ۱۴۰۲/۱۰/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

طبق بند «ت» ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه انقلاب به جرایمی که به موجب قوانین خاص در صلاحیت این مرجع است

رسیدگی می‌کند. از جمله مصادیق آن، جرایم مصرّح در قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی است که برابر تبصره ۶ ماده ۲ همین قانون در صلاحیت دادگاه انقلاب قرار داده شده است. بر این اساس با تصویب ماده ۵۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، ماده ۵ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، نسخ صریح گردیده و رأی وحدت رویه شماره ۷۰۴ - ۱۳۸۶/۷/۲۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور که در مقام تفسیر قضایی و رفع ابهام از ماده قانونی اخیرالذکر صادر شده است، به تبع آن قابلیت استناد ندارد. لذا رسیدگی به کلیه جرایم موضوع قانون اخلاخ در نظام اقتصادی کشور اعم از اینکه در حد افساد فی الارض یا عمده یا غیر عمده باشد، در صلاحیت دادگاه انقلاب است. بنا به مراتب مذکور، رأی شعب دوم و بیستم دیوان عالی کشور در حدی که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

محمد جعفر منتظری - رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه شماره ۸۴۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع عدم امکان ضبط خودروی حامل سلاح غیر مجاز

الف - گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، بر اساس آراء واصله به این معاونت، با توجه به اینکه از سوی

شعب محترم نهم و بیستم دیوان عالی کشور در خصوص ضبط خودرو حامل اسلحه قاچاق با استنباط متفاوت از ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، آراء مختلف صادر شده است، جهت طرح موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور، گزارش امر به شرح ذیل تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۱۴۰۰/۹/۲۹ - ۱۴۰۰/۵/۳۹ - ۳۸۴۷۷۷۸ شعبه چهارم دادگاه انقلاب اسلامی کرمانشاه، در خصوص اتهام آقای نبرد ... دایر بر قاچاق سلاح و مهمات و متعلقات به تعداد ۳۱ قبضه سلاح جنگی از نوع کلت کمری، ۶۱ تیغه خشاب کلت کمری، ۲ تیغه خشاب کلاشینکف و تعداد ۵۷ تیر فشنگ سلاح جنگی کلاشینکف از طریق جاسازی در کابین کامیون تحت اختیار خود، چنین رأی داده است:

«... دادگاه با عنایت به گزارش اداره اطلاعات آن شهرستان و همچنین اظهارات متهم در طول تحقیقات مقدماتی در نزد ضابطین (مأمورین اداره اطلاعات) و دادسرا و همچنین اقرار در این شعبه دادگاه و دفاعیات و کلاء وی که در جهت تقلیل و تخفیف مجازات بوده و سایر قرائن و امارات موجود در پرونده، بزهکاری نامبرده را با توجه به جمیع جهات و اظهاراتش، عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست برای مشارالیه محرز و مسلم تشخیص داده و مستنداً به مواد ۲، ۱۲، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۳۸، ۱۶۰، ۱۷۲، ۱۷۱، ۱۶۴ و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و مواد ۵ و ۷ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب سال ۱۳۹۰ و ماده ۵ آیین‌نامه قانون اخیرالذکر که با توجه [به] تعداد سلاح‌ها در حد انبوه می‌باشد، مشارالیه را با احتساب ایام بازداشت

قبلی به تحمل ۱۰ سال و ۶ ماه حبس تعزیری محکوم می‌نماید و در خصوص سلاح، مهمات و متعلقات آنها به استناد ماده ۱۸ قانون اخیرالذکر به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) ضبط می‌گردد. اما با توجه به وجود جهات مخففه برای محکوم‌علیه به لحاظ اقرار به بزه ارتكابی، وضعیت خاص ایشان از جمله معیل بودن، فقدان سابقه کیفری و اظهار ندامت و پشیمانی از عمل ارتكابی، در جهت برخورداری از رأفت و عطوفت اسلامی و رعایت اصل فردی کردن مجازات‌ها به استناد مواد ۳۷ و ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی (ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳) مجازات حبس محکوم‌علیه را با دو درجه کاهش به چهار سال حبس تعزیری تقلیل و تخفیف داده می‌شود. در خصوص کامیون حامل سلاح و مهمات مکشوفه به استناد تبصره ۱ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران ضبط می‌گردد...»

با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه نهم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۴۰۱۰۶۳۹۰۰۰۴۵۵۴۲۴ - ۱۴۰۱/۶/۲۲، چنین رأی داده است:

«عمده مستند فرجام خواه ... این است که اسلحه‌ها بدون جاسازی در خودرو کامیون به داخل ایران قاچاق شده است و اینکه در قانون مجازات قاچاق و اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب سال ۱۳۹۰ ضبط خودرو پیش‌بینی نشده است، در حالی که مستند حکم صادره در دادگاه بدوی، مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده است و دادگاه مکلف بوده راجع به خودرو توقیفی اظهار نظر و

تعیین تکلیف نماید که به عنوان وسیله ارتکاب جرم در مورد آن تصمیم گرفته شده است. بنابراین فرجام‌خواهی مذکور در بردارنده ادله‌ای محکمه‌پسند که موجب خدشه در ارکان رأی صادره نبوده، ضمن رد فرجام‌خواهی با استناد به بند «الف» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری رأی صادره تأیید و ابرام می‌شود.»

ب) به حکایت دادنامه شماره ۱۳۹۹/۳/۲۵ - ۹۹۰۹۹۷۴۴۲۱۳۰۰۲۵۲ شعبه سوم دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه، در خصوص اتهام آقای پیام ... دایر بر قاچاق تعداد ۴۴ قبضه سلاح شکاری غیرمجاز به صورت انبوه، چنین رأی داده است:

«... دادگاه با مذاقه و تعمق در جامع اوراق و محتویات پرونده، گزارش مورد وثوق مرجع انتظامی، نحوه و چگونگی دستگیری متهم، صورتجلسه کشف سلاح به میزان تعداد ۴۴ قبضه سلاح شکاری غیرمجاز به صورت انبوه، چنین رأی داده است: «... دادگاه با مذاقه و تعمق در جامع اوراق و محتویات پرونده، گزارش مورد وثوق مرجع انتظامی، نحوه و چگونگی دستگیری متهم، صورتجلسه کشف سلاح به میزان اعلامی، تحقیقات ضابطین قضایی، اعلام نظر کارشناسی وزارت دفاع مبنی بر اینکه سلاح‌های مکشوفه انبوه می‌باشد، اقرار متهم در جلسه دادگاه و اینکه وکیل وی دفاع موجهی در قبال اتهام انتسابی موکل خویش اقامه ننموده است و صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب ارومیه، فلذا بنا به مراتب اشعاری، بزهکاری متهم به نظر دادگاه محرز تشخیص، النهایه مستنداً به مواد ۵، ۷ و ۱۸ قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز، مشارالیه را به تحمل دوازده سال حبس به قید احتساب و کسر ایام بازداشت گذشته و ضبط ارقام مکشوفه به نفع دولت (وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح) محکوم و اعلام می‌دارد. یک دستگاه خودروی سواری پرشیا ... به رانندگی متهم که از آن تعداد ۴۴ قبضه سلاح شکاری غیرمجاز کشف گردیده است، مستنداً به ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی

به عنوان وسیله حمل ارقام مکشوفه (استفاده در قاچاق)، به نفع دولت ضبط می‌گردد. رأی صادره حضوری و ظرف مهلت بیست روز پس از ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.»

با فرجام‌خواهی از این رأی، شعبه بیستم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره ۱۳۹۹/۷/۳۰ - ۹۹۰۹۹۷۰۹۰۸۰۰۰۴۸۷ چنین رأی داده است:

«... در مورد محکومیت متهم به دوازده سال حبس تعزیری و ضبط ارقام با توجه به صورتجلسه کشف ارقام و اقرار و اعتراف متهم و دلایل و مستندات منعکس در دادنامه و ایراد خاص که موجب نقض دادنامه گردد از ناحیه فرجام خواه ارائه نگردیده است، فلذا از این جهت مستنداً به بند «الف» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، ضمن رد فرجام‌خواهی رأی صادره در مورد حبس و ضبط ارقام مکشوفه تأیید و ابرام می‌شود. اما راجع به ضبط خودروی سواری پرشیا که به استناد ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی حکم به ضبط آن صادر شده است، لکن توجهاً به متن دادنامه حاکی از اینکه ماده دارای حکم کلی است که مقام قضایی باید نسبت به اشیاء و اموال مکشوفه نیز تعیین تکلیف نماید که مسترد یا ضبط یا معدوم شود، چون ضبط مال نوعی مجازات است صدور حکم به ضبط مستلزم نص قانون می‌باشد که در مورد اتومبیل حامل اسلحه چنین نصی وجود ندارد و صدور حکم به ضبط آن مخالف اصل قانونی بودن مجازات است. علی هذا مستنداً به بند ۴ قسمت «ب» ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری ضمن نقض دادنامه در خصوص ضبط خودرو، پرونده به دادگاه محترم هم‌عرض ارجاع می‌شود.»

چنانکه ملاحظه می‌شود، شعب محترم نهم و بیستم دیوان عالی کشور، در خصوص

ضبط خودروی حامل اسلحه قاچاق با استنباط متفاوت از ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه نهم رأی صادر شده از دادگاه بدوی که با استناد به مواد ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم به ضبط خودروی حامل قاچاق اسلحه داده است را تأیید کرده، اما شعبه بیستم با عقیده به اینکه چون ضبط مال نوعی مجازات است و صدور حکم به ضبط مستلزم نص قانون است که در مورد اتومبیل حامل اسلحه چنین نصی وجود ندارد، لذا تمسک به حکم کلی ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و صدور حکم به ضبط خودروی حامل اسلحه را مخالف اصل قانونی بودن مجازات دانسته است. بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیئت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می‌گردد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیئت عمومی - غلامرضا انصاری (ب) نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه شماره ۱۴۰۲/۱۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح زیر اظهار عقیده می‌نمایم:

حسب گزارش ارسالی ملاحظه می‌گردد، اختلاف نظر بین شعب محترم نهم و بیستم دیوان عالی کشور در مورد وجود جواز یا عدم جواز ضبط وسیله نقلیه مورد استفاده در ارتکاب جرم قاچاق اسلحه و مهمات می‌باشد. لذا با بررسی گزارش ارسالی و با عنایت به اینکه قانون‌گذار در

ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیان داشته بازپرس در صورت صدور قرار منع، موقوفی یا ترک تعقیب باید درباره استرداد و یا معدوم کردن اشیاء و اموال مکشوفه که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال شده و یا برای استعمال اختصاص داده شده است، تعیین تکلیف کند. در مورد ضبط این اموال یا اشیاء، دادگاه تکلیف آنها را تعیین می‌کند. لازم به ذکر است به این موضوع در ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری نیز پرداخته شده است و در تبصره یک آن بیان داشته در تمام امور کیفری، دادگاه باید ضمن صدور رأی، نسبت به استرداد، ضبط و یا معدوم کردن اشیاء و اموال موضوع این ماده تعیین تکلیف نماید. اساتید محترم مستحضرنند که قانونگذار در این خصوص هیچ استثنایی قائل نشده است، لذا با ملاحظه هردو ماده قانونی ذکر شده به زعم اینجانب، اموال یا وسایل ارتکاب جرم و یا اموالی که از راه ارتکاب جرم تحصیل شده و یا حین ارتکاب جرم استعمال شده‌اند که می‌بایستی توسط دادگاه تعیین تکلیف شوند، نیاز به نص به آن معنی که اساتید محترم شعبه بیستم دیوان عالی کشور فرموده‌اند، نداشته چرا که قانونگذار در هر دو ماده قانونی ذکر شده با به کار بردن الفاظی همچون در تمام امور کیفری... و در کلیه امور جزایی وضعیت را مشخص کرده و این را جزء وظایف دادگاه رسیدگی کننده به اصل موضوع جرم دانسته است. لیکن در بعضی از موارد قانونگذار راجع به ضبط اموال و وسیله ارتکاب جرم مثل موضوع جرایم مواد مخدر، صراحتاً تعیین تکلیف نموده و گاهی نیز همچون جرح با وسیله تیز و برنده مثل قمه و شمشیر که وسیله ارتکاب جرم می‌باشند، سکوت کرده که در این موارد ماده ۲۱۵ قانون مجازات

اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری ملاک عمل خواهد بود. لذا من حیث‌المجموع نظر شعبه محترم نهم دیوان عالی کشور را مطابق با قانون و قابل تأیید می‌دانم.

ج) رأی وحدت رویه شماره ۸۴۴ - ۱۴۰۲/۱۲/۸ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظر به اینکه مطابق ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، حکم به مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی و اجرای آن، تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون است، ضبط خودروی حامل سلاح غیرمجاز نیز، مستلزم نص قانونی است که در قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیرمجاز مصوب ۱۳۹۰، حکم خاصی در خصوص آن وجود ندارد و مقررات ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، ناظر به نحوه اقدام مرجع قضایی نسبت به اشیاء و اموال کشف شده است تا حسب مورد ضبط، مسترد یا معدوم شود، اما مواد قانونی یاد شده دلالتی بر این که آنها در چه مواردی باید ضبط، مسترد یا معدوم گردند، ندارد. لذا صدور حکم بر ضبط خودروی حامل سلاح غیرمجاز به استناد مواد قانونی یاد شده، مخالف اصل قانونی بودن مجازات است. بنابه مراتب، رأی شعبه بیستم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد با اکثریت آراء اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور، صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

محمد جعفر منتظری - رئیس هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

استفاده از کارت ملی مشمول بند «ب» ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه می‌باشد.

پرسش: با توجه به اینکه در بند «ب» ماده ۲ قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مقرر گردیده: «... از شناسنامه دیگری ... استفاده نمایند» آیا استفاده از کارت ملی هم مشمول مجازات مقرر در ماده فوق‌الذکر می‌گردد؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۲۵۸ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۲۰

پاسخ: با توجه به اینکه در زمان تصویب قانون تخلفات، جرایم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰ کارت ملی وجود نداشته است و با توجه به اینکه مطابق ماده ۳ قانون الزام اختصاص شماره ملی و کدپستی برای کلیه اتباع ایرانی مصوب ۱۳۷۶، کارت ملی به عنوان سند شناسایی اتباع ایرانی شناخته شده و مشمول کلیه احکام حقوقی و کیفری مربوط است؛ لذا استفاده از کارت ملی دیگری مشمول بند «ب» ماده ۲ قانون پیش‌گفته است.

جرم پولشویی، جرمی جدا و مستقل از جرم منشاء است و در صورتی که جرم منشاء مشمول مرور زمان شده باشد مانع از تعقیب جرم پولشویی نیست.

پرسش: ۱- با توجه به آن که بزه پولشویی

در زمره جرایم مذکور در تبصره ماده ۳۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد و حسب بند «ب» ماده ۱۰۹ همان قانون در صورتی که مبلغ آن بیش از ۱۰۰ میلیون تومان باشد، مشمول قواعد مرور زمان قرار نمی‌گیرد و از سوی دیگر جهت احراز وقوع بزه پولشویی لازم است که جرم منشأ اثبات گردد؛ لذا در صورتی که جرم منشأ مشمول مرور زمان تعقیب شده باشد، آیا امکان رسیدگی به بزه پولشویی وجود دارد؟ ۲- در صورتی که قائل به امکان رسیدگی به بزه پولشویی به عنوان یک جرم مستقل باشیم، آیا تحقیقات انجام شده در دادسرا (که متعاقب وصول شکایت پولشویی انجام شده است) جهت اثبات وقوع جرم منشأ که مشمول مرور زمان شده است کفایت می‌نماید یا آنکه تحقیقات انجام شده در دادسرا نسبت به جرمی که مشمول مرور زمان شده است جهت احراز وصف «اثبات» برای جرم منشأ کافی نیست؟ ۳- چنانچه تحقیقات انجام شده در دادسرا نسبت به جرم منشأ که مشمول مرور زمان شده است، جهت رسیدگی به بزه پولشویی کفایت نمی‌نماید راه حل مقتضی چیست؟ آیا باید قرار اناطه صادر نمود تا شاکی نسبت به طرح موضوع در دادگاه حقوقی و دریافت یک حکم اعلامی اقدام نماید و وصف «اثبات» تنها پس از صدور حکم قطعی قابل تحقق است؟ یا موضوع از شمول موارد صدور قرار اناطه خارج است و اساساً دادگاه حقوقی

امکان رسیدگی به موضوعی که دارای وصف کیفری است (به عنوان مثال جعل داده‌های رایانه‌ای) را ندارد؟ در این صورت چه اقدامی از سوی دادسرا متصور است؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۱/۱۲۸۸ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

پاسخ: ۱ و ۲- جرم پولشویی با توجه به تعریف آن در ماده ۲ قانون اصلاح قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۹۷/۰۷/۰۳، جرمی جدا و مستقل از جرم منشأ موضوع بند «الف» ماده یک این قانون است و با ارتکاب هر یک از رفتارهای مذکور در بندهای ماده ۲ قانون پیش‌گفته، مرتکب به اتهام جرم پولشویی قابل تعقیب و مجازات است؛ لذا چنانچه جرم منشأ به لحاظ شمول مرور زمان قابل تعقیب نباشد، این امر مانع از تعقیب و رسیدگی به جرم پولشویی پس از احراز وقوع جرم منشأ و صرف نظر از شمول مرور زمان نسبت به این جرم، نیست و صدور قرار اناطه در فرض سؤال موضوعاً منتفی است.

تقسیم جزای نقدی در محکومیت‌های مواد مخدر، مستلزم تقدیم دادخواست نیست و از سوی قاضی اجرای احکام صورت می‌گیرد.

سؤال: با توجه به تبصره یک ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص تقسیم جزای نقدی و نیز ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا تقاضای تقسیم جزای نقدی موضوع احکام

صادره بر مبنای قانون مبارزه با مواد مخدر توسط اجرای احکام کیفری رأساً و بدون حکم دادگاه انجام می‌شود یا توسط دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود یا هر دو مرجع اختیار تقسیط دارند؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۳۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۳۱

پاسخ: اولاً، با توجه به اینکه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و تبصره یک این ماده وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون صدرالذکر نیز تلویحاً دلالت بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته و تبصره یک این ماده دارد؛ بنابراین در خصوص نحوه محاسبه و تقسیط جزای نقدی محکومان به جرایم مواد مخدر توسط مقام تجویزکننده تقسیط جزای نقدی که همان قاضی اجرای احکام مربوطه است، همچنان باید مطابق مقررات ماده ۳۱ قانون یادشده و تبصره یک آن به عمل آید؛ ثانیاً، با توجه به آنچه در بند اول آورده شده تقاضای تقسیط جزای نقدی از قاضی اجرای احکام کیفری (در فرض استعلام) نیازمند تقدیم دادخواست نبوده و صرف درخواست محکوم‌علیه کفایت می‌کند و مداخله و اتخاذ تصمیم دادگاه در خصوص مورد منتفی است.

قرار رد درخواست تجدیدنظر قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است.

سؤال: محکوم کیفری خارج از مهلت تجدید نظرخواهی درخواست تجدید نظر خود را تقدیم نموده و در نتیجه قرار رد آن صادر شده است. اگر ایشان جهت اطاله پرونده مجدداً از همان دادنامه (رأی محکومیت خود) درخواست تجدید نظرخواهی کند، آیا همچنان موضوع

در شمول مقررات ماده ۴۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود یا باید به دادگاه تجدید نظر ارسال شود. در صورت ارسال به تجدید نظر تکلیف این مرجع چیست؟ اگر همچنان در شمول مقررات ماده ۴۳۲ مارالذکر باشد و دادگاه بدوی قرار رد صادر کند، باز مجدداً محکوم اقدام خود را در تقدیم درخواست تجدید نظرخواهی از رأی ماهوی از طریق دفتر خدمات قضایی تکرار کند که نتیجه آن تسلسل خواهد بود، تکلیف دادگاه چیست؟

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۳۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۰۷

پاسخ: فرض سؤال مصداق قسمت اخیر ماده ۴۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد که بالحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ و ماده ۴۲۶ قانون فوق‌الذکر، قرار رد درخواست تجدید نظر قابل تجدید نظرخواهی در دادگاه تجدید نظر استان است و موضوع منصرف از صدر ماده ۴۴۰ یادشده است که ظهور در تجدید نظر خواهی ابتدایی دارد.

حکم قطعی دادگاه کیفری در خصوص مجازات متهم، تا زمانی که به یکی از طرق قانونی نقض نشده است به قوت و اعتبار خود باقی است.

سؤال: با توجه به تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، آیا اعتراض ثالث در جرم تصرف عدوانی و کلاهبرداری و فروش مال غیر تا مبلغ یکصد میلیون تومان در دادگاه تجدیدنظر قابل پذیرش می‌باشد؟ در صورتی که قابل پذیرش باشد و دادگاه اعتراض ثالث را موجه و وارد بداند، تکلیف محکومیت متهم بابت جرم تصرف عدوانی و کلاهبرداری تا مبلغ یکصد میلیون تومان

با توجه به اینکه این جرایم قابل گذشت می‌باشند و تعقب و مجازات متهم در جرایم قابل گذشت با شکایت شاکی انجام می‌شود، چه می‌باشد؟ زیرا در صورتی که اعتراض ثالث در جرم تصرف عدوانی وارد دانسته شود، در واقع شاکی اولیه مالکیتی نسبت به ملک نداشته و ملک متعلق به او نبوده است و متهم هم بدون شکایت شاکی واقعی محکومیت پیدا کرده است.

نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۲/۱۴۵ مورخ ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

پاسخ: الف- در صورتی که شخص ثالث نسبت به آن قسمت از حکم کیفری که دایره بر رد مال است، اعتراض خود را به دادگاه تجدیدنظر تقدیم کند، مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۰۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور عمل خواهد شد. ب- چنانچه دادگاه کیفری پس از رسیدگی به اعتراض شخص ثالث آن را وارد تشخیص دهد، آن قسمت از حکم را که مورد اعتراض قرار گرفته نقض می‌کند، ولی مجازات تعیین شده در حکم دادگاه به قوت خود باقی است؛ زیرا همان‌طور که در بند یک توضیح داده شد، اعتراض شخص ثالث صرفاً ناظر به جنبه مدنی رأی دادگاه کیفری (رد مال یا رفع تصرف ...) است و از رأی دادگاه در خصوص مجازات منصرف است. هر چند محکوم‌علیه می‌تواند از طریق قانونی مانند درخواست اعاده دادرسی موضوع بند «ج» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری (در صورت پذیرش اعتراض ثالث توسط دادگاه) خواستار لغو مجازات معین شده در حکم شود. به عبارت دیگر حکم قطعی دادگاه کیفری در خصوص مجازات متهم تا زمانی که به یکی از طرق قانونی نقض نشده است و به قوت و اعتبار خود باقی است.

نظریه‌های مشورتی اداره حقوقی سازمان نیروهای مسلح

صرف حاضر شدن متهم در دادگاه، به منزله قطع فرار از خدمت وی نمی باشد و تا زمان مراجعه رسمی به یگان خدمتی؛ فرار وی استمرار دارد و صلاحیت رسیدگی به پرونده با مرجعی است که یگان خدمتی متهم در حوزه آن قرار دارد.

پرسش: «بخش اول: در بزه فرار از خدمت، اگر نیابتی مبنی بر احضار و دستگیری به دادسرای نظامی استان واصل شود و پس از احضار از سوی مجری نیابت، متهم در دادسرا حاضر شود، طبق رویه، فرار مراجعتی محسوب می شود. حال سؤال این است که تکلیف مرجع مجری نیابت چیست؟ چرا که این مرجع، تنها مملکتی است اقدامات منطبق با قانون درخواستی از سوی مرجع معظمی نیابت را انجام دهد.

بخش دوم: اگر فرد متهم به فرار از خدمت، دستگیر و در مرجع قضایی با صدور قرار قبولی تأمین به یگان خدمتی معرفی شود لیکن خود را معرفی نکند و پرونده وی نیز تا یک ماه منتهی به صدور حکم محکومیت نشود تا قاطع فرار باشد و در حقیقت از تاریخ معرفی به یگان، بیش از پانزده روز بگذرد و فرار

دومی تحقق یابد و سپس فرضاً پس از ۲۰ روز خود را به یگان معرفی می کند براساس ماده ۷۷ اینجا فرار وی یک فرار مستمر است و دیگر فرار دستگیری محسوب نمی شود و مجازات مرتکب از درجه ۶ به درجه ۷ تنزیل می یابد و گویی قانون گذار به او ارفاقی قائل شده است. در این زمینه چه رویکرد قانونی باید اتخاذ کرد؟

بخش سوم: بزه فرار از خدمت یک جرم با رفتار مادی ترک فعل و مستمر است و در جرایم مستمر، هر کجا که مرتکب یافت شود از قبیل معرفی یا دستگیری، همان محل ارتکاب جرم هم تلقی می شود و مرجع صالح آن حوزه قضایی، صلاحیت رسیدگی به جرم فرار از خدمت وی را دارد. لذا تشریح این هم که رویه عدم امکان رسیدگی به جرم فرار از خدمت، در محل دستگیری یا مراجعت، چه استناد قانونی دارد؟ مزید امتنان خواهد بود».

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۷/۰۴ مورخ ۷/۲۴/۰۲/۱۷۰۶۰۷

پاسخ: «در خصوص قسمت اول استعلام، چنانچه نیابتی مبنی بر احضار و یادستگیری متهم به فرار از خدمت به دادسرای نظامی

ارسال شود و پس از احضار از سوی مرجع مجری نیابت، متهم راساً در دادسرا حاضر شود، با توجه به وحدت ملاک ماده ۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری و مطابق رویه موجود، مرجع مجری نیابت بنا بر اصل صلاحیت عام دادسرا، اقدامات لازم را انجام می دهد و پرونده را به مرجع معطی نیابت اعاده می نماید.

در خصوص قسمت دوم سؤال، به استناد ماده ۷۷ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، کارکنان فراری نیروهای مسلح تا رسماً خود را برای ادامه خدمت به یگان مربوط معرفی ننمایند، فرار ایشان استمرار خواهد داشت؛ بنابراین اگر متهم در دادگاه حاضر و مشخص شد که نامبرده پس از حضور در دادسرا و تفهیم اتهام به وی، مراجعه ای به یگان برای ادامه خدمت نداشته است؛ فرار از خدمت وی قطع نشده و استمرار داشته و به لحاظ مراجعه نامبرده به دادگاه، فرار مراجعتی محسوب می شود.

در خصوص بخش اخیر سؤال نیز در راستای رعایت اصل سرعت در رسیدگی های کیفری، پیشگیری از اطاله دادرسی و جلوگیری از صدور نیابت های قضایی متعدد و به لحاظ اینکه سوابق و مدارک خدمتی

متهم در یگان محل خدمت وی است، لذا صلاحیت رسیدگی به پرونده با مرجعی است که یگان خدمتی متهم در حوزه آن قرار دارد.

منظور از «مقام قضایی که پرونده تحت نظر اوست» در ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مطلق و شامل هر مقام قضایی که پرونده تحت نظر او قرار دارد، می‌باشد و اطلاق عبارت «تا پیش از میزان محکومیت ...» در ماده مذکور نیز شامل کلیه محکومیت‌های قطعی و غیرقطعی به هر میزان مجازات می‌شود.

پرسش: باتوجه به قید «مقام قضایی که پرونده تحت نظر او است» در ماده ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری، در مورد محکومیت غیرقطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی، اولاً: آیا منظور از قید مذکور صرفاً شامل قضات دادگاه صادره کننده رأی بدوی می‌باشد و اینکه شامل قضات دیگر مانند اجرای احکام که در مقام اعتراض به رأی اقدام می‌نماید و قضات دادگاه تجدید نظر و ... می‌شود؟ ثانیاً: آیا هر میزان مجازات تعیینی از محکومیت‌های غیرقطعی به حبس، شلاق تعزیری و یا جزای نقدی به زندان بایستی اعلام شود و یا اینکه باتوجه به تقنین مقرر مذکور در ماده مورد اشاره «تا پیش از میزان محکومیت در زندان نماند». شامل مجازات‌های سنگین نمی‌شود؟

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۷/۰۴ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۷۰۶۰۹

پاسخ: در مورد قسمت اول سؤال، در راستای رعایت حقوق متهم، منظور از عبارت «مقام قضایی که پرونده تحت نظر اوست»، در ماده ۳۷۷ قانون

آیین دادرسی کیفری مطلق است و شامل هر مقام قضایی که پرونده تحت نظر او قرار دارد، اعم از قضات دادگاه تجدید نظر یا اجرای احکام و در هر مرحله از رسیدگی، می‌شود؛ و در خصوص قسمت دوم سؤال با توجه به اطلاق عبارت «تا پیش از میزان محکومیت ...» در ماده مذکور شامل کلیه محکومیت‌های قطعی و غیرقطعی به هر میزان مجازات می‌شود. در نتیجه تخصیص آن به برخی از مجازات‌ها جایز نیست.

پرداخت دیه از سوی بیت‌المال مستلزم رسیدگی در مراجع صالح و وجود حکم قضایی می‌باشد.

پرسش: براساس ماده ۴۷۳ قانون مجازات اسلامی و تبصره آن در صورت رعایت قانون به کارگیری سلاح توسط مأمورین چنانچه افرادی به صورت غیرمجاز از مرز تردد نموده باشند دادگاه‌های نظامی نسبت به صدور حکم براءت مأمورین اقدام و در خصوص پرداخت دیه توسط بیت‌المال حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌نمایند؛ کما اینکه رویه این شعبه نیز بر همین منوال بوده است.

لکن در تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ قید شده وزارت دادگستری مکلف است از محل منابع جزء ۳ این بند نسبت به پرداخت دیه مستحقان دریافت دیه شامل مقتولان و مجروحان ناشی از عبور غیرمجاز از مرز که توسط یگان‌های ارتش، سپاه و مرزبانی مورد اصابت گلوله قرار گرفته‌اند و ... اقدام نمایند.

جای سؤال اینجاست که حسب قانون مجازات اسلامی و قانون به کارگیری سلاح در صورت رعایت شرایط مضبوط در قانون مذکور افرادی که به صورت غیرمجاز از مرز عبور می‌نمایند مستحق پرداخت دیه نمی‌باشند در حالی که در

قانون بودجه صراحتاً به پرداخت دیات به افرادی که به صورت غیرمجاز از مرز عبور می‌نمایند اشاره نموده که اشاره به عبور غیرمجاز از مرز حکایت از علم و آگاهی آنان از ممنوعه بودن منطقه و عنصر روانی در آنان می‌باشد و همچنین قانون بودجه از قوانین مؤخرالتصویب می‌باشد و صراحتاً ردیف بودجه تعیین شده است. در صورت امکان نسبت به اعلام نظریه مشورتی به این مرجع اقدام فرمایید.

نظریه مشورتی شماره

۱۴۰۲/۰۷/۱۶ مورخ ۷/۳۴/۰۲/۱۷۳۱۴۶

پاسخ: به صراحت ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی، دیه مجازات محسوب می‌شود و به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی، حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح باشد. همچنین در جزءهای ۳ و ۴ قسمت تبصره ۱۰ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ مقنن از واژه «استحقاق»، استفاده کرده است که تشخیص این استحقاق و احراز شخص مستحق دریافت دیه، مستلزم رسیدگی قضایی است. لازم به ذکر است قانون بودجه در مقام بیان حکم خاص فقهی و جزایی نبوده و صرفاً به عنوان یک قانون برای تنظیم‌گری بودجه سالانه کل کشور در اجرای اصل ۵۲ قانون اساسی وضع شده است. لذا جزءهای ۳ و ۴ قسمت تبصره ۱۰ قانون بودجه کل کشور در مقام ذکر منابع مالی و ردیف پرداخت بوده است. بدیهی است در مواردی که به موجب قانون مجازات اسلامی دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ مستلزم رسیدگی در مرجع قضایی صالح و وجود حکم قضایی است و اساساً پرداخت دیه از سوی بیت‌المال بدون وجود حکم از سوی مرجع قضایی برخلاف اصول مسلم حقوقی می‌باشد.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

گردآورندگان: عمار پرتوی (حقوق جزا اختصاصی، آیین دادرسی کیفری) / سید یوسف الماسی حسینی (حقوق مدنی، آیین دادرسی مدنی، حقوق تجارت)

۱- سعید و مسعود با مشارکت هم تخته سنگی را غصب می‌کنند و آن را به حمید می‌فروشند. حمید تخته سنگ را تلف می‌کند. در فرض قیمی بودن آن مالک چه حقی دارد؟

الف) می‌تواند کل قیمت را از هر یک از سعید، مسعود و حمید متضامناً مطالبه کند.

ب) می‌تواند از هریک از سعید و مسعود نیمی از قیمت و از حمید کل قیمت را مطالبه کند.

ج) می‌تواند از هریک از سعید، مسعود و حمید ثلث قیمت را مطالبه کند.

د) می‌تواند از هریک از سعید و مسعود کل قیمت را متضامناً مطالبه کند و در فرض علم حمید او نیز دارای مسئولیت تضامنی است.

۲- شخصی مالی را در دوره توقف تجاری به او فروخته است. قبل از صدور حکم ورشکستگی، آن تاجر مال را به شخص دیگری می‌فروشد. فروشنده اول چه حقی دارد؟

الف) حق فسخ معامله خود را دارد و برای مطالبه قیمت روز بر غرما مقدم است.

ب) حق فسخ معامله خود را دارد و برای مطالبه قیمت روز داخل در غرما می‌شود.

ج) حق فسخ معامله خود و استرداد عین مبیع را دارد.

د) برای مطالبه ثمن داخل در غرما می‌شود.

۳- معیر برای استرداد مال مورد عاریه علیه مستعیر طرح دعوی کرده است. در فرض مفروض عنه بودن اثبات وقوع عاریه تکلیف رسیدگی به این دعوی چیست؟

الف) خواهان باید اقامه دلیل نماید و در صورت فقدان دلیل می‌تواند خوانده را سوگند دهد.

ب) خواهان باید اقامه دلیل نماید و در صورت فقدان دلیل می‌تواند قسم یاد کند.

ج) خوانده باید اقامه دلیل نماید و در صورت فقدان دلیل می‌تواند خواهان را سوگند دهد.

د) خوانده باید اقامه دلیل نماید و در صورت فقدان دلیل می‌تواند قسم یاد کند.

۴- شخصی برای پیدا کردن مال مفقوده‌ای به شخص دیگر وکالت در انشای جعاله را می‌دهد. اگر وکیل جعاله را خطاب به یک مؤسسه یابنده اشیاء مفقود انشاء کند و سپس رجوع کند چه تأثیری دارد؟

الف) اثری بر این رجوع مترتب نیست.

ب) بار رجوع پرداخت اجرت‌المثل اقدامات انجام شده بر عهده وکیل است.

ج) بار رجوع پرداخت اجرت‌المثل اقدامات انجام شده بر عهده موکل است.

د) بار رجوع پرداخت جعل مقررره متضامناً بر عهده وکیل و موکل است.

۵- کدام یک رافع مسئولیت غاصب در خصوص خسارات وارده به مال مغضوب است؟

الف) ورود خسارت در زمان تصرف سایر ایادی.

ب) ورود خسارت به موجب قوه قاهره یا در زمان تصرف سایر ایادی.

ج) ورود خسارت در زمان ایادی لاحق

د) ورود خسارت در زمان ایادی سابقه

۶- بنا بر قانون اجرای احکام مدنی اگر عین محکوم به تصرف شخصی غیر از محکوم‌علیه باشد مانع اجرا نیست، ولی مأمور اجرا به او مهلت برای مراجعه به دادگاه صالح می‌دهد. این مراجعه در چه قالبی است؟

الف) اعتراض ثالث به حکم دادگاه صادر کننده اجرائیه

ب) اعتراض ثالث به حکم در دادگاه صادر کننده آن

ج) اعتراض ثالث اجرایی در دادگاه صادر کننده اجرائیه

د) اعتراض ثالث اجرایی در دادگاه صادر کننده حکم

۷- در صورت زوال سلامت اخلاقی و کلا برای ادامه امر وکالت، کدام مرجع، مرجع رسیدگی تجدید نظر به موضوع می‌باشد؟

الف) هیئت تعیین صلاحیت

ب) هیئت نظارت

ج) دیوان عدالت اداری

د) دادگاه تجدید نظر انتظامی قضات

۸- عدم حضور شهود قبلی در

شهود به نحو مجتمعا به ترتیب

چه حکمی دارد؟

الف) الزامی، الزامی

ب) اختیاری، اختیاری

ج) الزامی، اختیاری

د) اختیاری، الزامی

۹- شرکتی به شرکت دیگر قائم

مقامی می‌دهد. با ورشکستگی

کدام شرکت قائم مقامی زایل

می‌شود؟

الف) با ورشکستگی شرکت آمر

ب) با ورشکستگی شرکت قائم مقام

ج) با ورشکستگی هیچ کدام قائم مقامی

زایل نمی‌شود

د) با ورشکستگی هر یک قائم مقامی

زایل می‌شود

۱۰- در کدام جلسه در شرکت

سهامی حد نصاب عددی ملاک

است؟

الف) جلسه اول مجمع عمومی مؤسس

ب) جلسه دوم مجمع عمومی عادی

ج) جلسه تشکیلی برای رسیدگی به

جایگزین آورده غیر نقد

د) جلسه دوم بعد از اعلام تنفس

۱۱- جرایم جعل و استفاده از سند

مجمعول و جرایم استفاده از سند

مجمعول و کلاهبرداری تحت چه

عناوینی قابل تعقیب می‌باشند؟

الف) هر دو از باب تعدد معنوی

ب) هر دو از باب تعدد مادی

ج) جرایم جعل و استفاده از سند

مجمعول از باب تعدد مادی و دو جرم

استفاده از سند مجمعول و کلاهبرداری

از باب تعدد معنوی

د) جرایم جعل و استفاده از سند

مجمعول از باب تعدد معنوی و دو جرم

استفاده از سند مجمعول و کلاهبرداری

از باب تعدد مادی

۱۲- «الف» به قصد سرقت جواهر

آلات همراه خانم «ب»، وی را

می‌رباید. «الف» مرتکب چه جرم یا

جرایمی گردیده است؟

الف) آدم ربایی

ب) آدم ربایی و سرقت از باب تعدد

معنوی

ج) سرقت

د) آدم ربایی و سرقت از باب تعدد

مادی

۱۳- کدام یک از رفتارهای

ذیل تخریب کیفری محسوب

نمی‌گردد؟

الف) قطع قسمتی از معبد با پیش

آوردن پی دیوار خانه خود

ب) کندن و برداشتن در بقعه امامزاده

ج) بازکردن قفل درب با استفاده از

پیچ گوشتی

د) نوشتن مطالبی بر روی دیوار متعلق

به دیگری

۱۴- کدام یک از مأموران زیر، ضابط

دادگستری محسوب نمی‌شوند؟

الف) مأموران وزارت اطلاعات

ب) مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه

پاسداران انقلاب اسلامی

ج) سازمان اطلاعات سپاه

د) مأموران حفاظت اطلاعات سپاه

۱۵- در کدام یک از قرارهای

زیر، عدم سابقه محکومیت

مؤثر کیفری، شرط صدور قرار

نمی‌باشد؟

الف) صرفاً قرار ترک تعقیب

ب) قرار تعلیق تعقیب و قرار ترک

تعقیب

ج) قرار بایگانی پرونده و قرار تعلیق

تعقیب

د) صرفاً قرار بایگانی پرونده

- ۱- گزینه «ب» صحیح است. ۲- گزینه «الف» صحیح است. ۷- گزینه «ب» صحیح است. ۱۰- گزینه «ج» صحیح است. ۱۳- گزینه «ج» صحیح است.
- ۲- گزینه «د» صحیح است. ۵- گزینه «د» صحیح است. ۸- گزینه «ب» صحیح است. ۱۱- گزینه «ج» صحیح است. ۱۴- گزینه «د» صحیح است.
- ۳- گزینه «ج» صحیح است. ۶- گزینه «ب» صحیح است. ۹- گزینه «الف» صحیح است. ۱۲- گزینه «الف» صحیح است. ۱۵- گزینه «الف» صحیح است.

آشنایی با حقوق شهروندی

نحوه تشکیل تعاونی‌های مسکن و مسائل آن

نخستین سیاست جدی برای اقشار کم درآمد جامعه بعد از انقلاب اسلامی را می‌توان فرمان امام خمینی (ره) جهت تأسیس بنیاد مسکن انقلاب اسلامی ایران دانست. در این راستا کمک نقدی از محل صدقات جاریه حساب ۱۰۰ امام (ره) به منظور کمک به نیازمندان، ساخت خانه‌های ارزان و مقاوم و کمک به مستأجران از طریق دادن اعتبار تسهیلات ودیعه مسکن و معرفی به بانک‌ها به جهت پرداخت تسهیلات قرض‌الحسنه از مهم‌ترین برنامه‌های این فرمان بوده است. به علاوه همراه با این طرح‌ها به تدریج تعاونی‌های مسکن در ابعاد گسترده در ادارات و سازمان‌های دولتی، کارخانه‌ها و نهادهای مردمی و بانک‌ها و ... تشکیل شد و مورد استقبال کارگران و کارمندان قشرهای مختلف جامعه قرار گرفت. این تعاونی‌ها به منظور تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد و با هدف سازماندهی تولید و عرضه مسکن، ایجاد تعادل در عرضه و تقاضای مسکن به وجود آمد.

برخی معضلات امروزی تعاونی‌های مسکن

براساس نتایج آمار به دست آمده از هزینه و درآمد خانوار شهری در ایران،

متوسط هزینه مسکن در سبد هزینه خانوار شهری تقریباً ۳۵ درصد می‌باشد (در تهران بیش از ۵۰ درصد) که این رقم برای دهک‌های پایین درآمدی در کلان شهرها به بیش از ۷۵ درصد نیز می‌رسد. این در حالی است که در کشورهای موفق دنیا تلاش شده است که این سهم از حد مجاز و متعارف خود یعنی بیش از ۱۵ درصد بالاتر نرود.

البته مطابق با استانداردهای جهانی، قیمت مسکن تا ۵ برابر درآمد سالانه خانوار است، ولی در ایران این رقم از مرز ۲۰ برابر نیز عبور کرده و با توجه به این شاخص‌ها می‌توان ادعا کرد که وضعیت اقتصاد مسکن در ایران دچار حالتی غیر متعادل است که یکی از راهکارهای کوتاه مدت حل این معضلات می‌تواند انبوه‌سازی از طریق تعاونی‌های مسکن و مشارکت بخش خصوصی باشد. به طور کلی بازار مسکن متعادل، بازاری است که محدوده قیمت مسکن و اجاره‌بها به گونه‌ای باشد که تمامی گروه‌های درآمدی جامعه، توانایی بهره‌مندی از مسکن مناسب را داشته باشند. شاخص (قیمت مسکن به درآمد خانوار) بیان‌کننده توانایی خانوار در تهیه مسکن است. گرچه بعد از تجارب اجاره به شرط

تملیک و مسکن مهر باید جدی‌تر به موضوع ایجاد بخشی در مسکن به عنوان اجاره ارزان فکر شود و گزینه‌های متفاوتی چون همکاری سازمان زمین و مسکن و بنیاد مسکن و شهرداری یا تقویت نهاد تعاونی‌ها برای پیشبرد سیاست اجاره ارزان بررسی و اتخاذ شود، لیکن از آنجایی که براساس اصول ۲۹ و ۴۲ قانون اساسی، تأمین حداقل سرپناه برای تمامی شهروندان ایرانی در حوزه وظایف حاکمیت قرار داده شده، همواره نگاه ویژه‌ای به مالکیت مسکن و تأمین آن برای اقشار درآمد ثابت مانند پرسنل ادارات به وجود آمده است.

البته در دهه‌های قبل، دولت با در اختیار گذاشتن زمین‌های شهری به تعاونی‌های مسکن و همچنین هدایت تسهیلات بانکی و مالی به سوی آنها و مصالح نسبتاً ارزان توانست الگوی همکاری درون بخشی و برون بخشی را به تصویر بکشد؛ اما به لحاظ شفاف نبودن برخی قوانین در بخش تعاونی‌های مسکن و کم‌توجهی مجالس بعد از انقلاب و نیز بی‌توجهی دولت به قانون بخش تعاون از جمله تحمیل طرح مسکن مهر به بخش تعاون، تعاونی‌های مسکن موجود را در سایه قرار داد؛ بنابراین باید اذعان نمود مسائل مربوط به تعاونی‌های مسکن با قضایای

سرانه فضای عمومی و خدماتی تا سقف ۲۵ درصد دریافت می‌کند. بدین طریق که صاحبان چنین پروژه‌هایی مکلفند برای تأمین اراضی مورد نیاز احداث خیابان و معابر عمومی شهر در اثر تفکیک و افراز این اراضی مطابق با طرح جامع و تفصیلی با توجه به ارزش افزوده ایجاد شده از عمل تفکیک برای مالک، تا ۲۵ درصد از باقی‌مانده اراضی را واگذار کنند. همچنین طبق نظر کارشناس رسمی شهرداری مجاز است با توافق مالک قدرالسهم مذکور را براساس قیمت روز زمین طبق نظر کارشناس رسمی دادگستری دریافت کند که طبیعی است بر هزینه‌های سرانه هر متر زمین افزوده خواهد شد.

از جمله نکات دیگر اینکه ماهیت قانونی تعاونی‌های مسکن اجازه می‌دهد که تعاونی‌ها پس از اجرا و ساخت واحدهای مسکونی و تحویل آنها به اعضاء منحل شوند و شهرک‌ها یا محله ساخته شده به شهرداری‌ها تحویل داده شود؛ لیکن از آنجایی که در نقشه‌های شهرک‌های مسکونی، محل‌هایی برای فضاهای عمومی از جمله بهداشتی، آموزشی، فضای سبز، فضاهای تجاری پیش‌بینی شده، بعضاً به انگیزه سودجویی برخی مدیران تعاونی‌های مسکن در پایان ساخت و تحویل واحدهای مسکونی استعفا نداده و پس از اتمام کار از راه‌های غیرقانونی فضاهای عمومی را با نام تعاونی ولی با استفاده کاملاً شخصی، تغییر کاربری داده و در آنها واحدهای تجاری می‌سازند و به نوعی موجبات تضییع حقوق اعضا و نیز حقوق شهری دیگران می‌گردند.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تالیف دکتر محمود براتی نیا

شده‌اند. به گونه‌ای که بتوانند از روابط خود با نهادهای واگذاری زمین، به تغییر کاربری‌های برخی اراضی دست یابند و یا با اتکاء به نفوذ نهادهای مربوطه اقدام به واگذاری امتیازات خود به غیر نموده‌اند که در فرضی که جریان تملک با چالشی روبرو گردد، بر پیچیدگی معضلات فوق افزوده خواهد شد. در اینجاست که این فشارها عیناً به دست‌اندرکاران تعاونی‌ها انتقال یافته و منشأ شتاب‌زدگی در زیر بار رفتن تعهداتی آن هم بر روی املاک مسئله‌دار شده که در جای خود محل تأمل است.

در این راستا عوامل فوق باعث شده بعضی تعاونی‌های مسکن ادارات، صرف‌نظر از اینکه گاهی اوقات به ورطه داد و ستدهای مرسوم در تعامل با سازمان‌های دولتی و غیر آن مانند شهرداری‌ها افتاده‌اند، به روش‌هایی نیز از قبیل بهره‌گیری و استفاده از نفوذ سازمان متبوع خود با سایر ارگان‌ها متوسل شده‌اند. به گونه‌ای که بتوانند از روابط خود با نهادهای واگذاری زمین، به تغییر کاربری‌های برخی اراضی دست یابند و یا با اتکاء به نفوذ نهادهای مربوطه اقدام به خرید زمین‌های مسئله‌دار و بعضاً دارای معارض نموده تا با استفاده از روابط احتمالی، مشکلات قانونی را مرتفع نموده و تعهدات خود را به سرانجام برسانند. البته تجربه نشان داده این روش در مواردی به نتیجه مطلوب نرسیده و بزرگترین شاهد آن طرح دعاوی متعددی در مراجع قضایی است که هم‌اکنون مطرح می‌باشد.

از طرفی دیگر، گاهی ملک به ظاهر بزرگ و دارای سند شش دانگی جهت ساخت و ساز انتخاب می‌شود، بدون اینکه توجه شود که در اراضی با مساحت بیشتر از ۵۰۰ متر مربع، شهرداری برای تأمین

دیگری همچون فقدان یک سیاست واحد و کلان در بخش مسکن گره خورده و بعضاً هرگونه تزریق پول به این بخش به جیب سودجویان و رانت‌خواران سرازیر می‌شود و تعاونی‌های مذکور به عنوان بی‌پناه‌ترین و ضعیف‌ترین حلقه این زنجیر معیوب به شدت کنار زده شده‌اند. به همین جهت یکی از مشکلات اساسی و جاری در مدیریت تعاونی‌های مسکن، اجبار به تدارک زمین‌های متناسب با میزان سرمایه‌ای است که به لحاظ تزریق سرمایه‌های اندک اعضاء، همواره با قیمت‌های موجود در این بازار سازگاری نداشته است. مضافاً اینکه این مسئله باعث ایجاد یک رقابت کاذب بین تعاونی‌ها در تهیه املاکی بوده که یا به تعبیر عام سوخته بوده یا جهت تملک آنها پیش‌نیازهایی را لازم داشته که به دنبال آن توقعات اعضاء را در این خصوص بالا برده است. در دنباله این انتظارات بعضاً مشاهده شده برخی از اعضاء جهت رفع مشکلات آنی، با تنظیم اسناد عادی اقدام به واگذاری امتیازات خود به غیر نموده‌اند که در فرضی که جریان تملک با چالش روبرو گردد، بر پیچیدگی معضلات فوق افزوده خواهد شد. در اینجاست که این فشارها عیناً به دست‌اندرکاران تعاونی‌ها انتقال یافته و منشأ شتاب‌زدگی در زیر بار رفتن تعهداتی آن هم بر روی املاک مسئله‌دار شده، که در جای خود محل تأمل است. در این راستا عوامل فوق باعث شده بعضی تعاونی‌های مسکن ادارات، صرف‌نظر از اینکه گاهی اوقات به ورطه داد و ستدهای مرسوم در تعامل با سازمان‌های دولتی و غیر آن مانند شهرداری‌ها افتاده‌اند، به روش‌هایی نیز از قبیل بهره‌گیری و استفاده از نفوذ سازمان متبوع خود با سایر ارگان‌ها متوسل



اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رای می دادید؟

پرسش ۱۶۳

شخصی به دلیل ارتکاب قتل عمدی به مجازات قصاص نفس محکوم می‌شود. بعد از قطعیت حکم صادره مرتکب جرم تعزیری درجه ۵ می‌گردد، دادگاه رسیدگی کننده به جرم تعزیری بدون اطلاع از حکم قصاص نصف مجازات جرم تعزیری را تعلیق می‌نماید، حال سؤال این است:

- ۱- آیا موضوع مطروحه مشمول تکرار جرم مفاد ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحیه سال ۱۳۹۹) می‌باشد یا خیر؟
- ۲- قرار تعلیق اجرای مجازات براساس ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی ملغی می‌شود یا خیر؟

پاسخ مربوط ۱۶۲

با توجه به اینکه در زمان جرایم مستمر جرم منظور با تمام ارکان و شرایط خود در طول زمان استمرار می‌یابد؛ بنابراین همانند آن است که جرم در هر لحظه و آن واقع می‌گردد و چون احتساب مرور زمان از تاریخ وقوع جرم و یا از تاریخ آخرین اقدام تعقیبی یا تحقیقی تا انقضاء موارد مقرر می‌باشد و این امر به لحاظ اینکه در جرایم مستمر (جرم در طول زمان واقع می‌گردد) محقق نمی‌باشد، لذا تا زمانی که جرایم مستمر منقطع نگردد مشمول مرور زمان نمی‌گردد. رأی وحدت رویه شماره ۶۵۹- ۱۳۸۱/۳/۷ نیز مرور زمان را در مورد جرایم مستمر قابل اعمال نمی‌داند.

فرمان نامه حضرت علی (ع) مالک اشتر نجفی

بر سرباز سخت مگیر و او را به کارهای پست و ننگین مگمار، بگذار که روح سرباز شریف و نظرش عالی باشد. همیشه به دفتر سپاه رسیدگی کن. راضی مباش که سپاهی بیش از میعاد مقرر خویش در اردو اقامت کند. می خواهم بگویم که سربازخانه را در چشم سرباز نباید به صورت زندانخانه در آورد؛ نباید سپاهی را خسته و بیزار نمود، نباید گذاشت که در نتیجه فشار بیهوده، آتش عشق و فداکاری در کانون سینه سرباز افسرده و خاموش گردد.

سردار من! اگر سربازان تو در لشکرگاه بیشتر از مدتی که باید خدمت نمایند، هر قدر هم که مدت زائد ناچیز و کوتاه باشد، در نظر ایشان بسیار بلند و طاقت فرسا جلوه می کند. این بی قیدی از افسر بی اطلاع سرباز را در استحکام اصول مقررات و آیین سربازی به تردید انداخته از راستگویی فرمانده خویش بدگمان می سازد. پس باید مرام لشکری را چه به زحمت و چه به آسایش سپاه منتهی شود، محترم و لازم الاجرا دانست.

از من به یاد دار که بزرگترین وظیفه افسر ایراد نطق های آتشین و سخنرانی های مؤثر در برابر صفوف سپاه است. فرمانده موظف است که با لجه ای گرم و پر حرارت افراد خود را به استقامت و شجاعت تهییج کند؛ فرمانده باید فداکاری سربازان خویش را در محضر عموم لشکریان با بیانی سپاس آمیز به میان آورد.

بی نیازت می کند. آری، باید مو به مو به زندگی لشکر رسیدگی نمایی و نسبت به هیچ قضیه هر اندازه هم که خرد و ناچیز باشد بی اعتنایی روا مداری.

ای پسر حارث! در میان سرداران سپاه، آن افسر را از همه بیشتر دوست بدار که سربازان را از همه چیز بیشتر دوست بدارد و در انتظام معیشت و زندگی سپاهیان بذل مساعی کند. بر آن افسر اعتماد کن که نجیب و پرهیزگار است. چشم طمع به مال کس ندوخته و دست هرزه به دامن ناموس کس نینداخته است. به آن افسر احترام کن که شجاع و جسور است و در مقابل توفان حوادث همچون کوهی پولادین ایستادگی و مقاومت می کند. سرباز را آنچنان بی نیاز و چشم و دل سیر نگاه دار که گوهر را با خاک فرق ننهد و ثروت جهان در نظرش خاشاکی ناچیز جلوه نماید. وای بر تو، وای بر مصر، وای بر ملت اگر سربازان و سپاهیانش گرسنه و بینوا باشند. تهیدست را به آسانی می توان فریب داد. تهیدست قلبی تهی و روحی افسرده دارد. چه زود که در نخستین دیدار دشمن دست از پیکار بکشد و میدان نبرد را جولانگاه حریف قرار دهد. سپاه در آن موقع به افسر خود راست می گوید که از افسر راست شنیده باشد. آن هنگام به زبردست مهربانی می کند که از زبردست لذت عطوفت و مرحمت را درک کرده باشد.

ای پسر حارث! واحدهای خود را با مراعات دقایق جنگ سان ببین و ستون های لشکر را همچون باغبانی که چمن آراید و سرو و صنوبر بر کنار جویبار نشانند به صف کن، آنگاه بر هنگ ها و افواج فرماندهان برگزیده و نخبه برگمار. اگر خواهی سربازان از افسران خود مهربانی و عطوفت ببینند، نخست تو بر افسران مهربان و با شفقت باش. بر سرداران فداکاری که دست نشانده و پرورش یافته تو هستند پدر باش تا آنان هم بر سپاه پدری کنند. ای افسر! تو اگر به راه حفظ شرافت سربازان جان بازی سزاوار است؛ زیرا عملاً به آنان درس فداکاری و صمیمیت می آموزی.

آنچه را که به افراد سپاه وعده می کنی لازم است به هر قیمت که باشد وفا کنی. تو سرداری، اگر بر عهد و پیمان ارزش نگذاری چگونه وفاداری و ثبات از سربازان زبردست توقع خواهی داشت؟ هنگامی که تو خود را فرماندهی مهربان و با وفا و مصمم و صمیمی به لشکریان معرفی کنی بر اصل احترامی که روح سرباز به فرمانده می گذارد مطمئن باش که سپاهیان تو عموماً از فضائل اخلاق پیروی می کنند و هر فرد از آنها آیین های می شود که صفات پسندیده تو را همه جا جلوه گر سازد.

در آن موقع که به اوضاع امور لشکر بازرسی می کنی کوچکترین نکته را مستحق صرف نظر و اغماض مدار. مپندار که تفتیش در کلیات مطالب از جزئیات

هر مرد سپاهی که عمل فوق‌العاده از خود نشان داد مقتضی است در پیش عموم سپاه معرفی گردد و افسر مربوط باید سرباز برجسته صف را با عبارات گرم و مهیج در پیشگاه لشکر نام برد و به قدری که لازمه تشویق می‌باشد درباره او فروگذار نکند.

این عمل یعنی تشویق و تقدیر سربازان فعال علاوه بر آنکه خاطرشان را شاد می‌کند و روح وظیفه‌شناسی را در آنان بیدار می‌نماید، مسلماً افراد تنبل و بی‌قید را به رشک آورده، به جدیت و فداکاری برمی‌انگیزد. تأکید می‌کنم خدمتکاران صمیمی و باوفا اعم از لشکری و کشوری باید عملاً نیز تشویق شوند و آنچه در اعطای جایزه به فرمانبران احتیاط جدی به عمل آید که خود شیرین‌کنان بیکار از فرصت استفاده نکنند و بی‌رنج به گنج نرسند. در آن موقع که یا به زبان و یا به عطا از کارکنان دولت تشویق می‌کنی، راضی نیستی که شخصیت افراد را در پاداش کار دخالت دهی. توضیح می‌دهم که چون یک نفر متعین و شریف خدمتی کوچک انجام داد، جزای او هم کوچک خواهد بود و موقعیت اجتماعی و خانوادگی‌اش در ایفای وظیفه دخالتی نخواهد داشت. همچنین بی‌نوایی که کارهای بزرگ به پایان رساند مقتضی است پاداش بزرگ دریافت دارد و بر اشراف و صدرنشینان رجحان یابد.

ای فرماندار مصر! به هنگامی که امور ملت را تمشیت می‌دهی و اختلافات توده را فیصل می‌کنی، ممکن است در بعضی موارد معلومات شما یعنی حکام و قضات به منظور داوری و رسیدگی کفایت نکند و در نتیجه به حیرت افتید. اینجاست که قرآن مجید وظیفه حیرت‌زدگان را روشن می‌نماید آنجا که می‌فرماید: ای مسلمانان! خدا و رسول و ائمه خود را اطاعت کنید و

اختلافات امور زندگی را به خدا و پیغمبر خود بازگردانید. شما هم اطاعت کنید و مشکلات مسائل دینی و دنیایی خود را به وسیله قرآن و سنت پسندیده پیغمبرتان بکشایید؛ یعنی آیات محکّمات کلام‌الله را مطالعه کنید و از یادگارهای اخلاقی پیغمبر پاک استفاده نمایید و در نتیجه نواقص کار را جبران و نقائص امور را رفع سازید.

اگر خواهی سربازان از افسران خود مهربانی و عطفت ببینند، نخست تو بر افسران مهربان و با شفقت باش. بر سرداران فداکاری که دست‌نشانده و پرورش یافته تو هستند پدر باش تا آنان هم بر سپاه پدری کنند. ای افسر! تو اگر به راه حفظ شرافت سربازان جان‌بازی سزاوار است؛ زیرا عملاً به آنان درس فداکاری و صمیمیت می‌آموزی.

در کشور مصر به جهت تکمیل سازمان دولت از ایجاد دادگاه‌ها و مراکز عدالت ناگزیر خواهی بود. آری، تو را به قضات کافی و پرهیزگار نیازی شدید است، ولی با چه زبان سفارش کنم که داوران قضایا را باید از نخبه دانشمندان اسلام که به زینت علم و فضیلت اخلاق تا حد نهایی آراسته باشند انتخاب کنی در ملت مصر بنگر آنکه از همه پرهیزگارتر و داناتر است به نام قاضی برگزین. قاضی باید چنین باشد: دانشمند و با تقوی باشد، آنچه در تمام مسائل فقه و آیات قرآن را با اندک توجه به خاطر آورد و آنچه پرهیزگار که زر را با خاکستر برابر داند. لازم است که قاضی مردی پرحوصله و خونسرد باشد؛ زیرا اشخاص عصبانی و پرحرارت کمتر می‌توانند وقت و احتیاط کنند. بدیهی است که در داوری احتیاط و کنجکاوی رکن اعظم است.

کسی که بر مسند داوری نشسته باید به قوت قلب و قدرت بیان آراسته باشد. نیکو سخن گوید و آشکارا بیان کند. غالباً یک تن از متداعیین و گاهی هر دو نطق و زبان‌آور افتند. در صورتی که قاضی نتواند با آنان به گفتگو پردازد و مخصوصاً در هنگام احقاق حق بر حریف سخنران خویش پیروز شود؛ مسلماً عمل قضاوت را درست انجام نتواند داد. قاضی فراموشکار خوب نیست، دادرسی عملی سخت، دقیق و باریک است. دادرسی اگر به مدت خاطر و جمعیت حواس مجهز نباشد چگونه از اشتباه محفوظ می‌ماند؟ به قضات سفارش کن که در محاکم عدالت ارباب رجوع را نیکو بشناسند و دلائل طرفین را کاملاً به یاد داشته باشند. پناه بر خدا اگر قاضی آزمند و طمع کار افتد! در این موقع دزدان جامعه خوب می‌توانند انگشت بر نقطه حساس کشور گذاشته دست غارت از آستین برون آورند؛ زیرا آسان است قاضی را تطمیع کنند و اموال دیگران را برابیند. اگر قاضی دستخوش احساسات و عواطف گردد و به گاه مرافعه سر در قدم دل گذارد و تسلیم هوس‌های ناهنجار و عفریت شهوت شود؛ روزگار بر امت اسلام تیره خواهد ماند. قاضی نمی‌تواند در اولین لحظه که حقانیت یک تن از متداعیین را احساس کرده بی‌درنگ حکم صادر نماید؛ زیرا ممکن است نظر بدوی به خطا رود و آن کس که در خون و مال و ناموس و حیات جامعه دست فرو می‌برد و با یک سخن یکی را حاکم و دیگری را محکوم معرفی می‌نماید باید در منتهای دقت و دوراندیشی پایان کار را تا هر کجا که منتهی می‌شود به مد نظر آورد.

برگرفته از کتاب: «فرمان‌نامه حضرت علی (ع) به مالک اشتر نخعی» ترجمه جواد فاضل

خیانت یا وفاداری

بازخوانی یک پرونده جنایی

به قلم: قهرمان مرادی، مستشار دادگاه تجدید نظر نظامی استان تهران

ناهید زن جوانی که متهم به قتل شوهرش فرهاد و زن همسایه به نام الناز با همدستی و مشارکت برادرش است، بعد از دستگیری به همراه برادرش در بازپرسی امور جنایی (ویژه قتل) و بعد از تفهیم اتهام، به این شرح اعتراف می‌کند و می‌گوید: سواد خواندن و نوشتن و مدرک کارشناسی دارم؛ اما حوصله ندارم. آقای قاضی شما اظهاراتم را بنویسید. بنویسید لعنت به من، لعنت به سرنوشت من، لعنت به اعتماد بی‌جا، بنویسید که من زن بدبختی هستم و نباید اعتماد می‌کردم تا از اعتماد من سوءاستفاده شود و توضیح می‌دهد: در دانشگاه، از روز اولی که با فرهاد آشنا و دوست شدم، دختران زیادی را دیدم که عاشق و شیفته او و به دنبال شکار و تصاحبش بودند. فرهاد جوانی رعنا، خوش تیپ، خوشگل، قdblند، جذاب و از یک خانواده متمول بود و خیلی از دخترها حسرتش را می‌کشیدند؛ اما این من بودم که گوی سبقت را از سایر دختران و همکلاسی‌هایم ربودم. البته من هم از نظر زیبایی و سایر کمالات کمتر از فرهاد نبودم و حرف برای گفتن داشتم؛ از طرفی دل خیلی از پسرها را هم برده بودم و پسران زیادی دل‌باخته من بودند و قصد نزدیکی و تصرف من را داشتند. ناگفته نماند سر و گوش فرهاد از همان روز اول آشنایی و دوستی من و حتی قبل از آن می‌جنید؛ اما چشمان هیز و چشم‌چرانی‌های او برای من مهم نبود چون فرهاد به حدی خوشگل و زیبا بود که فقط دوست داشتم مال من باشد و فکر می‌کردم با ازدواجمان مشکل حل می‌شود.

فرهاد تنها پسر خانواده بود و یک خواهر بزرگتر که ازدواج کرده و یک فرزند پسر هم داشت. پدر فرهاد کارمند یک اداره و مادرش هم خانه‌دار بود و به اصرار من فرهاد، همراه خانواده‌اش به خواستگاری من آمدند و خانواده من سه روز پس از خواستگاری فرهاد و خانواده‌اش، با نظر من جواب مثبت دادند و رسماً مراسم نامزدی ما انجام گرفت و مقدمات کار خیلی سریع و خوب پیش رفت. چهار ماه بعد خانه بزرگی اجاره کرد و عقد و عروسی را با هم برگزار کردیم. سه ماه پس از ازدواجم با فرهاد، او از دانشگاه ترک تحصیل کرد و به دنبال شغل آزاد رفت و با دوستش یک شرکت خدماتی تأسیس کردند و از همان روزهای اول تأسیس شرکت درآمد خوبی داشتند. دو سال گذشت، زندگی خوب و راحتی داشتم، بدون اینکه نگران آینده باشم. من به زور و به سختی دانشگاه را تمام کردم؛ اما هیچ علاقه‌ای به کار بیرون نداشتم، چون درآمد فرهاد خیلی خوب بود و به اندازه کافی به من محبت می‌کرد و از نظر مالی هم در رفاه بودم تا اینکه باردار شدم. خودم خیلی خوشحال بودم و فرهاد هم اظهار خوشحالی می‌کرد. سه سال از ازدواج من با فرهاد گذشته بود که اولین بچه ما که یک دختر کوچولوی خوشگل و ناز بود به دنیا آمد. بعد از به دنیا آمدن بچه، اخلاق و رفتار و رویه فرهاد هم فرق کرد و دیگر من را تحویل نمی‌گرفت و کم‌محلی می‌کرد و نسبت به خانواده بی‌تفاوت بود. درحالی‌که قبلاً برای خوشحالی من هر کاری می‌کرد. چند باری از فرهاد درباره

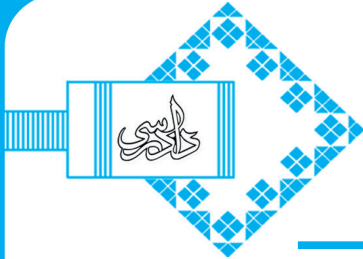
بود. من و فرهاد و دختر کوچولویمان، شاید همه پنجشنبه شبها به منزل پدر و مادرم می‌رفتیم. خواهران دیگر هم همراه با شوهر و بچه‌هایشان می‌آمدند و پس از صرف شام تا دیروقت مشغول بگو بخند و خوردن چای و میوه و تنقلات می‌شدیم. بعد از رفتن خواهرانم، همیشه فرهاد اصرار به ماندن من در منزل پدر و مادرم می‌کرد و می‌گفت حالا که آمدی بیشتر بمان و خودش هیچ‌وقت شب را در منزل پدر و مادرم نمی‌ماند و روز بعد، ظهر جمعه می‌آمد و پس از صرف ناهار به خانه برمی‌گشتیم. هر چه به فرهاد می‌گفتم تو هم بمان قبول نمی‌کرد و می‌گفت نگران خانه هستم و در خانه خودمان راحت‌تر و آزادتر می‌باشم و می‌رفت فردا برمی‌گشت. کم‌کم به اصرارهای بیش از حد فرهاد برای ماندنم در شب جمعه در منزل پدرم شک کردم، سه شب پیش که شب جمعه بود بعد از صرف شام فرهاد خداحافظی کرد که به خانه برود و گفت فردا به دنبالت می‌آیم؛ اما من قبول نکردم و گفتم یا با هم می‌مانیم یا با هم برمی‌گردیم. فرهاد خیلی اصرار به ماندنم کرد و حتی به التماس می‌گفت بمان و قول داد هفته آینده او هم شب را همراه من در خانه پدرم بماند. من با خودم فکر کردم بهترین فرصت برای مشخص کردن وفاداری یا خیانت فرهاد همین امشب است. به ظاهر قبول کردم بمانم و فرهاد پس از خداحافظی، خوشحال به خانه رفت. حدود ساعت دو بامداد به بهانه دلشوره و نگرانی، همراه با برادرم راهی خانه شدم و با دسته کلید یدک، خیلی آهسته و بی‌سروصدا، درب آپارتمان را باز کردم و همراه با برادرم خیلی آرام وارد شدیم. قاعده‌اش این بود که در این ساعت می‌بایستی فرهاد در خواب باشد؛ اما دیدم فرهاد در رختخواب نیست و رختخواب بسیار به همه ریخته است؛

تعجب کردم دیدم صدای فرهاد با یک زن غریبه از داخل حمام می‌آید. من و برادرم هر کدام یک عدد کارد آشپزخانه برداشتیم و به سمت حمام دویدیم. وقتی در را باز کردیم فرهاد و آن زن غریبه را در وضعیت اسفباری دیدیم. فرهاد تا من را دید یکه خورد و زبانش بند آمد و دست و پا شکسته گفت کی اومدی مگر قرار نبود بمانی! گفتم خفه شو بی‌شرف! الان فهمیدم که اصرارهای بی‌جا و زیادت برای چه بوده است! فرهاد و آن زن خواستند به زور از حمام خارج شوند که من و برادرم امانشان ندادیم و با وارد کردن ده‌ها ضربه چاقو به سر و صورت هردو نفر، به زندگی لجن و نکبت‌بارشان پایان دادیم. البته در این درگیری برادرم هم مجروح شد و بعد خانه را ترک کردیم. هیچ‌یک از همسایه‌ها ورود و خروج ما را ندیده بودند؛ اما صبح آن روز همسایه‌ها گفته بودند که در ساعات اولیه بامداد از منزل فرهاد، سر و صدای درگیری می‌آمده است. حدود ساعت ۹ صبح همین روز یکی از همسایه‌ها که با من آشنا بود و می‌شناخت به تلفن همراهم زنگ زد و گفت دیشب خانه نبودید؟ گفتم چطور، گفت همسایه‌ها می‌گویند دیشب از آپارتمان شما سر و صدای درگیری می‌آمده است. به او گفتم من خانه پدرم بودم؛ اما فرهاد خانه بود. گفت صبح هم هر چه قدر در زدیم کسی در را باز نکرد و از من خواست فوراً به خانه بیایم و ببینم اتفاقی نیفتاده باشد. یک ساعت بعد خودم را به خانه رساندم. همسایه‌ها جلوی در تجمع کرده بودند. وانمود کردم از هیچ‌چیز خبر ندارم. وقتی درب آپارتمان را باز کردم چند نفر از همسایه‌ها هم با من وارد شدند و آنها نیز وضعیت نامناسب و غیراخلاقی فرهاد و آن زن را دیدند و سریعاً تلفنی پلیس را در جریان امر قرار دادند و پرونده جنایی

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً تصادفی و اتفاقی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی



- لطفاً برای اشتراک ماهنامه دادرسی، نکات زیر را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب شماره ۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲ نزد بانک مرکزی (خزانه داری کل) به نام درآمد متفرقه یا به شماره کارت ۶۳۶۷۹۵۷۰۶۶۲۵۶۲۸۵ واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه دادرسی و یا به شماره دورنگار: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۹-۸۲۹۰۷۰۱۹ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵-۱۶۷۶۵
تلفن: ۰۲۱-۸۲۹۰۷۰۱۰-۱۲
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره مجله دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۱۰۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۱/۶۵۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۲/۴۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره مجله دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱/۲۰۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۱/۶۸۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱/۳۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۱/۹۲۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله دادرسی به شماره تلفن ۱۲-۱۰-۸۲۹۰۷۰۱۰-۰۲۱ اعلام نمایید.
- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه قضاییه و وکلای می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست:	<input type="checkbox"/> اشتراک مجله	شش نسخه از شماره
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:	صندوق پستی:	تلفن:
کد پستی:	پست الکترونیکی:	

فرم اشتراک